

گروه رجوی، فرار به جلو، پیوند با حزب بعث عراق

جمعی از پژوهش گران*

اشاره: یکی از دلایلی که موجب شده است تاکنون در مورد نقش سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در روند تحلیل جنگ تحمیلی شاهد کمترین آثار مکتوب باشیم، دسترسی نداشتن به اسناد و مدارک معتبر و کافی است. به همین دلیل در بسیاری از نوشته ها و کتاب های موجود در مورد جنگ ایران و عراق، یا به طور کلی در این خصوص بحثی صورت گرفته یا به شکلی گذرا به آن اشاره شده است. این مسئله موجب شده است تا با وجود نقش آفرینی مهم این سازمان در بخشی از تحولات جنگ، محققین و پژوهش گران فعلی و آینده، شناخت و آگاهی کمتری در این خصوص داشته باشند.

فصل نامه نگین ایران به منظور هموار ساختن راه هرگونه تحقیق در این زمینه و ارائه جدیدترین اسناد معتبر و قابل رجوع به پژوهش گران، مناسب دیده است تا بخش هایی از کتاب "سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام" را به صورت یک مقاله بدون هیچ گونه دخل و تصرف برای خوانندگان عزیز چاپ نماید. فرصت را مغتنم شمرده ضمن تقدیر و تشکر از پژوهش گران مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، مطالعه این کتاب سه جلدی را به خوانندگان محترم پیشنهاد می کنیم.

۱- پیشینه روابط سازمان با دولت بعثی عراق

همان گونه که در گفتارهای پیشین ضمن توضیح ترورها و قتل های مشکوک توسط مرکزیت سازمان در سال های ۱۳۵۲ به بعد گفته شد، مرتضی هودشتیان عضو اعزامی از ایران در یک پایگاه سازمان در بغداد زیر شکنجه از بین رفت. محسن نجات حسینی، از کادرهای قدیمی سازمان در خصوص یک پایگاه اصلی سازمان در بغداد می نویسد:

... یک فرستنده رادیویی در اختیار مقرر گرفت و تعدادی گذرنامه عراقی برای افرادی از سازمان که فاقد گذرنامه و کارت شناسایی معتبر بودند، صادر شد. عراق به خاطر نزدیکی به ایران و نیز به علت اختلافاتی که بین آن کشور و رژیم شاه وجود داشت، محیط مناسبی برای آموزش و فعالیت تبلیغاتی به شمار می رفت. «ابونضال»، که نماینده سازمان «الفتح» در بغداد بود، تمایل به همکاری با ما را از هنگام جریان هواپیما رایی نشان داده بود. یک خانه گروهی در بغداد اجاره کرده بودیم تا افرادی که در رابطه با رادیو و یا برای آموزش به بغداد می رفتند، در این خانه زندگی کنند.

... حسین خوشرو و مرتضی خاموشی، که مدتی گویندگی در [بخش فارسی] رادیو [بغداد] را به عهده داشتند، بیش از

دیگران در عراق به سر می بردند. از جمله این افراد، محسن

فاضل بود که به تازگی از ایران به خارج فرستاده شده بود ...

محمد یقینی و حسین روحانی نیز در بغداد بودند. روحانی، که در آن هنگام مسئولیت بخش خارج از کشور سازمان را به عهده داشت، امور آموزشی سازمان را نیز اداره می کرد. (۱)

شیوه اعزام افراد به عراق نیز همان گونه است که نجات حسینی درباره «حمید» (مرتضی هودشتیان) توضیح می دهد؛ وی می نویسد:

در اواسط مرداد ماه ۱۳۵۳ یکی از اعضای داخل، با نام مستعار «حمید»، برای گذراندن یک دوره آموزش نظامی و تکنیکی به خارج فرستاده شد. حمید با گذرنامه رسمی خود به لندن رفت و از آنجا با یک گذرنامه جعلی به بغداد رفت. (۲)

هم پیمان و متحد یا «همکار» و «مأمور»

دولت عراق از ابتدا مجاهدین خلق را متحد خویش می شناخت. سابقه «همکاری استراتژیکی و تاکتیکی» توأمان بین این دو، به اوایل دهه ۱۳۵۰ می رسید. از این رو عراق پیش از شروع جنگ تحمیلی، برنامه های خود را برای تبلیغ این گروه آغاز کرد. بیان سوابق گذشته سازمان مجاهدین خلق و پخش زندگی نامه بنیان گذاران و برخی از کادرهای سازمان که به

* کتاب سه جلدی سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴ - ۱۳۴۴) از سوی مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی تهیه شده است. پس از هماهنگی با مسئولین محترم مؤسسه مذکور، بخشی از مطالب کتاب به صورت یک مقاله اخذ شده است.

دولت عراق از ابتدا مجاهدین خلق را

متحد خویش می شناخت. سابقه

«همکاری استراتژیکی و تاکتیکی»

توأمان بین این دو، به اوایل دهه

۱۳۵۰ می رسید. از این رو عراق پیش

از شروع جنگ تحمیلی،

برنامه های خود را برای

تبلیغ این گروه آغاز کرد.

دست رژیم شاه کشته شده بودند، از طریق برنامه فارسی رادیو بغداد در زمستان ۵۸ و بهار و تابستان ۵۹، از جمله این برنامه های تدارکاتی و روانی بود. با شروع جنگ بین دو کشور، پروژه بهره برداری از مجاهدین به نتیجه خود نزدیک شد.

در آستانه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و پس از آن، ارتباط برنامه ریزی شده و جدی بین این دو برقرار گشت. اندکی بعد، عراق به مثابه پشتیبان [و] تغذیه کننده نیروهای سازمان عمل می کرد. نیروهایی که از کردستان عراق برای عملیات به داخل خاک ایران نفوذ می کردند چندی بعد شرایط استقرار و نصب «رادیو مجاهد» و بهره برداری از راه های ارتباطی بین بغداد-اروپا، برای آن دسته از کادرهای مجاهدین خلق که در استتار و مخفیانه تردد می نمودند، فراهم گشت.

عراقی ها ابتدا در نظر داشتند که هر چه سریع تر سازمان با آنها به صورت علنی و رسمی بر سر یک میز به گفت و گو بنشینند. عراق به فکر تلافی همکاری اعضای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و دولت جمهوری اسلامی ایران و ایجاد نوعی توازن قوانین بود.

در واقع مجاهدین خلق در دامی افتادند که خود برای عراقی ها تدارک دیده بودند؛ چرا که اینها مدعی بودند که یک سازمان سراسری اند که وظیفه حفاظت از جان رئیس جمهور عزل شده ایران را به عهده گرفته اند. واحدهای عملیاتی شان نیز در درون شهرها مشغول آماده کردن قیام مسلحانه توده ای

می باشند. دولت جمهوری اسلامی نیز به زودی با دست همین مجاهدین سرنگون خواهد شد. عراقی ها چنین ادعاهایی را در واقع قبول نداشتند و وقتی هم بدان نمی نهادند. آنچه برای آنان اهمیت داشت، علم کردن آنها در مقابل «مجلس اعلا» بود.

دام اصلی را دستگاه اطلاعاتی عراق پهن کرد. این دستگاه، از طریق واسطه های آشنا از جمله همان مسئول اطلاعاتی فرانسه وارد چانه زنی جدیدی با سازمان شد. موضوع این بود: اکنون که عراق در جنگ علیه ایران، مورد حمایت امریکا و اروپاست، قرار گرفتن در کنار آن نه تنها به ضرر رجوی و گروه وی نخواهد بود، بلکه پذیرش مجاهدین خلق به عنوان آلترناتیو و جایگزین نظام جمهوری اسلامی، توسط عراق (یعنی یک دولت شناخته شده) راه را برای این پذیرش توسط متحدان اروپایی عراق و امریکایی ها نیز خواهد گشود.

از جمله استدلال های درون تشکیلاتی مجاهدین خلق برای قبول چنین اتحادی با عراق، این بود که می گفتند: «اگر بتوانیم در بالاترین سطح از عراقی ها امتیاز بگیریم، از همین ابتدا توانسته ایم خود را به عنوان یک وزنه سنگین مطرح کنیم.»

گروه رجوی با شیوه های تبلیغاتی و شانتاژهای خاص خود، با پیامی به عراق فهماندند که وقت چندانی ندارند و چه بسا ملاقات بعدی در تهران باشد و در آن موقع، دیگر مجاهدین در رأس قدرت هستند. **صدام حسین** معنای چنین پیامی را گرفت و با توجه به شرایط ویژه جنگ در آن زمان (زمستان ۶۱) که عراق در موضع ضعف قرار داشت و اغلب متصرفات را هم از دست داده بود، هیچ مانعی در مسیر ملاقات مقامات ارشد خود با سران سازمان احساس نکرد. سرانجام قرار شد مسائل فی مابین در سطوح بالا حل و فصل شود. این توافق برای صدام، به معنی گامی به جلو جهت کنترل و در اختیار گرفتن این گروه بود. گروهی که می توانست در آینده نقشه های عراق را در ایران بهتر محقق سازد. البته در ابتدا تصور این بود که حمایت و به رسمیت شناخته شدن سازمان توسط دولت عراق، موجب خواهد شد که سایر دولت ها نیز چنان کنند... اما دیگر کشورها به چنین دامی فرو نیفتادند. (۳)

مواضع علنی سازمان در قبال عراق

اولین موضع گیری علنی و ثبت شده سازمان در قبال عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ رخ داد. در پی ادعای رژیم بعث عراق در مورد جزایر سه گانه خلیج فارس و متهم ساختن ایران به تحریم مخالفان دولت عراق، سخن گوی سازمان «ضمن محکوم کردن شدید این نحوه برخورد رژیم عراق» تأکید کرد که: «دولت بعث، زخم های کهنه را مجدداً سر باز نموده و علیه ایران مستمسک قرار داده است... دعاوی ارضی نظیر مسئله جزایر، پیوسته عامل تحریکی در دست امپریالیست ها بوده است... ما خواستار آن هستیم که دولت بعث هر چه سریع تر به این فتنه انگیزی خاتمه داده و بیش از این اسباب رضایت خاطر امپریالیست ها و تفرقه خلق ها را فراهم نگرداند.» (۴)

در نشریه مجاهد مورخ ۲۳ فروردین ۵۹ نیز در ستون نگاهی به اخبار و رویدادهای دنیا، تحت عنوان «در حرف ضد امپریالیسم در عمل...» اقدام دولت بعث عراق در «طرح مسائل انحرافی چون دعاوی ارضی» «سعی در منحرف کردن اذهان مردم از دشمن اصلی یعنی امریکا» توصیف گردید. (۵)

در ۲۷ فروردین ۱۳۵۹، هم زمان با اوج گیری تنش سیاسی و نظامی بین عراق و ایران، پس از پخش گفتاری در تجلیل از مجاهدین خلق و سران و بنیان گذاران آن در بخش فارسی رادیو بغداد، سخن گوی سازمان در مورد «برنامه های اخیر بخش فارسی رادیو عراق» چنین اظهار داشت:

مدتی است که رادیو عراق، در برنامه های فارسی خود، از برخی نشریات مجاهدین استفاده کرده و دفاعیات شهدا و مواضع عقیدتی سیاسی سازمان و برادران ما را مورد تجلیل قرار می دهد.

از آنجا که هم زمان با افزایش اختلافات عراق با ایران این نحوه برخورد، حاصلی جز ضربه زدن به مجاهدین ندارد، لذا به مسئولان این رادیو هشدار می دهیم که:

اولاً مجاهدین را اسباب ترندها و معامله گری های سیاسی خود قرار ندهند؛ همان معاملات و کش و واکش های سیاسی

که در گذشته نیز بر حسب آنها وقتی با شاه به توافق رسیدند، انقلابیون و ترقی خواهان ایران را از عراق اخراج نموده و رادیو شان نیز دفعتاً چنان مواضعی اتخاذ نمود که گویی دیگر در ایران هیچ خبری نیست. وانگهی مسئولان عراقی، خود در سال ۴۹ مجاهدین را که از دویی با هواپیمای مصادره شده ایرانی به بغداد رفته بودند به خوبی در زیر شکنجه آزموده اند، باید پذیرفته باشند که نه می توان به هیچ قیمتی مجاهدین خلق ایران را خرید و نه آنها را باز یچه معاملات سیاسی قرار داد.

ثانیاً اگر کسی در عراق مدعی انقلابی گری و ترقی خواهی است، چه انقلاب فلسطین و چه گسترش یک دموکراسی انقلابی و مردمی در داخل کشور خود، بهترین صحنه آزمایش اوست و لذا اگر رادیو بغداد داعیه احترام گذاشتن به سازمان و چهره های انقلابی ایران را دارد، بهتر است راه نزدیک تر (یعنی داخل خود عراق را) بییماید. (۶)

یک روز پس از اعلام موضع مزبور، سخن گوی سازمان در ۲۸ فروردین ۵۹ درباره ملاقات مسعود رجوی با هانی الحسین سفیر فلسطین در ایران، اظهارات صدام حسین در مورد شرایط پایان درگیری با ایران را «شرایط بسیار غیر عملی و شگفت انگیزی» توصیف نمود و آن را متعارض با ابراز تمایل وزیر خارجه عراق به حل اختلافات از طریق مذاکره برشمرد:

پیداست که با حرف های صدام حسین صرفاً مانور تبلیغاتی و طبل میان تهی است و یا آقای سعدون حمادی می خواهد در افکار عمومی بین المللی موجه جلوه کرده و ایران را مقصر معرفی کند. علی هذا، «مجاهدین خلق ایران» بر این عقیده اند که چنان چه وزیر خارجه عراق قصد گمراه کردن افکار عمومی بین المللی را ندارد و به راستی به احترام متقابل کشورها و عدم مداخله در امور داخلی ایران اعتقاد داشته و واقعاً نمی خواهد که توطئه جنگ افروزان امپریالیستی میان ملت های مسلمان به نتیجه برسد، به توصیه های انقلابیون فلسطین و شخص برادر «یاسر عرفات» مبنی بر مأیوس کردن امپریالیسم بین المللی گوش فرادهد. (۷)

همچنین در نشریه رسمی سازمان، در تاریخ شش

اردیبهشت ۱۳۵۹ شهادت آیت الله محمدباقر صدر و خواهر ایشان، «مظلومانه ترین شهادت‌ها» و نشانه دیگری بر «خلق و خوی فاشیستی عمال بعثی عراق» توصیف شد و چنین تأکید گشت:

مجاهدین خلق ایران ضمن تسلیت این فاجعه به امام خمینی و تمامی مردم، پیروزی هرچه سریع تر آزادی و عدالت را برای ملت برادر عراق و همه انقلابیون راستین آن آرزو مندند. (۸)

۲- سازمان و جنگ

تحمیلی

سازمان، در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۰، در حالی که انتشار نشریه مجاهد را از تیر ماه قطع کرده بود، طی اطلاعیه ای که در مورد حوادث و تحرکات تجاوزکارانه ارتش بعث عراق و مزدوران آن در مرزهای غربی کشور انتشار داد، با «محکوم کردن استبداد حاکم بر عراق» چنین اعلام داشت:

سازمان مجاهدین خلق ایران ضمن ابراز تأسف شدید از همه خسارات جانی و مالی جنگ های غرب کشور و تسلیت به تمامی خلق قهرمانان، بدین وسیله اعلام آمادگی می کند تا چنان چه مقامات کشور مجاز نمایند، در دفاع از مرزها و شهرها و هم وطنانی که تحت تهاجم استبداد بعثی حاکم بر عراق و یا مزدوران شاه خائن (امثال پالیزبان) واقع شده اند، شرکت کند. (۹)

در شرایطی که هم زمان با اوج گیری برخوردهای نظامی عراق و ایران در مرزهای غربی و جنوبی کشور، در عرصه داخلی، کماکان سازمان به مثابه یک عامل اصلی تشدید تنش ها و درگیری های داخلی در شهرهای مختلف کشور محسوب

دام اصلی را دستگاه اطلاعاتی عراق پهن کرد. این دستگاه، از طریق واسطه های آشنا از جمله همان مسئول اطلاعاتی فرانسه وارد چانه زنی جدیدی با سازمان شد. موضوع این بود:

اکنون که عراق در جنگ علیه ایران، مورد حمایت امریکا و اروپاست، قرار گرفتن در کنار آن نه تنها به ضرر رجوی و گروه وی نخواهد بود، بلکه پذیرش مجاهدین خلق به عنوان آلترناتیو و جایگزین نظام جمهوری اسلامی، توسط عراق (یعنی یک دولت شناخته شده) راه را برای این پذیرش توسط متحدان اروپایی عراق و امریکایی ها نیز خواهد گشود.

می گردید، (۱۰) ولی مع الوصف بعد از آغاز تجاوز سراسری رژیم صدام به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، موضع تبلیغاتی قبلی مبنی بر آمادگی برای دفاع، مجدداً توسط سازمان تکرار شد:

سازمان مجاهدین خلق ایران طی اطلاعیه ای به تاریخ اول مهر ضمن محکوم کردن تجاوزات عراق مجدداً برای دفاع از میهن و مردم اعلام آمادگی می کند. (۱۱)

اما این اطلاعیه و اطلاعاتی های قبلی و بعدی، تا

دهم آبان ماه که سازمان یک شماره فوق العاده مجاهد منتشر ساخت، انتشار و بازتاب چندانی نمی یافت. عملاً هم دفاتر و اعضا و وابستگان سازمان درگیر خطوط تشکیلاتی «افزایش تشنج اجتماعی» بودند و موضوع تهاجم دشمن به کشور، هیچ جایگاه جدی و مؤثری در خط مشی سازمان پیدا نکرده بود، چنان که در آینده هم پیدا نکرد.

در مورد چگونگی انعکاس اطلاعیه های مذکور در مطبوعات، لازم به ذکر است که روزنامه کیهان در تاریخ ۲۲ مهر ماه ۵۹ متن تلگرام هواداران سازمان در اهواز به استاندار خوزستان را درج نمود که طی آن به اطلاعیه های ۲۰ شهریور و اول مهر اشاره و استناد گشته و مضمون آن بازگو شده بود. (۱۲) سازمان همچنین در پنجم مهرماه ۱۳۵۹ طی اطلاعیه ای تأکید کرد:

...در شرایط حساس و خطیر کنونی که بر این میهن حاکم است، کلیه نیروها باید متحداً در دفاع از کشور در برابر تجاوز و تهاجم خارجی عمل کنند. (۱۳)

در شرایطی که لزوم وحدت عام و فراگیر که مجاهدین خلق

نیز به آن اذعان داشتند در قبال تجاوز وسیع عراق به خاک ایران بر کسی پوشیده نبود، در عرصه درگیری های سیاسی داخل کشور، سازمان از مواضع واگرایانه خود در قبال نظام و نهادهای نوپای آن دست برنداشته و همچنان بر طبل ادعاهای خود تشنج آفرینی و متهم کردن نهادهای نظام به اعمال غیرقانونی می کوبید. از این رو طبعاً ادعاهای وحدت طلبانه ایشان جدی گرفته نمی شد. بدین جهت در اطلاعیه بعدی نوشتند:

...در شرایط حساس و خطیر که بر میهن ما می گذرد و وحدت و یکپارچگی صفوف تمام اقشار ملت و کلیه نیروها را برای مقابله با تهاجم و تجاوز خارجی ایجاب می کند، ما در کمال تأسف شاهد برخی عملکردها و تبلیغات تفرقه افکنانه و ناقض وحدت عمل و فشار بر نیروهای انقلابی هستیم. (۱۴)

فشارهایی که سازمان از آن سخن می راند (و اغلب خود نیز در ایجادش نقش اساسی داشت)، راه نداشتن یا راه نیافتن عناصر سازمان با هویت تشکیلاتی به جبهه ها بود. بدیهی است که اگر اعضای سازمان بنا به اقتضائات نیروهای نظامی، در قالب نیروهای تحت هدایت فرماندهان ذیربط قرار می گرفتند، اساساً وجهی برای تمایز و شناخته شدن آنان از دیگران نمی بود که منجر به تضییقات یا محدودیت های ادعایی گردد. مشکل از آنجا آغاز می شود که صحنه حساس و پیچیده جبهه های جنگ توسط سازمان به عرصه ای برای مانور تشکیلاتی و تبلیغات گروهی و خودمختاری نیروهای شبه نظامی سازمان تبدیل می شد و مشکلات و تشنجات جدید در «جبهه نظامی» کشور علاوه بر «جبهه سیاسی» پدید می آورد. حدود دو هفته بعد از اطلاعیه قبلی، اطلاعیه ای دیگری صادر شد که ضمن آن چنین آمده بود:

مجاهدین خلق ایران از اینکه مراجعات و اقدامات سازمان جهت رفع این ممانعت ها و مساعدت به نیروهای سازمان، تاکنون بی نتیجه مانده و پای تصفیه حساب های تفرقه افکنان گروهی و انحصارطلبی به میدان های جنگ و دفاع نیز کشیده شده، بسیار متأسف بوده و از مقامات مسئول درخواست می کند که در این شرایط حساس با رفع این گونه ممانعت ها، زمینه را

برای انجام وظیفه میهنی و مردمی کلیه نیروها فراهم آورند. این مطالب درست در زمانی انتشار می یافت که طبق اسناد درونی سازمان، این تشکیلات، تداوم جنگ را در جهت خواست خود برآورد می کرد، زیرا به باور آنان:

...به لحاظ مسائل داخلی نیز چون مسائل داخلی ایران بیشتر است، اگر جنگ درازمدت بشود، باعث سقوط رژیم ایران خواهد شد؛ ولی عراق علی رغم داشتن یک سری مسائل داخلی، چون قدرت سازمان دهی دارد، قادر است که مسائالش را حل نماید... (۱۵)

اما آنچه که در تبلیغات علنی سازمان به عنوان ممانعت ها و تضییقات مشارکت نیروهای آن در جنگ ذکر می شدند و با استناد به آنها، عملاً بر عدم حضور مؤثر در صحنه دفاع تصریح می شد، چه بود؟ در متن مفصلی تحت عنوان «گزارش به خلق قهرمان ایران، مجاهدین خلق در جبهه های مقاومت» چنین آمده بود:

...مضيقه سازی و ایجاد محدودیت در کلیه کارهای ما [در جبهه های جنگ] صورت گرفته که به شرح زیر خلاصه می شود:

الف- در زمینه تسلیحاتی تقریباً در تمام مراجعات بی جواب ماندیم. ما در مقابل درخواست تسلیحات مناسب جهت مقاومت در برابر نیروهای متجاوز، علی رغم آنکه حاضر بوده و هستیم که هرگونه تضمین مورد قبول آقایان رانیز پذیرا شویم، با جواب های منفی روبه رو گشته ایم. تأسف آورتر آنکه در مواردی حتی سلاح های محدود خودمان نیز بارها ضبط گردیده است...

ب- نوع دیگر کارشکنی، فشار و تهدید و به تعطیل کشاندن مراکز آموزش نظامی ما بوده است...

ج- برای حفر خندق های ضدتانک نه تنها امکاناتی در اختیار ما نمی گذارند بلکه در مواردی حتی مانع شده اند که افراد ما... خود به این کار اقدام کنند...

د- فشار و محدودیت حتی جهت اقداماتی نظیر برپایی چادرهای امداد و جراحی مجروحین و یا اقدامات پشت

جبهه‌ای مانند ایجاد تعاونی‌های صنفی نیز به شدت اعمال می‌شود. (۱۷)

ملاحظه می‌شود که بنابه مفاد صریح نوشته رسمی سازمان، تشکیلات سیاسی مزبور انتظار داشته است که امکانات آموزشی، لجستیکی و تسلیحاتی یک ارتش را خود، مستقلاً دارا باشد و در کنار نهادهای رسمی نظامی مانند ارتش و سپاه، جداگانه به ایفای نقش بپردازد. واقعاً اگر قصد یک سازمان سیاسی و حتی شبه نظامی متعلق به دوران قبل از استقرار نظام، آن می‌بود که همراهی و مشارکت فعال در عرصه دفاع از سرزمین و مقابله با تجاوز را داشته باشد، تنها راه آن برخورداری از یک نیروی نظامی مستقل «شخصی و اختصاصی» بوده است؟ و در آن صورت چه هرج و مرج و اغتشاشی پدید می‌آمد؟ در حالی که طبیعت رفتار سیاسی یک سازمان قانونی و قانون‌مند ایجاب می‌کند که بدون شرط‌گذاری و مداخله مستقیم، با تبلیغات و آموزش‌های خود، نیروی اجتماعی هوادار یا مخاطب خویش را به سمت سازمان‌دهی در نهادهای رسمی نظامی کشور گسیل دارد و جبهه مقاومت ملی و فراسازمانی را تقویت کند.

با وجود آشکار بودن ضعف و نادرستی داعیه و استدلال سازمان و تکرار پی در پی تبلیغات مبنی بر اینکه مسئولان نظام به دلیل انحصارطلبی و یا دشمنی با سازمان، مانع مشارکت آن در مقابله با تجاوز دشمن شده است، به نظر می‌رسید که «جنگ عراق علیه ایران» هم صرفاً یک سوژه جدید در کنار سایر سوژه‌های تبلیغاتی قبلی برای توجیه تشنج‌آفرینی و زمینه‌سازی تقابل آتی در برابر نظام، قلمداد می‌شده است.

سازمان با تأکید بر فضای پرسش‌گری افکار عمومی نسبت به موضع آن در قبال جنگ و اتخاذ ژست مظلومانه، پس از یک دوره چهار ماهه سکوت نسبی تبلیغاتی، در دهم آبان ۱۳۵۹ یک شماره فوق العاده نشریه مجاهد در ۱۲ صفحه منتشر ساخت.

در این فوق العاده در کنار مطالبی مانند گزارش در مورد حضور نیروهای سازمان در جبهه‌ها و ذکر اسامی و مشخصات افرادی به عنوان «شهدای سازمان» در جبهه‌های جنگ،

(۱۸) بیانیه تفصیلی سازمان «در رابطه با تجاوز عراق» نیز درج گردید. در این بیانیه با تأکید بر «محکوم نمودن تجاوز عراق»، «سیاست تجاوز کارانه استبداد بعثی حاکم بر عراق که به دلیل توسعه طلبی‌های ارتجاعی» جنگ را آغاز نموده، «شدیداً محکوم» گشته است. در قسمت‌های مختلف این بیانیه، «رژیم بعث عراق» بخشی از «جبهه کشورهای ارتجاعی منطقه»، «مانعی در مسیر مبارزات ضدامپریالیستی» که در «مسیری انحرافی به نفع امپریالیسم و صهیونیسم» امکانات و کوشش‌های خلق‌های آزادی‌خواه ایران و منطقه را هدر می‌دهد و با «هدف‌های ارتجاعی توسعه طلبانه»، بدون «حسن نیت» و «صداقت»، «در خط امپریالیسم امریکا قرار گرفته» توصیف شده است. (۱۹)

در خاتمه این بیانیه پس از تکرار چند باره مدعای عدم مساعدت مسئولان کشور به سازمان برای «انجام وظیفه سازمان» در قبال جنگ و طرح متعدد اتهام «انحصارطلبی و تفرقه افکنی و ضدیت با نیروهای انقلابی» به مقامات رسمی کشور، سعی شده بود که در پوشش پیشنهاد راه‌حلی برای موفقیت کشور در جنگ، مطالب سیاسی نامشروع و زیاده خواهانه سازمان تبلیغ و توجیه شوند. (۲۰)

همچنین در توضیح شرط «در صورت مجاز دانستن» که در اولین اطلاعیه سازمان برای مشارکت در دفاع از کشور ذکر شده بود، مقاله‌ای تحت عنوان «چرا تجویز شرکت در دفاع را خواستار شدیم؟» در ویژه نامه مجاهد درج شده بود که محتوای آن تکرار چند باره دعای و مطالبات تسلیحاتی و تشکیلاتی برای «امکان پذیر شدن» مشارکت سازمان در مقابله با تجاوز عراق بود. (۲۱)

در این مقاله تأکید شده بود که:

.... تأیید رسمی حضور نظامی ما می‌توانست به ایجاد فضای سازنده‌ای برای ما و همه منجر شود... در این میان آنکه بایستی تاوان غرض‌ها و ندانم‌کاری‌ها را بپردازد، خلق ستم کشیده ماست. (۲۲)

در بخشی از گزارش سازمان در مورد حضور در جبهه‌ها نیز

چنین اعلام شد:

حرف آخر به امثال این آقایان [=مقامات مسئول کشور] این است که شما تضيیقات را از برادران حاضر مادر منطقه جنگ زده بردارید، آنهایی را که در آنجا با حداقل امکانات می جنگند تسلیح کنید، مطمئن باشید نیروهای زیاد دیگری هستند که در صورت دست برداشتن از انحصار طلبی و در صورت در اختیار قرار دادن امکانات نظامی، به جبهه اعزام خواهند شد. (۲۳)

ماه ها بعد، که ماهیت و اهداف سازمان بیشتر روشن شده بود، رجوی در جواب به رقبای «پیکار»ی، اهداف مجاهدین خلق از اتخاذ چنان موضوعی که به ظاهر مردمی و در جهت دفاع

از میهن وانمود می شده در روزهای شروع جنگ را، بدین گونه سر بسته قدری توضیح می دهد:

فکر می کنم احساسات سراسری توده های مردم در آن

هنگام احتیاجی به شرح ندارد همه می دانند که کم ترین شبهه ایجاد اخلال در جنگ و یا اصلی نمودن (و یا حتی بیان) سایر دردها و مشکلات در قبال آن، از آنجا که احساسات سراسری را جریحه دار می نمود، بهترین بهانه را به دست مرتجعین می داد تا تحت الشعاع جنگ، افکار عمومی را نسبت به انقلابیون مغشوش نموده و به آنها ضربه بزنند. (۲۴)

علت ابراز علاقه سازمان برای حضور در جبهه چه بود؟! چه اهدافی را جدای از بهره برداری تبلیغاتی دنبال می کرد؟! هنوز چند هفته ای از آغاز جنگ نگذشته بود که در یک مورد کاملاً مشخص، ارتش جمهوری اسلامی رفتار افراد سازمان در جبهه را متناقض با امنیت ملی و اهداف جنگ تشخیص داد و ناگزیر از مقابله با آن گردید.

ماجرای این قرار بود که مجاهدین خلق، از بدو ورود به جبهه ها، شروع به گرفتن عکس و جمع آوری اطلاعات کرده بودند که با اعتراض مقامات ارتشی مواجه شدند. (۲۵) به آنها گفته می شود که عکس های خود را باید قبل از انجام هر کاری،

به آنان نشان بدهند تا ببینند به لحاظ امنیتی مسئله ای نداشته باشد. عناصر سازمان با این مسئله مخالفت ضمنی می کنند و همچنان به کارهای خود ادامه می دهند. کار به جایی می کشد که ارتش، مقر مجاهدین خلق را محاصره و همه آنها را دستگیر می کند و مدارک موجود را، که شامل اطلاعات وسیعی درباره وضعیت استراتژیک ارتش و عکس های بسیاری از موقعیت جبهه ها و دیگر مدارک بوده است، ضبط می کند. (۲۶)

در پی صدور اطلاعیه دادستانی انقلاب در تاریخ ۵۹/۷/۷ مبنی بر ممنوعیت انتشار نشریات سازمان که در آن زمان به نام های «بازوی انقلاب» و «فریاد گودنشین» منتشر می شد، به دلیل مواضع منفی آنها در مورد «جنگ تحمیلی» و «تضعیف روحیه سپاهیان و رزمندگان»، سازمان اطلاعیه مفصلی منتشر ساخت که طی آن درباره مواضع خود در قبال جنگ و مقابله با

رجوی بعدها در خارج کشور در یک جمع خصوصی عنوان نموده است: «۸۰ درصد مکالمات تخلیه تلفنی که با داخل کشور داشته ایم، موفقیت آمیز بوده است.»

تصمیم دادستانی، چنین اعلام نمود:

... جنگی که از قریب یک ماه و نیم پیش در ابعاد گسترده ای شروع شده همچنان ادامه دارد، نیروهای متجاوز عراقی پس از اینکه برخی نواحی و شهرهای ما را اشغال کرده اند در این اواخر شهر آبادان را در محاصره گرفته ... شرایط جنگی همچنان بر میهن ما حاکم است ... مسئله ای که وجود دارد این است که مجاهدین از همان ابتدا در جبهه های مقاومت حضور داشته اند ولی عناصر و محافل و ارگان های ارتجاعی سعی می کردند تا مجاهدین را برکنار از این جبهه ها قلمداد کرده ... دادستانی رسماً پایه میدان نهاده تا با سوء استفاده از شرایط جنگ ... صدای مجاهدین خلق را خاموش کند تا دیگر هیچ پیام انقلابی به گوش مردم نرسد ... دادستانی نباید گمان بکند که می تواند صدای مجاهدین را خاموش کند ... ما به دادستانی توصیه می کنیم که تصمیم غیرقانونی خود را لغو کند، چرا که مجاهدین خلق هرگز بدین اختناق تن نمی دهند. (۲۷)

روحیه جسارت و ایستادگی در برابر نهادهای قانونی کشور

که در کلیه تبلیغات سازمان، دامن زده می شد، در مورد جنگ علاوه بر نمونه فوق در سایر مواردی که تخلفات آشکار سازمان نیز کشف می شد، تکرار می گشت. از جمله در آبان ماه ۵۹ در مورد کشف یک خانه تیمی سازمان در شهر آبادان خبری منتشر شد که طبق آن، ۳۰ قبضه سلاح و یک بی سیم مسروقه سپاه برای استراق سمع مکالمات واحدهای نظامی در آنجا به دست آمد. همچنین از این خانه تیمی «اطلاعات وسیعی راجع به ارتش جمهوری اسلامی که در اشکال مختلف تهیه شده بود، به دست آمد: از جمله نقشه مواضع سلاح های سنگین نیروهای مسلح رزمنده اسلام و علامت گذاری کلیه مناطق عملیاتی جنگی» (۲۸)

سازمان در واکنش به این خبر بر اساس همان روحیه قانون ستیزی، بدون آنکه توضیحی برای کار اطلاعاتی مشکوک و خودسرانه خود در منطقه جنگی ارائه کند، حاشیه پردازی کرده و خانه تیمی مزبور را «سنگر مقاومت» در برابر تجاوز عراق توصیف کرد و کشف آن را از مصادیق اقدامات حاکمیت انحصار طلب برشمرده و با کنایه و طعنه تأکید نمود که: «خوب بود آقایان به جای پرداختن به دستگیری مجاهدین، هم خود را صرف مبارزه با تجاوز می کردند» (۲۹)

همچنین در اطلاعیه رسمی سازمان تحت عنوان «گزارش به خلق و هشدار مجاهدین خلق ایران در مورد دست گیری نیروهای جان بر کف مجاهدین خلق در جبهه های مقاومت»، حضور نظامی سازمان بدون قرار داشتن تحت پوشش نیروهای نظامی رسمی کشور و به صورت تشکیلاتی، توجیه شده بود و از موضع یک نیروی نظامی ذیحق و مدعی، دست بالا گرفته شده بود و نهادهای قانونی کشور، مطابق معمول تبلیغات مکرر و انبوه سازمان، مورد حمله و اتهام قرار داده شد:

... اخیراً به دنبال تمام فشارهایی که در سراسر کشور بر مجاهدین خلق (به مثابه استوارترین موانع سازش و گرایش به غرب) وارد می آید ... فشار و تهاجم بر نیروهای ما که در سنگرهای مقدم مقاومت، در حال پیکار با نیروهای اشغال گر هستند فزونی گرفته است ... آیا وقاحت بالاتر از این می توان

یافت که در شهری که همه سلاح بر دوش در سنگرها در حال مقاومت هستند (۳۰) ادعای کشف خانه تیمی بشود ... آیا داشتن ابزار و آلات جنگی در صحنه جنگ هم برای مجاهد جرم است؟ ... آیا این افراد که می گویند در میدان جنگ از ما، ابزار و ادوات جنگی کشف کرده اند این مسئله را دلیل بر مجرم بودن ما می شمردند؟ ... آیا ما پیشاپیش برای هماهنگی بارها و بارها در زمینه های طرح های دفاعی و تهاجمی با مسئولین صحبت نکردیم؟ ... انتظار داریم چنان چه گوش شنوایی در مسئولین برای توجه به این سخنان وجود دارد، اقدامات لازم برای ممانعت از این رفتارها که فقط به نفع اشغال گران عراقی است به عمل آورند تا بیش از این منافع خلق، بازیچه قدرت طلبی گروه های واپس گرا و تفرقه افکن قرار نگیرد. (۳۱)

سازمان که تنها تشکل سیاسی بود که در قامت رقیب و هم عرض نیروهای نظامی کشور خود را نشان می داد و اعلام می کرد که برای «هماهنگی با سایر نیروهای نظامی اقدام کرده، و در یک رفتار نادر و در نوع خود منحصر به فرد، اصرار داشت که حضور تشکیلاتی نظامی مستقل در مناطق جنگی داشته باشد» طی نامه ای خطاب به بنی صدر رئیس جمهور (و رونوشت به رئیس مجلس شورای اسلامی) مجدداً بر دعوی تبلیغاتی نادرست و غیرقانونی خود پافشاری کرد:

همان طوری که طی نامه هایی خطاب به مقامات مسئول و همچنین طی اطلاعیه های رسمی اعلام کرده ایم، نیروهای سازمان مجاهدین خلق ایران، از اولین روزهای آغاز تجاوز عراق به میهن ما در کنار مردم و نیروهای رزمنده و در صفوف مقدم جبهه به دفاع از مرزها و مردم کشور پرداخته اند این افراد که متأسفانه برخی مقامات مسئول نیز در میان آنها دیده می شوند ... نه تنها علی رغم تقاضاهای مکرر ما برای دریافت سلاح های لازم، مانع از برآورده شدن چنین درخواستی شدند، بلکه به دست گیری وسیع نیروهای مجاهدین خلق در شهرهای مناطق جنگ زده پرداختند ... ما در آغاز جنگ تلاش کردیم تا برای شرکت در دفاع از مردم میهن مان ... تجویز مقامات مسئول را نیز کسب کنیم ... که متأسفانه تا به حال این درخواست ما

بلا جواب مانده است ... مجاهدین خلق ایران به این وسیله و ضمن اطلاع این مطلب مؤکداً از جنابعالی به عنوان فرمانده کل قوا (۳۲) خواستاریم که اقدامات لازم را در جهت توقف فشارها و رفع تضییقات از نیروهای ما در شهرها و مناطق جنگ زده معمول ... فرمایید. (۳۳)

به رغم تصریح و اذعان سازمان مبنی بر عدم «مجاز قانونی» برای حضور نظامی در مناطق جنگی، تا مدت ها، برخورد قانونی مسئولان با تخلفات و جرایم «تیم های نظامی» سازمان، سوژه تبلیغاتی سازمان علیه نهادهای قانونی کشور در شرایط جنگی، محسوب می شد. (۳۴)

همچنین پس از ناکامی سازمان برای «رسمیت بخشیدن» به حضور تشکیلاتی نظامی خود در مناطق جنگی، حتی با توسل به بنی صدر رئیس جمهور، که در نیمه دوم سال ۵۹ آرام آرام به متحد استراتژیک سازمان بدل شده بود، تبلیغات سازمان در مورد جنگ به اعلام هر از چندگاه «شهادت» نیروهای نظامی که به خود منتسب می ساخت، محدود گردید. ضمناً مواضع سیاسی سازمان علیه رژیم بعث نیز به مرور کم رنگ تر و غلظت «مقصر نشان دادن نظام جمهوری اسلامی» در زمینه سازی جنگ، در تحلیل های سازمان افزایش پیدا کرد تا آنجا که در خرداد ۱۳۶۰، سه روز قبل از شورش مسلحانه سی خرداد، در موضع گیری نسبت به بمباران مشکوک و پیچیده تأسیسات هسته ای عراق توسط اسرائیل، (۳۵) تلویحاً نظام جمهوری اسلامی هم سو با امریکا و رژیم صهیونیستی بر شمرده شد. (۳۶) به اعتقاد بسیاری از کارشناسان این تغییر موضع و آغاز همکاری های گسترده نظامی و امنیتی سازمان با رژیم عراق که در ابتدا غیر علنی بود و به سرعت آشکار شد، اثبات نمود که از ابتدا موضع سازمان در مورد جنگ، ناصادقانه و فرصت طلبانه بوده است.

همکاری اولیه سازمان با ارتش عراق

از مجموعه اولین اقدامات سازمان، مورد «تخلیه تلفنی»، به دلیل نقش با اهمیت و جامع آن، بالاخص در خدمت به عراق، نمونه وار در اینجا می آید.

تخلیه تلفنی یا جاسوسی تلفنی که با شیوه ها و تکنیک هایی چون زیر پا کشی، استنطاق، تهدید، تطمیع، یک دستی، تهازل و غیره اقدام به کسب اطلاعات محرمانه می شود، از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون یکی از مهم ترین روش های گردآوری اطلاعات طبقه بندی شده توسط سازمان محسوب می گردد.

نخستین شواهد در مورد تلاش سازمان در این زمینه، مربوط به سال ۵۹ است. طبق رهنمود مرکزیت، به برخی از اعضای سازمان تأکید شده بود که نظام، فاقد پیچیدگی لازم است و شما می توانید از این روش، جهت کسب اطلاعات استفاده نمایید. متن این مدرک درون گروهی که مربوط به فاز سیاسی است ولی در دوره فاز نظامی به دست آمده، به شرح زیر است:

چگونه می توان با تلفن از مزدوران ارتجاع اطلاعات گرفت:

بعضی از مسئولین ارگان های مختلف ارتجاع که با مسئله حفاظت برخورد مستقیمی ندارند هنوز نسبت به مسائل حساس نشده اند (به قول معروف هنوز آتن دار نشده اند) لذا از طریق تلفن می توان پاره ای از اطلاعات را که بعضاً مهم نیز هست از آنها گرفت.

اطلاعاتی که از طریق زیر به دست می آید می تواند مورد استفاده قرار گیرد:

۱- در مورد سوژه هایی که هیچ ردی از آنها نداریم می توان از ارگان های مختلف در مورد سوژه، اطلاعات گرفت و با ارتباط این اطلاعات می توان به سر نخ هایی رسید.

۲- در مورد سوژه هایی که اطلاعات مختصری از آنها داریم از طریق تلفن این اطلاعات را کامل کنیم. اکنون تجربیاتی که در این زمینه وجود دارد توضیح می دهیم.

مهم ترین قسمت تلفن محمل آن است. محمل باید خیلی جا افتاده و حساب شده باشد که اصلاً به ذهن طرف نرسد که ممکن است تلفن مشکوک باشد. برای انتخاب محمل باید به پارامترهای زیر توجه نمود:

قبلاً باید روی محمل فکر کرد و برای تمام سؤال هایی که

ممکن است حول و حوش محمل مطرح شده جواب تهیه کرد...

سازمان در دوران جنگ، از زمان حضور تشکیلاتی در کردستان عراق و افزایش همکاری‌های متقابل، اطلاعات به دست آمده را بیشتر در زمینه اطلاع‌رسانی به عراق (جهت افزایش اعتماد مقامات امنیتی و سیاسی رژیم صدام و سرویس دهی بیشتر و کسب امکانات مالی و نظامی) خرج می‌کرده است. در آن زمان، سازمان قبل از هر چیز در پی آن بود که:

۱- روند برنامه‌های جاری و طرح‌های دراز مدت ارتقای توان دفاعی کشور را شناسایی نماید.

۲- از محتوای فرمان‌های فرماندهی کل قوا به سیاست‌گذاران و مجریان نیروهای مسلح مطلع شود.

۳- زمان و انگیزه ورود هیئت‌های نظامی و سیاسی خارجی و نوع مذاکرات و مشخصات و اهداف مأموران اعزامی نیروهای مسلح به خارج از کشور را پی‌برد.

۴- با شناسایی تغییر و تحولات پایگاه‌های هوایی و پادگان‌ها، مأموریت‌ها و نقل و انتقالات فرماندهان، و تجهیزات و خطوط تولید کارخانجات نظامی، امکان ارزیابی دقیق‌تر توان دفاعی و تهاجمی را برای رژیم عراق تأمین نماید.

۵- از زمان و مکان و محتوای مراسم مهم نظامی و کمیسون‌هایی که در سطح عالی ستادی تشکیل می‌شد، مطلع شود.

۶- مسائل و معضلات و نارسایی‌های پرسنل و مشکلات ستادی و لجستیکی نیروهای مسلح را به دست آورد.

کشور عراق، زمین و تدارکات و تجهیزات نظامی و لجستیکی و هزینه ارتش آزادی‌بخش مجاهدین را تأمین می‌کرد و در مقابل، مجاهدین اطلاعات جبهه‌ها و تحرکات نظامی ایران و شنود بی‌سیم ارتش ایران را به دولت عراق می‌داد....
این عراق بود که کاملاً سازمان را در خدمت خود گرفته بود.

از آنجا که تخلیه تلفنی نسبت به سایر روش‌های جاسوسی به دلیل سهل‌الوصول بودن، کم‌هزینه بودن، کم‌خطر بودن، سرعت بیشتر در دسترسی و انتقال اطلاعات، امکان دست‌یابی به همه مراکز و افراد مورد نظر، عدم هوشیاری و آموزش کافی در بین بسیاری از مسئولان و ضعف امکانات فنی در جلوگیری از این شیوه، از امتیازات منحصر به فردی برخوردار است و در سطح وسیعی مورد استفاده سازمان قرار گرفته است. رجوی بعدها در خارج کشور در یک جمع خصوصی عنوان نموده است: «۸۰ درصد مکالمات تخلیه تلفنی که با داخل کشور داشته‌ایم، موفقیت‌آمیز بوده است.» (۳۷)

پس از اعلام رسمی حضور کامل سازمان در عراق از سال ۱۳۶۵، که مقدمات علنی آن در ملاقات طارق عزیز نایب نخست‌وزیر عراق با مسعود رجوی در دی‌ماه ۱۳۶۱، فراهم شد و روابط اطلاعاتی و نظامی با عراق، «رسمیت تبلیغاتی» یافته بود، بالاترین سطح خدمات‌رسانی ممکن به ارتش عراق در تداوم علیه ایران، از سوی سازمان انجام شده است. مسعود جابانی عضو سابق سازمان که خود در عملیات نظامی داخل عراق، به شدت زخمی شده است، درباره نوع روابط سازمان و عراق چنین می‌نویسد:

کشور عراق، زمین و تدارکات و تجهیزات نظامی و لجستیکی و هزینه ارتش آزادی‌بخش مجاهدین را تأمین می‌کرد و در مقابل، مجاهدین اطلاعات جبهه‌ها و تحرکات نظامی ایران و شنود بی‌سیم ارتش ایران را به دولت عراق می‌داد. ... این عراق بود که کاملاً سازمان را در خدمت خود گرفته بود. (۳۸)

محمدحسین سبحانی از مسئولان اسبق اطلاعاتی و امنیتی سازمان درباره نحوه هماهنگی عراق و سازمان در زمینه کسب اطلاعات می‌نویسد:

... استخبارات عراق [= سازمان اطلاعات نظامی] از طریق مهدی ابریشمچی، «پرسش‌های اطلاعاتی» مورد نیاز ارتش عراق را در مورد شناسایی محل پل‌ها، تأسیسات آب و برق، کارخانه‌ها و مراکز اقتصادی و نظامی ایران را به مسعود رجوی

می‌داد و سپس رهبری سازمان نیازهای اطلاعاتی «استخبارات» عراق را به «ستاد اطلاعات» سازمان ارجاع می‌داد. «ستاد اطلاعات» نیز بعد از کار اطلاعاتی بر روی سوالات، اقدام به تهیه پاسخ‌های آن می‌کرد. (۳۹)

به نوشته سبحانی، «مسئولیت ستاد اطلاعات» [سازمان] را تاکنون [سال ۱۳۸۳] مهدی افتخاری، هادی روشن روانی مهدی براعی، مسعود خداپننده، حمید باطبی و زهره حسینی بر عهده داشته‌اند... در «ستاد اطلاعات» جمع‌آوری اطلاعات نظامی برای عملیات‌های نظامی و تروریستی مورد نظر بود. (۴۰)

در این ستاد «شبکه شنود» وجود داشت که «یکی از منابع جاسوسی و کسب اطلاعات برای رژیم صدام حسین بود» و شبکه‌های بی‌سیم و مخابراتی ایران را در جبهه‌های جنگ مانیتور و شنود می‌کرد.

اعضای سازمان در این بخش، پیام‌های رمز فرماندهان ارتش و سپاه را به دلیل آشنایی به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، با رمزگشایی کشف می‌کردند. سپس مسئول «ستاد اطلاعات» پیام‌های کشف شده را به **مهدی ابریشمچی** و نهایتاً در اختیار ارتش **صدام حسین** قرار می‌داد. در سال ۱۳۶۶ مسئولیت این بخش با **محسن سیاه کلاه** از اعضای مرکزیت سازمان بود. (۴۱)

مهدی خوشحال عضو سابق سازمان با استناد به اسناد و مدارکی که از همکاری‌های اطلاعاتی سازمان و عراق در اروپا منتشر شده است می‌نویسد:

مجاهدین خلق نه تنها به راحتی آب خوردن اطلاعات سری کشورشان را در اختیار عراقی‌ها قرار می‌دادند، بلکه رهبران برای خوش رقصی نزد افسران اطلاعاتی عراق، نه تنها ایرانی بودنش را منکر می‌شد، بلکه صریحاً وطن خود را «عراق» و خون خود را هم «عراقی» می‌خواند. (۴۲)

جمشید طهماسبی یکی دیگر از جدا شدگان سازمان چنین نوشته است:

...مجاهدین خلق تبدیل به عوامل نفوذی ارتش عراق و حزب بعث در ایران شدند، با «خلوص» و «اخلاص» به نفع ارتش عراق و رژیم صدام حسین جاسوسی کردند... (۴۳)

به نوشته اعضا و مسئولان جدا شده سازمان، علاوه بر روش‌های مرسوم کسب اطلاعات، سازمان از ارتباطات خانوادگی اعضا و هواداران نیز در بسیاری اوقات، بدون اطلاع و موافقت آنان، بهره‌برداری نموده و اطلاعات محرمانه نظامی را از داخل کشور گردآوری کرده و به رژیم صدام انتقال می‌داد. (۴۴)

جاسوسی سازمان با امکانات صدام

در کنار پشتیبانی-نظامی-مالی اطلاعاتی و تبلیغاتی رژیم بعثی صدام از سازمان که بخش قابل توجهی از اسناد به دست آمده پس از سقوط صدام حسین به جزئیات این مسائل اشاره دارد- نظر به اهمیت تخلیه تلفنی-علی‌رغم مشکلات متنوع عراقی‌ها، بهترین و گسترده‌ترین امکانات با دستور شخص **صدام حسین** در اختیار منافقین قرار می‌گرفته است.

اسناد موجود (۴۵)-حاکمی است یکی از وظایف اصلی مقرهای مختلف سازمان در مناطق هم‌جوار با ایران، تخلیه تلفنی و جمع‌آوری اطلاعات جبهه و جنگ بوده است.

راه‌اندازی شبکه ارتباطات بین پادگان‌ها و مقرهای تاکتیکی سازمان در عراق علاوه بر نقش کاربردی در انسجام تشکیلاتی و به تعبیر خود سازمان، اعمال رهبری **رجوی** بر سازمان، تأثیر بسزایی در انتقال سریع اطلاعات به دست آمده از جاسوسی‌ها و تخلیه تلفنی و انتقال به موقع این اطلاعات به سرویس اطلاعاتی عراق داشته است. در نوار جلسه شماره ۴۰ از اسناد افشا شده پس از سقوط صدام (۴۶) که بین عباس داوری (۴۷) و افسران سرویس اطلاعاتی عراق برگزار شده، چنین آمده است:

عباس داوری: در رابطه با پروژه شبکه تلفنی که آخر کار رسیده فعال‌کار ارتباط بین پادگان‌ها برقرار است و در پادگان مرکزی فعال است. اما گویا این تلفن‌ها خیلی ضعیف است و پارازیت دارد و من فکر می‌کنم دارند این را آزمایش می‌کنند. ولی فکر می‌کنم اگر این مجموعه مسئولین فنی ما در همان پادگان مرکزی با مهندسین هدایتی ما هماهنگی و صحبت کنند، یعنی اگر (مهندسین شما) بروند آنجا و هماهنگ کنند اشکالات مشخص خواهد شد و هم نتیجه بهتری خواهند گرفت. یعنی

اخیراً نیز فیلم این ملاقات مخفی توسط شبکه «الجزیره» قطر و شبکه انگلیسی «اسکای نیوز» پخش شده است که عباس داوری در حال دادن اطلاعات محل پل ها و مراکز اقتصادی و نظامی ایران به مأموران صدام حسین هنگام جنگ ایران و عراق می باشد.

مسئله ارتباطات تلفنی مورد تأکید و موافقت شخص رئیس جمهور (صدام) بوده است. حالا شما این همه زحمت کشیدید و ارتباطات برقرار شد، لازم است که اشکالات جزئی نیز برطرف شود. مخصوصاً در رابطه با فرماندهی برادر مسعود که لازم است فرماندهی خود را از این طریق برقرار کنند. افسر اطلاعاتی عراق: یکی از نیروهای شما اخیراً حضور ما رسیده و در زمینه بعضی از موارد صحبت هایی با ما داشته است و قصد دارند یک سری برنامه ها را پیگیری نمایند.

عباس داوری: بله برادران فنی ما هستند. حالا که شما این همه زحمت کشیدید باید بتوانیم بهره برداری کنیم.

در ادامه که موضوع جاسوسی از طریق تخلیه تلفنی خارج از مناطق کردنشین عراق مطرح می شود رابط سازمان بر اخذ امکانات بیشتر تأکید دارد:

عباس داوری: مسئله دیگر تلفن سلیمانی به خارج است که ما الان در آنجا خیلی در مضیقه هستیم. شما یک بار گفتید که امکانش نیست از سلیمانی مستقیماً صحبت شود. اگر این امکان نیست ما چند تلفن دیگر به شما بدهیم تا آنها بتوانند از اپراتور شما استفاده بکنند.

افسر سرویس اطلاعاتی عراق: ارقام را می شود اضافه کنیم. تماس های خارجی و اصلی همه نزد شما است. بیش از ادارات و وزارتخانه های دولتی در خدمت شما است و به شما می دهند و باید صبر کنید.

عباس داوری: در مورد تردهای اضطرابی در شمال است و یک شماره ای هم در کرکوک می خواستیم تا صفر آن باز شود. درباره داوری و نقش وی در روابط با مقامات اطلاعاتی

عراق، محمد حسین سبحانی از مسئولان سابق اطلاعاتی سازمان چنین نوشته است:

...عباس داوری با نام تشکیلاتی رحمان اهل تبریز امتولد ۱۳۲۲ [و از اعضای قدیمی سازمان

می باشد ... وی بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ مسئولیت روابط خارجی سازمان را بر عهده داشت... و در ردیف افراد انگشت شماری است که در مدت سه دهه گذشته سازمان خلع رده نشده و تحت برخورد تشکیلاتی قرار نگرفته است. وی از سال ۱۳۶۱ به بغداد رفت و ابتدا تحت مسئولیت محمد حیاتی و سپس تحت مسئولیت مهدی ابریشمچی، معاونت «ستاد روابط» با عراق را بر عهده گرفت. عباس داوری از افرادی است که در ملاقات با مقامات سیاسی و امنیتی عراق به همراه رجوی و ابریشمچی حضور داشته است. اخیراً نیز فیلم این ملاقات مخفی توسط شبکه «الجزیره» قطر و شبکه انگلیسی «اسکای نیوز» پخش شده است که عباس داوری در حال دادن اطلاعات محل پل ها و مراکز اقتصادی و نظامی ایران به مأموران صدام حسین هنگام جنگ ایران و عراق می باشد. (۴۸)

مهدی ابریشمچی در یکی از جلسات سری با یکی از افسران استخبارات عراق صمیمیت خود را این گونه اظهار می کند که در صورت عدم انجام درخواست وی، اعضای سازمان را جهت راه پیمایی به درب خانه وی خواهد برد.

مهدی ابریشمچی: اگر یک خط مستقیم برای کوت راه اندازی کنید خیلی خوب خواهد بود. اگر تلفن راه را نه ندازی می گویم مجاهدین بیاوند درب منزل شما و راه پیمایی کنند.

افسر استخبارات: درخصوص شبکه ارتباطات ما آماده همکاری هستیم مثلاً ارتباط از ایران به پاریس و ... شما در استفاده از اولین بخش از شبکه ارتباطات موفق بودید.

در بخشی دیگر از ملاقات با رابط سازمان، افسر ارشد اطلاعاتی عراق می گوید:

درخصوص درخواست های قبلی از جمله درخواست ۱۰۰ دستگاه خودرو ما از نظر اداری با این درخواست شما موافقت داریم فقط پیگیری در خصوص کسب موافقت ادارات دیگر

است که در حال پیگیری می باشد. می دانید که ورود خودرو نیاز به اخذ مجوز از مبادی ذیربط دارد که با توجه به ورود کالاهای خارجی، اخذ مجوز ضروری است. مانند معاملات سابق، ۲۸ خودرو از داخل عراق خریداری می شود و ۷۲ دستگاه از خارج خریداری خواهد شد.

در رابطه با تلفن هایی که شما ۱۲۰ خط تلفن برای بغداد درخواست کرده بودید که با ۲۴ خط آن موافقت شده که باقی مانده خطوط تلفن ۹۶ خط می باشد. در خصوص مسئله خانه مسکونی که شما ۷ آپارتمان و ۷ منزل ویلایی و ۵ قطعه زمین خالی در کنار این مجموعه [در بغداد] و همچنین ۳ دستگاه برای موضوع حفاظت و ۲ تادر سلیمانیه خواسته اید که نسبت به این امر موافقت شده است. شما با برادر رضا (کارمند مخابرات) هماهنگی کنید فقط شروط سابق که به شما اعلام کرده بودیم در خصوص مسئله اجاره بها و مسئله حفاظت که به عهده شما می باشد و رعایت قوانین اداری و امنیتی لازم است. دو خط تلفن ویژه درخواست کرده بودید که در این خصوص موافقت حاصل گردید.

۲۱ دستگاه مرکزی تقسیم خطوط تلفن درخواست داشتید که با تهیه آن بر اساس وضع موجود موافقت شده است. در خصوص تأمین نیازمندی ها سه یا چهار روز دیگر تماس بگیرید.

استراتژی جنگ جبهه ای سازمان

رهبری سازمان با این تصور که سرنوشت جمهوری اسلامی به نتیجه جنگ عراق علیه ایران گره خورده است و با توجه به اینکه ابر قدرت ها مایل نبودند ایران در جنگ پیروز شود و بنابراین رژیم صدام در نهایت بازنده نخواهد بود، در چارچوب طرح امریکا و متحدانش برای براندازی نظام جمهوری اسلامی، رسماً و علناً در کنار عراق قرار گرفت. از این رو رجوی در پی امضای معاهده ای در فرانسه با «طارق عزیز» معاون نخست وزیر وقت عراق و به بهانه تحت فشار قرار گرفتن از سوی دولت فرانسه، در ۱۷ خرداد سال ۶۵ وارد بغداد گردید. پس از ورود وی به عراق، نیروهای نظامی سازمان که از

رهبری سازمان با این تصور که سرنوشت جمهوری اسلامی به نتیجه جنگ عراق علیه ایران گره خورده است و با توجه به اینکه ابر قدرت ها مایل نبودند ایران در جنگ پیروز شود و بنابراین رژیم صدام در نهایت بازنده نخواهد بود، در چارچوب طرح امریکا و متحدانش برای براندازی نظام جمهوری اسلامی، رسماً و علناً در کنار عراق قرار گرفت.

سال ۶۱ به تدریج در کردستان عراق مستقر شده بودند و سایر نیروهای گردآوری شده از داخل ایران و ترکیه و پاکستان، در داخل قرارگاه های تشکیلاتی سازمان دهی شدند و سلسله عملیات متعددی را در طول نوار مرزی ایران با حمایت و پشتیبانی ارتش عراق علیه نیروهای ایران در مناطقی مانند سردشت، دهلران، مریوان، سرپل ذهاب، جنوب بانه، ارتفاعات کرمانشاه به انجام رساندند. (۴۹) در این عملیات ها تلفات جانی و تسلیحاتی قابل توجهی به برخی یگان ها و پایگاه های پراکنده نیروهای نظامی ایران وارد گردید.

بر اساس آمار، این عملیات ها از یک طرف برای سازمان یک موفقیت محسوب می شد و از طرف دیگر با طراحی و خواست ارتش عراق و در قالب برنامه های جنگی رژیم صدام، سیر صعودی داشت. با توجه به این نکته و ضربه وارده به سازمان در پاکستان در آن زمان و ضربات وارده به تیم های ترور سازمان در داخل کشور، تشکیلات عملاً با قبول شکست استراتژی جنگ چریک شهری، که از ابتدای تشکیل، سازمان مدعی آن بود، به استراتژی «جنگ جبهه ای» یا به تعبیر خود «جنگ آزادی بخش» روی آورد.

... رجوی در نشست های خصوصی، این تغییر استراتژی را چنین توجیه کرد:

جنگ آزادی بخش تجربه کاملاً جدیدی در تاریخ معاصر جهان و در مداری چپ تر و کیفی تر و تکاملی تر از همه

استراتژی‌های نظامی قرار دارد. با هدف طلسم شکنی در کوتاه مدت و با توسل به اصل طلایی حداکثر تهاجم در جنگ تمام عیار و تحرک مطلق، خود را در جنگ انقلابی تجلی می‌کند.

مهم‌ترین مختصات جنگ آزادی بخش نوین عبارت‌اند از:
الف: این افق در مقابل جنگ آزادی بخش گسترده است که چند بار دستگاه نظامی رژیم را می‌لرزانیم و می‌رویم و برمی‌گردیم و یک بار هم می‌زنیم و می‌رویم که می‌رویم. بنابراین چشم‌انداز سرنگونی وجود دارد.

ب: در مرحله نهایی جنگ آزادی بخش نوین از توقف و سکون را و استقرار در بین راه خبری نیست. خیز اول برای تسخیر تهران، خیز آخر هم هست. در این راه یا رژیم کمر ما می‌شکند و یا ما کمر رژیم را.

ج: تفاوت طلسم شکنی در جنگ شهری و جنگ آزادی بخش نوین این است که اولی فقط به اختناق می‌زند و دومی هم به اختناق می‌زند و هم به سرپوش اختناق (یعنی جنگ). تزیق نکردن عنصر جنگ در رگ و ریشه خطوطمان پیوند ما و توده‌ها را آن‌چنان که باید برقرار نمی‌کرد. استراتژی مجاهدین در گذشته اساساً بی‌توجهی یا کم‌توجهی به عنصر جنگ، رنج می‌برد و عمق دیالکتیک جنگ و اختناق را در نمی‌یافته، در جوهر جنگ آزادی بخش نوین، ما درست حلقه‌ای را چنگ زده‌ایم که قبلاً از دست رفته بود و آن جنگ ایران و عراق است و دیگر اینکه در دستگاه چریک شهری ما باید دنبال پاسدارها می‌گشتیم، اما در جنگ آزادی بخش نوین این رژیم است که خودش با پای خودش به مرز آمده و ما باید کمرش را پای مرز بشکنیم. (۵۰)

به نوشته مسعود جابانی عضو سابق سازمان: «جایگزینی جنگ جبهه‌ای به جای جنگ چریک شهری، به دلیل شکست جنگ چریک شهری در داخل ایران، ضرورت وابستگی به دولت عراق را که در حال جنگ با ایران بود می‌طلبید... پذیرش جنگ جبهه‌ای آن هم از مرزی که دشمن متجاوز، آن را شروع کرده و بمب‌ها و موشک‌های آن هر روز بر سر مردم کوچه و بازار فرود می‌آمد و خانه‌های مردم را خراب می‌کرد و مردم را

به عزامی نشانده، بسیار ضدملی و نامشروع‌تر از جنگ چریک شهری بود... سال ۱۳۶۵ رسماً و علناً پایان جنگ بی‌نتیجه شهری اعلام [شد] و آقای رجوی در نشست اعلام داشت که من بعد جنگ میکرو شهری جای خود را به جنگ ماکروی مرزی می‌دهد. و این سرآغاز ادای دین به رژیم بعثی بود و سازمان مجاهدین را در مناسبات رژیم صدام به سمت حل‌شدگی سوق داد» (۵۱)

مهندس علی اکبر راستگو از مسئولان سابق روابط خارجی سازمان که مدتی هم در بخش نظامی داخل عراق فعالیت داشته است، چگونگی تغییر استراتژی سازمان را این‌گونه توضیح می‌دهد:

در اوایل سال ۱۳۶۵ و در اوج دوران آشفتگی‌های سیاسی استراتژیک سازمان، دست غیبی به یاری مسعود رجوی آمد. دولت ژاک شیراک، رجوی را به دلیل عدم توجه به قوانین داخلی و امنیتی کشور فرانسه از این کشور اخراج کرد. شورای ملی مقاومت در نشست ۲۳ اردیبهشت ماه ۶۵ خود طی بیانیه‌ای اعلام کرد که «برای خنثی کردن توطئه‌های دشمن از یک سو و پاسخ‌گویی به الزام‌های مرحله جدید تدارک قیام از سوی دیگر، محل اقامت آقای مسعود رجوی مسئول شورا از اروپا به کشور عراق منتقل می‌شود. شورای ملی مقاومت این انتقال را برای گسترش و سازمان‌دهی نیروهای مسلح انقلاب از نزدیک، امری لازم و آخرین گام برای عبور به خاک میهن می‌داند. ...» به دنبال عزیمت مسعود رجوی از پاریس به بغداد، در همه امور سازمان تغییراتی ایجاد شد. این تغییرات در شیوه سازمان‌دهی نیروها و جنگ برای سرنگون کردن حکومت اسلامی در نظر گرفته شده بود. در همین راستا، شیوه جنگ‌ها که پیش از آن پارتیزانی در کردستان و جنگ چریک شهری در شهرهای ایران بود، به شکل جنگ‌های گردانی در مناطق مرزی با ارتش و سپاه پاسداران ایران سازمان‌دهی شد. ضمن اینکه این دوران مصادف بود با شدت گرفتن جنگ هشت ساله بین ایران و عراق. با آغاز عملیات گردانی که تکامل جنگ‌های چریکی و پارتیزانی نام‌گذاری شد، استراتژی جنگ آزادی بخش در آذرماه ۱۳۶۵

پاگرفت. در این راستا چون این استراتژی در نهایت به سود طرف عراقی تمام می شد، سیل آموزش های نظامی، کمک های مادی، تسلیحاتی، پشتیبانی، لجستیکی، اطلاعاتی و سلاح های عراقی به سمت سازمان مجاهدین خلق سرازیر شد. (۵۲)

«وقتی رجوی به فرانسه آمد، او و هوادارانش به سرعت با کمبود پول مواجه شدند. دولت عراق به وی پیشنهاد حمایت داد و آنان پذیرفتند. در دراز مدت، آنان به عوامل رژیم عراق مبدل گشتند و بیشتر اعتبار خود را در ایران از دست دادند.»

و به منزله عبور از سوراخ سوزن است و حالت میکرو دارد...» با آمدن «برادر» به عراق اوضاع دگرگون شده و ما در آستانه حاکمیت قرار گرفته ایم و لذا عملیات نظامی هم باید متناسب با این مرحله، یعنی ماکرو باشد. از طرف دیگر ما تا به حال از فرصت جنگ ایران و عراق،

هادی شمس حائری عضو سابق شورای مرکزی سازمان که خود تا سال ۱۳۷۰ در عراق با تشکیلات همکاری می کرد، درباره حضور مسعود رجوی در عراق و تغییر استراتژی سازمان چنین نوشته است:

در سال ۱۳۶۵ به دلیل پاره ای مسائل که بر ما معلوم نیست، و آن طور که مجاهدین می گویند در یک معامله پنهانی بین فرانسه و رژیم جمهوری اسلامی، رجوی از فرانسه اخراج و به عراق عزیمت می کند. رجوی در درون روابط ادعا کرد که از مدت ها قبل قصد داشته که به عراق بیاید. (رجوی چند روز پس از ورودش به عراق از محل اقامتش در بغداد طی یک مکالمه تلفنی به نگارنده گفت که من مدت ها پیش می خواستم به عراق بیایم اما شرایط اجازه نمی داد.)

اما در روابط بیرونی چنین وانمود می کرد که دولت فرانسه در اثر زد و بند های امپریالیستی و توطئه چریک های فدایی خلق، او را اخراج نموده و ناگزیر گشته به عراق بیاید. با آمدن رجوی به عراق که از روی ناچاری و اجبار بود، بار دیگر ماشین تحلیل سازمان به کار افتاد و طی نشست های متعدد این پرواز را پرواز سرنوشت ساز و نقطه عطف پر خیر و برکت برای «مقاومت» ایران بر آورد کردند و گفتند: «با آمدن رهبری به عراق ما اکنون در فاز سرنگونی [جمهوری اسلامی] قرار گرفته ایم»... پس از چند ماه گفتند که «سازمان به این نتیجه رسیده که جنگ چریک شهری و فرماندهی از پشت خط تلفن، راست روی بوده و جوابگوی به میدان کشیدن عنصر اجتماعی و سرنگونی نیست

آن چنان که باید و شاید استفاده نکرده ایم و به آن بهای کافی نداده ایم. در صورتی که چنین موهبتی در کنار ما وجود دارد و ما می توانیم جنگ جبهه ای را با رژیم شروع کنیم...» در اثبات و درستی خط تشکیل ارتش و اندر مزایا و برکات و تردید ناپذیری آن چنان با شور و شوق و خوش باوری سخن می گفتند که گویا این آدم های آنها نبودند که در مورد خط و خطوط قبلی هم با همین اصرار و پافشاری، آنها را درست ترین می خواندند. (۵۳)

در گزارش وزارت امور خارجه امریکا درباره سازمان که در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) انتشار یافت، ماجرای رفتن رجوی به عراق برای همکاری نظامی مستقیم با ارتش صدام، این گونه تشریح شد:

در ژوئن سال ۱۹۸۶ [خرداد ۱۳۶۵]، فرانسه رجوی را طبق آنچه رسانه ها حدس می زدند معامله ای با دولت ایران باشد، مجبور به ترک آن کشور ساخت. طبق این گزارشات، سفر رجوی، بهایی بود که فرانسه برای آزادی گروگان های فرانسوی در لبنان پرداخت. سازمان مجاهدین خلق این اخراج را به عنوان «پرواز تاریخ ساز رجوی برای صلح و آزادی» جلوه دادند.

وکیل سابق رجوی، که یک حقوق دان ایرانی مقیم فرانسه بود، (۵۴) این حرکت را چنین بیان می دارد: «وقتی رجوی به فرانسه آمد، او و هوادارانش به سرعت با کمبود پول مواجه شدند. دولت عراق به وی پیشنهاد حمایت داد و آنان پذیرفتند. در دراز مدت، آنان به عوامل رژیم عراق مبدل گشتند و بیشتر اعتبار خود را در ایران از دست دادند.»

پژوهش گر نظامی «آنتونی کوردزمن» تجزیه و تحلیل دیگری را ارائه داد: «نتیجه نهایی اقدام فرانسه، در هر حال، دادن امکان دسترسی بسیار بیشتر رجوی به تسلیحات، امکانات آموزش در نزدیکی مرز، و منابع مالی بیش تری بود.»

طبق گزارشات مطبوعات، بیش از هزار عضو مجاهدین در استقرار رجوی در بغداد به وی پیوستند. عراقی ها نیز برای دهن کجی به دولت ایران، از او در مراسمی که معمولاً در مورد رهبر یک دولت صورت می گرفت، استقبال نمودند....

برای انجام عملیات نظامی که میزان تهدید آن برای ایران به طرز مضحکی با «پشه» مقایسه شده است، مجاهدین اتحاد جانبدارانه ای با عراق تحت حاکمیت صدام حسین به پیش برده، ارتش آزادی بخش ملی مجاهدین که به لحاظ پول، تسلیحات، پایگاه (تقریباً ۵ پایگاه و اجازه وارد آوردن ضربه) به صدام متکی بود، به ابزاری در جنگ عراق با ایران مبدل گشت. (۵۵)

سازمان هم در پاسخ به بیانیه وزارت خارجه امریکا با تأکید بر ناگزیر بودن انتقال تشکیلات به عراق، تشکیل ارتش در ادامه «سیاست صلح» را «موجب شکوفایی» خواند «و آلت دست بودن» آن توسط رژیم صدام را «ادعای کذب» توصیف نمود، (۵۶) و هم سویی سازمان با دول غربی در همکاری با عراق به دلیل روابط حسنه امریکا و اروپا و رژیم صدام در آن مقطع ۶۵ را یادآوری کرد:

تهیه کنندگان گزارش وزارت خارجه عمدتاً از یاد می برند که مجاهدین زمانی به عراق رفتند که، قبل و بعد از آن، عالی ترین روابط بین امریکا و اروپا با عراق برقرار بود و عالی رتبه ترین سناتورهای امریکایی یا مقام های وزارت خارجه به عراق رفت و آمد داشته و مقام های عراقی توسط رئیس جمهور امریکا، پذیرفته می شدند. (۵۷)

در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۶۶، یک سال پس از استقرار کامل تشکیلات سازمان در عراق، پیام رجوی در آستانه ۳۰ خرداد مبنی بر اعلام تأسیس «ارتش آزادی بخش ملی» منتشر شد. (۵۸) بعدها روز ۳۰ خرداد به عنوان زمان تأسیس ارتش سازمان تثبیت

شد و سازمان با پیوند دادن این موضوع به آغاز شورش مسلحانه علنی سازمان در سال ۶۰ تأکید داشت که استراتژی جدید، در ادامه همان استراتژی خرداد ۶۰ شکل گرفته است.

در اطلاعیه تأسیس ارتش سازمان، رجوی چنین اعلام کرد: تأسیس ارتش آزادی بخش ملی به مثابه بازوی استقرار و پر اقتدار خلق از دیرباز در صدر آرزوهای عموم وطن دوستان و آزادی خواهان این مرز و بوم و همه مشتاقان استقلال بود و کمبود آن، یکی از مهم ترین حلقه های مفقود در تاریخ جنبش های رهایی بخش مردم ایران در دوران معاصر است. (۵۹)

دو هفته پس از تشکیل ارتش سازمان، خبر یک ملاقات دیگر مسعود رجوی و صدام حسین انتشار یافت:

در این دیدار، رئیس جمهور عراق تأسیس ارتش آزادی بخش ملی ایران را به رهبر مقاومت ایران تبریک گفت و آن را ارتشی که برای صلح مبارزه می کند نامید. متقابلاً برادر مجاهد مسعود رجوی از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی، روز ملی عراق و جشن های سی ژوئیه را به رئیس جمهور عراق تهنیت گفت. (۶۰)

عملیات های سال ۱۳۶۶

با اعلام تشکیل ارتش آزادی بخش که با تبلیغات زیاد و اغراق آمیز در رسانه های گروهی منطقه و غرب مطرح شد، سازمان با کمک ارتش عراق، کمیت و کیفیت عملیات های خود را شدت بخشید.

شمس حائری که خود در آن زمان در داخل تشکیلات و به عنوان عضو شورای مرکزی از نزدیک ناظر وقایع بوده است، می نویسد:

ارتش آزادی بخش آخرین استراتژی از نوع مسلحانه بود که به گل نشسته بود. تعداد نفرات این ارتش هرگز از دوهزار نفر (جز در مقطع عملیات فروغ جاویدان که از تمامی اروپا و امریکا نیرو بسیج کرده بودند و عده زیادی اسرای جنگی را نیز با تهدید و تطمیع) در آن وارد نمودند و رقم نفرات را به شش هزار نفر رساندند؛ تجاوز نکرد. سربازان مسعود و مریم (اصطلاحی که

در تمامی این عملیات، دیده‌بانی و توپخانه ارتش عراق به کمک ارتش آزادی بخش می‌آمدند و آنها تعیین می‌کردند که از کدام نقطه باید حمله شود و اساساً بدون حمایت عراق، عملیات غیرممکن بود.

به رزمندگان داده بودند) طی چند عملیات توانستند ضرباتی به رژیم بزنند و تعدادی از پاسداران و سربازان ایرانی را به اسارت بگیرند. در تمامی این عملیات، دیده‌بانی و توپخانه ارتش عراق به کمک ارتش آزادی بخش می‌آمدند و آنها تعیین می‌کردند که از کدام نقطه باید حمله شود و اساساً بدون حمایت عراق، عملیات غیرممکن بود. این حملات اما از خاک دشمن و در بحبوحه جنگ ایران و عراق قبل از اینکه نتایج و دست‌آوردهای مثبت سیاسی داشته باشد، تأثیر منفی روی مردم گذاشت و به ضد خود تبدیل شد و به علت نامشروع بودن، نتوانست نیروهای نظامی و مردم ایران را به سوی خود جلب کند. این حملات اگر چه پیروزی‌های مقطعی و ناچیز نظامی دربر داشت، اما بهره‌های تبلیغاتی و سیاسی آن به جیب رژیم جمهوری اسلامی ریخته می‌شد. (۶۱)

آنچه که به نام ارتش آزادی بخش سازمان، در عرصه تبلیغات ارائه می‌شد، در واقع چیزی نبود جز بخشی از ارتش عراق، با این تفاوت که نفرات آن دارای ملیت عراقی نبودند و به زبان فارسی سخن می‌گفتند ولی در کنار نیروهای صدام علیه کشور سابق خود می‌جنگیدند. در طول جنگ هشت ساله، به دلایل مختلفی از جمله تحولات استراتژی و تاکتیک دو کشور و نوسانات وضعیت سیاسی و نظامی، مناطقی از خاک ایران و عراق مدتی توسط دیگری تصرف می‌شد و دست به دست می‌گشت. البته از ابتدا تا پایان جنگ، ارتش متجاوز رژیم بعث عراق که با حمایت ابرقدرت‌ها و سایر متحدان منطقه‌ای و غربی به سرزمین ایران تجاوز کرده بود، همواره قسمت‌هایی از خاک ایران را در تصرف خود داشته است.

در سال ۶۶ و در واکنش به پیروزی‌های قبلی نیروهای

نظامی جمهوری اسلامی ایران، عراق با افزایش پشتیبانی علنی شوروی، امریکا و اروپای غربی، استراتژی نظامی خود را تغییر داد و سازمان رزم ارتش خود را متناسب با استراتژی جدید گسترش بخشید. انبوه سلاح‌های کشتار جمعی و تجهیزات مدرن نظامی نیز به سوی عراق سرازیر شد، تا آنجا که شتاب برنامه‌های تسلیحاتی عراق در آن سال، «انقلاب در تأسیسات و نهاد نظامی» این کشور خوانده شد. (۶۲) تشکیل ارتش سازمان در متن استراتژی جدید «تهاجمی» ارتش صدام و در جهت اهداف و منافع نظامی و سیاسی رژیم بعث عراق صورت پذیرفت.

عراق که در سال ۱۳۵۹ با ۱۲ لشکر به ایران حمله کرده بود، در سال ۱۳۶۶، ۵۰ لشکر مجهز و آموزش دیده به مضاف نیروهای جمهوری اسلامی ایران آورد که ارتش کوچک سازمان در دل این مجموعه بزرگ، وظیفه مشارکت در برخی عملیات ایذایی و صدمه زدن به واحدهای کوچک پراکنده نظامی ایران در مناطق مرزی را بر عهده داشت. چون نیروهای سازمان با پوشیدن لباس شبیه نیروهای ایرانی و سخن گفتن به زبان فارسی می‌توانستند عملیات فریب رادر موارد زیادی اجرا کنند و تخلیه اطلاعاتی سریع اسرار را به انجام برسانند، به یگان ویژه‌ای با توانایی‌ها و کارکردهای اختصاصی در ارتش عراق تبدیل شدند. به نوشته کتاب منتشره از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مثلاً در مناطق جنوبی «بیش‌ترین تلاش منافقین در خطوط پدافندی ارتش ایران و باهدف گرفتن اسیر و تخلیه اطلاعاتی آنها انجام می‌شد.» (۶۳)

از سوی دیگر نیروهای مبارز عراقی با حمایت جمهوری اسلامی ایران، تشکل نظامی یافته بودند و عملیات آنها در داخل خاک عراق و مناطق جنگی علیه ارتش صدام روند رو به افزایشی یافته بود. به گونه‌ای که می‌توان تشکیل ارتش سازمان را از این زاویه، واکنش و حرکت انفعالی رژیم بعث در مقابل شکل‌گیری تیپ‌ها و لشکرهای مبارزان عراقی تحت نظر مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق نیز محسوب نمود. البته کمیت و کیفیت عملیات نیروهای مبارز عراقی به مراتب بسیار

بیشتر و مؤثرتر از اقدامات سازمان بود. به طور نمونه در طول دو ماهه مرداد و شهریور ۱۳۶۶، این نیروها «بیش از ۱۲۰ مورد عملیات تهاجمی و تدافعی و کمین در شمال عراق» انجام دادند. (۶۴)

ارتش عراق نیز برای بهره‌برداری‌های اطلاعاتی و جنگ روانی، در بعضی حملات پراکنده، نیروهای سازمان را به کار می‌گرفت و گاه گروه‌هایی از آنها را در برخی مناطق متصرفی خود مستقر می‌کرد و تعدادی از ضربات معمول و متداول دوران جنگ را به نام سازمان ثبت می‌نمود. در مواردی هم نیروهای سازمان در عملیات‌های ایذایی علیه واحدهای کوچک و پراکنده در مناطق جنگی، خود به تنهایی اقدام می‌کردند که در این موارد هم پشتیبانی لازم اطلاعاتی و لجستیکی ارتش عراق کماکان وجود داشت.

در چند مورد نیز بخشی از غنائم جنگی متصرفی ارتش عراق و اسرای ایرانی در اختیار سازمان قرار می‌گرفت تا در تبلیغات رسانه‌ای، به نمایش گذاشته شوند و برای ارتش آزادی‌بخش سازمان هویت و عظمت و ابهت فراهم سازند. در تبلیغات سازمان مانند سایر موارد، تصویر به شدت اغراق شده و خلاف واقعی از عملیات‌های نظامی ارتش آزادی‌بخش ارائه می‌گردید که بر اساس آن، این ارتش کوچک توانسته بود، ده‌ها هزار تن از نیروهای مسلح ایران را کشته و هزاران تن را اسیر کند.

پس از تصویب قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل درباره جنگ ایران و عراق در ۲۹ تیر ۱۳۶۶ و عدم پذیرش فوری آن توسط ایران، ارتش عراق و سازمان، حملات نظامی خود را به شکل وسیعی افزایش دادند.

در اول مرداد ۶۶ تعداد زیادی از نیروهای ارتش سازمان در نیمه شب به یک پایگاه کوچک نظامی در منطقه مرزی چنگوله - در نزدیکی شهر مهران - حمله کردند که طی آن ۱۶ تن از افراد مستقر در آن به اسارت درآمدند. (۶۵) اما نشریه سازمان اعلام کرد که در عملیات مزبور سه پایگاه سپاه منهدم گردید و ۷۸ نفر از نیروهای آنها کشته و مجروح شدند و ۱۶ تن به اسارت

درآمدند. (۶۶)

در ادامه عملیات نظامی ارتش عراق در منطقه میمک و سومار، در نیمه شب سوم مرداد، نیروهای ارتش سازمان «به همراه نیروهای «فرسان» [نیروهای محلی سازمان دهی شده در ارتش عراق] و با پشتیبانی آتش تهیه ارتش عراق به یکی از پایگاه‌های لشکر ۸۱ زرهی باختران در منطقه عمومی سرپل ذهاب هجوم آوردند.» در این شبیخون با استفاده از عملیات فریب، از ۲۴ نفر نیروی ایرانی موجود، ۲۰ نفر اسیر شدند و یک نفر زخمی شد. (۶۷) نشریه سازمان در مورد نتایج این عملیات اعلام نمود که ۸ پایگاه ارتش را منهدم ساخته و تلفات نیروهای ایران، ۲۱ اسیر و ۶۷ کشته و مجروح بوده است. (۶۸)

به گزارش سازمان، در عملیات مورخه ۹ مرداد به ۹ پایگاه سپاه در منطقه گیلانغرب تهاجم شد که طی آن ۷۶ نفر از نیروهای ایران کشته و ۷۵ تن مجروح شدند و ۳ نفر هم به اسارت درآمدند. (۶۹) در حالی که بنا به گزارش محرمانه حفاظت اطلاعات سپاه در همان زمان، «این حمله که در موقعیت تیپ ۵۹ مسلم بن عقیل سپاه انجام گرفت، با مقاومت شدید نیروهای خودی روبه‌رو شد. در این حمله، ۱۲ تن از نیروهای خودی شهید و ۲۰ تن دیگر مجروح شدند.» (۷۰)

در تاریخ ۲۶ مرداد تعدادی از نیروهای ارتش سازمان «با کمین در سر راه نیروهای ارتش در نوار مرزی «سورن» از توابع شهر بانه، چهار تن از نیروهای ایران را شهید و سه تن را زخمی کردند و سیزده تن را نیز به اسارت درآوردند.» (۷۱) اما نشریه سازمان این اقدام را «نبرد پیروزمند گلوگاه استراتژیک سورن» نامید و تلفات نیروهای ایران را ۱۴ نفر اسیر و ۱۴۰ نفر کشته و مجروح برشمرد. (۷۲)

در تاریخ ۳۱ مرداد، ارتش سازمان «به دو پایگاه ارتش [جمهوری اسلامی ایران] در منطقه سردشت حمله کرد... در این حمله، سه تن شهید و چهار تن زخمی شدند و ده تن به اسارت درآمدند.» (۷۳) آمار اعلام شده سازمان درباره تلفات ایران در این تهاجم، ۱۱۰ نفر کشته و مجروح و ۱۱ تن اسیر بود. (۷۴) به گزارش سازمان در عملیات تهاجمی علیه ۳ پایگاه ایران

در منطقه موسیان و دهلران در تاریخ ۱۱ شهریور، ۱۱۳ نفر از نیروهای ایران کشته و ۱۶ تن اسیر شدند. (۷۵) گزارش محرمانه نظامی ایران در آن زمان نشان می‌دهد که «نزدیک به ۳۰۰ تن از افراد سازمان مجاهدین خلق از حدود ساعت ۲۲ با پشتیبانی آتش توپخانه عراق، پایگاه گردان ۲۰۵ ژاندارمری را در منطقه [از توابع دهلران] در شرق مهران مورد حمله قرار دادند [۶ تن] از نیروهای پایگاه به شهادت رسیدند و ۱۶ تن اسیر شدند... [و در روز ۱۲ شهریور] به یک پایگاه نظامی در سقز حمله کردند که این حمله... دفع شد و مهاجمان با دادن پنج کشته مجبور به عقب نشینی شدند.» (۷۶)

در نیمه شب ۳۱ شهریور «یکی از پایگاه‌های مرزی سپاه پاسداران در منطقه مهران هدف حمله غافل گیرانه اعضای سازمان مجاهدین خلق قرار گرفت... هشت تن از نیروهای خودی شهید، تعدادی زخمی و ۱۸ تن نیز اسیر شدند. قرارگاه نیروی زمینی جنوب در گزارشی، عامل غافل گیر شدن نیروهای خودی را وجود یک فرد نفوذی اعلام کرد که قبلاً به عنوان پاسدار وظیفه مسئولیت سنگر کمین را به عهده داشت.» (۷۷) سازمان این عملیات را «پیروزی درخشان» نامید و تلفات وارده بر نیروهای ایران را ۱۸ اسیر و ۵۰ کشته و زخمی اعلام نمود. (۷۸)

مرداد ۱۳۶۶، مسعود رجوی، در مصاحبه‌ای کارنامه ارتش سازمان را این گونه اعلام کرد:

ارتش آزادی بخش، چنان که اعلام شده، تا به حال [مرداد ۱۳۶۶] ده‌ها رشته عمل بزرگ و بسیار موفق داشته است. آمار تلفاتی که به دشمن وارد کرده حدود ۲۵۰۰ نفر است و حدود یکصد و سی نفر را هم اسیر گرفته است. در مقابل، شهدا و مجروحین جدی خودمان، در مجموع این عملیات که نگاه کنیم، بیش از سه درصد نبوده است. (۷۹)

وی با توصیف‌های اغراق شده از توان و جایگاه نظامی ارتش سازمان تأکید نمود که:

... ارتش آزادی بخش در مسیر پیشرفت هایش بی‌oste به درگیری‌ها و به رودرویی‌هایی نزدیک می‌شود که کمر دشمن

عراق اصلاً کاری به این کارهای ما ندارد. یادتان هست که در اولین دیدار من با رئیس جمهور عراق، آنچه در ابتدا در اعلامیه رسمی روی آن تأکید شد، به رسمیت شناختن استقلال کامل ما در جمیع جهات و به رسمیت شناختن و احترام گذاشتن به آزادی عمل کامل ما تا رسیدن به اهدافمان بود... هر کس هم شک دارد ما دعوت می‌کنیم، می‌تواند بیاید و از نزدیک ببیند.

را هدف قرار داده است و کمرش را خواهد شکست. (۸۰) رجوی همچنین در توضیح نوع رابطه سازمان و ارتش آن با رژیم عراق، به سخنان صدام استشهاد کرد و چنین گفت: عراق اصلاً کاری به این کارهای ما ندارد. یادتان هست که در اولین دیدار من با رئیس جمهور عراق، آنچه در ابتدا در اعلامیه رسمی روی آن تأکید شد، به رسمیت شناختن استقلال کامل مادر جمیع جهات و به رسمیت شناختن و احترام گذاشتن به آزادی عمل کامل ما تا رسیدن به اهدافمان بود... هر کس هم شک دارد ما دعوت می‌کنیم، می‌تواند بیاید و از نزدیک ببیند. (۸۱)

به همین ترتیب، ظاهراً برای کسانی که در آمار و ارقام شگفت عملیات‌های نظامی ارتش سازمان، شک و تردید داشتند نیز جز قبول دعوت سازمان و رفتن به عراق و مشاهده از نزدیک، راه دیگری وجود نداشت.

در تبلیغات سازمان، اخبار وقوع عملیات‌های نظامی متعددی توسط ارتش آزادی بخش اعلام می‌گردید که هرگز رخ نداده بود و هیچ‌گاه در هیچ یک از گزارش‌های نیروهای ایران به ثبت نرسیده است. در پایان سال ۶۶، سازمان بیان کار ارتش خود را به این شرح اعلام نمود: ۹۹ رشته عملیات، و وارد ساختن ۹۳۰۰ تن تلفات به نیروهای ایران و گرفتن ۸۶۰ تن اسیر. (۸۲)

مجموع گزارش‌های نیروهای نظامی در سال ۶۶، نشان

می دهد که از تیر تا دی ماه ۶۶، ارتش سازمان کمتر از ۴۰ مورد عملیات انجام داده بود و تلفات وارده به نیروهای ایران نیز کمتر از یک صدم آمار اعلامی سازمان بوده است. (۸۳)

پس از عملیات سازمان در منطقه جنوب، سه ماهه زمستان ۱۳۶۶ دوره توقف عملیات های ارتش سازمان است. در این مدت، سازمان به شناسایی، جمع آوری، آموزش، تبلیغ و برنامه ریزی پرداخت و گاهی برای شناسایی در جدار مرز به درگیری پراکنده می پرداخت. شواهد و قرائن نشان می دهد که در این دوره توقف، در چارچوب آماده سازی و طراحی عملیات باز پس گیری فاو توسط ارتش عراق، برای بهار ۱۳۶۷ سازمان قصد آموزش نظامی کافی و سازمان دهی و نقل و انتقال نیرو و ارتقای توان نظامی خویش را داشته است. همچنین در این راستا باید توجه داشت:

تبلیغات سازمان در این دوره کاملاً فعال و حول محور براندازی مسلحانه نظامی ادامه داشت.

هواداران سازمان در خارج کشور چندین تظاهرات نیز انجام دادند و حضور تبلیغاتی سازمان در رسانه های غربی را تأمین می کردند. آموزش سازمان در این دوره کاملاً فعال بود.

خروج باقی مانده هواداران از کشور برای پیوستن به ارتش سازمان، به صورت گسترده دنبال می شد.

خط عملیات شهری متوقف شده و در این دوره، عملیات تروریستی در شهرها به حال تعلیق درآمده بود.

خط جاسوسی تلفنی (تخلیه تلفنی) کماکان از طریق تلفن ادامه داشت.

عملیات های بهار ۱۳۶۷

سیر عملیات های نظامی و تبلیغات گسترده روی آنها و افزایش حمایت حامیان عراق از سازمان، موجب شد که سازمان به حرکت جهشی (ماکرو) روی آورد و خواستار سهم و نقش بیش تری در استراتژی نظامی رژیم بعث عراق گردد. نتیجه آن پس از چند ماه توقف، تغییر و تقویت سازمان دهی ارتش سازمان بود که اولین نمود آن اقدام به عملیات موسوم به «آفتاب» در آستانه حمله گسترده عراق برای باز پس گیری فاو، در منطقه

فکه بود.

شرایط نظامی و سیاسی ایران در بهار ۱۳۶۷ در حال تغییراتی بود که یادآوری آن، شناخت بهتر زمینه اقدامات گسترده تر نظامی سازمان را امکان پذیر می سازد. به نوشته کتاب «پایان جنگ»:

در فروردین سال ۱۳۶۷ به دلیل تحولاتی که به تدریج در حال وقوع بود، ساختار الگوهای موجود از کنش و واکنش های حاکم بر جنگ دستخوش تغییر شد... صرف نظر از ملاحظات سیاسی و نظامی که به طور آشکاری به سود عراق در حال تغییر بود، اوضاع داخلی ایران نیز به دلیل افزایش اختلاف نظرات سیاسی و مناقشات جناحی در آستانه فرا رسیدن انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی در نیمه دوم فروردین، از حساسیت خاصی برخوردار بود. فضای داخلی کشور عمیقاً درگیر انتخابات مجلس و فارغ از روند حساس و نگران کننده روند جنگ بود، چرا که پیروزی در عملیات والفجر ۱۰ [در ۱۳۶۶/۱۲/۲۳] نوعی احساس آرامش نسبت به جبهه ها ایجاد کرده بود. (۸۴)

از سوی دیگر در شرایطی که از نیمه اسفند ۶۶ حملات موشکی عراق به شهر تهران آغاز شده بود و در سال نو (۶۷) نیز ادامه داشت، برخی عملیات های نظامی عراق برای زمینه سازی و تمهید اجرای طرح عملیات بزرگ در جنوب که در اواخر فروردین برای تسخیر فاو برنامه ریزی شده بود، صورت می گرفت. سازمان هم در این زمینه «کمکی» برای ارتش عراق بود.

در ساعات اولیه بامداد هشتم فروردین ماه ۱۳۶۷ (حدود ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه نیمه شب) در منطقه مرزی فکه، از سوی ارتش عراق و ارتش سازمان، عملیاتی صورت گرفت که به گفته سازمان با شرکت ۱۵ تیپ رزمی (۸۵) دو تیپ رزمی زنان و یک تیپ زرهی جدید التأسیس نیز در زمره این تیپ ها بودند) و در منطقه وسیعی شروع شد.

در این عملیات که از سوی سازمان «آفتاب» نام گرفته بود، با هدف انهدام لشکر ۷۷ خراسان (مستقر در غرب منطقه شوش)

صورت گرفت، چند تیپ مکانیزه ارتش عراق نقش اصلی را ایفا می کردند. آنها با استفاده از اصل غافل گیری و فریب، نیروهای خط پدافندی را دور زده خود را به گروهان تانک مستقر در منطقه رسانده و پس از بی اثر کردن این گروهان، به سمت بقیه خطوط پدافندی حرکت کردند.

نیروهای ارتش سازمان پس از تصرف خط پدافندی ارتش جمهوری اسلامی توسط ارتش عراق، تمامی سنگرها و استحکامات موجود را به آتش کشیدند و سپس به برافراشتن پرچم های سازمان بر روی خاکریزها و پخش اعلامیه اقدام نمودند.

عراقی ها و نیروهای سازمان تا حدود ظهر روز تهاجم، تمامی امکانات و تجهیزات به غنیمت گرفته شده را به پشت خط و به درون خاک عراق منتقل کردند و نیز کلیه اسرا را انتقال داده و در حدود ساعت ۱۳ از خاک ایران تا پشت خط پدافندی رژیم بعث عراق، عقب نشینی کردند. بر اساس گزارش منابع نظامی ایران، تلفات سنگینی به مهاجمان وارد آمد و آنان مجبور به عقب نشینی از خاک ایران شدند.

درباره دست آورد سازمان از این عملیات، راستگو با استناد به منابع سازمان می نویسد:

تلفات وارده به لشکر ۷۷ خراسان ۳۵۰۰ تن کشته و مجروح و ۵۰۸ اسیر، از طرف سازمان اعلام شد ... سازمان مجاهدین (ارتش آزادی بخش) توانست با همراهی و همکاری ارتش کشور دشمن (عراق) کاری را که آن ارتش نتوانسته بود علیه کشور ایران عملی سازد، انجام دهد و یکی از لشکرهای زبده رژیم ایران را به نفع طرف عراقی از کار بیندازد ... رجوی در نشستی در همین رابطه گفت که «این سربازان مانع ورود ما به خاک ایران برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی هستند و باید از سر راه کنار زده شوند.» (۸۶)

پس از چند عملیات نظامی انحرافی ارتش عراق در نیمه دوم فروردین ۶۷، «... امریکایی ها در تاریخ ۱۳۶۷/۱/۲۸ به دو سکوی نفتی ایران در خلیج فارس حمله کردند و هم زمان با آن، عراقی ها غافل گیرانه و پس از حمله گسترده شیمیایی به خطوط

پدافندی خودی در فاو، با سپاهی مجهز به فاو یورش آوردند ... سقوط فاو در عرض ۳۶ ساعت پس از آنکه دو سال و سه ماه در اختیار ایران بود و در حالی که عراق از حضور عمده قوای ایران در منطقه غرب اطلاع داشت، با به کارگیری سلاح های شیمیایی، و با استفاده از گازهای خردل و سیانور انجام گرفت.» (۸۷)

بعدها روشن شد که اطلاعات گردآوری شده توسط سازمان از وضعیت جبهه ها و نیروهای نظامی ایران، در به ثمر رسیدن عملیات مزبور نقش داشت. (۸۸) ضمن آنکه ارتش سازمان با عملیات «آفتاب» و سایر

اقدامات ایذایی، در مقدمات آن سهیم بود. عملیات آفتاب و دست آوردهای تبلیغاتی آن، سازمان را در مسیر جدیدی از عملیات های گسترده تر قرار داد و در آستانه اولین سالگرد تأسیس ارتش سازمان در ۲۸ خرداد ۶۷ عملیات ارتش عراق و سازمان، در منطقه مهران انجام شد. در سالنمای تحمیلی جنگ ایران و عراق درباره این عملیات چنین آمده است:

در روزهای پایانی خرداد ۱۳۶۷، منافقین به کمک ارتش عراق به مهران و دهلران که در کنترل پدافندی ارتش قرار داشت حمله کردند ... در بهار همین سال بعد از نشست محرمانه رجوی و صدام، تجهیزات سنگین شامل تانک تی ۵۵ و نفربرهای بی ام بی در اختیار منافقین قرار گرفت و افسران عراقی آموزش فشرده ای را برای آنان برگزار کردند. رجوی قبل از عملیات تهران طی نشستی برای تحریک و تشویق نیروهایش جهت حمله به خطوط ارتش می گوید: «توان یک یگان ما با ۳ یا ۴ یگان ارتش ایران برابر است. یک گردان برای در هم شکستن چند گردان کلاسیک ارتش.» منافقین پس از حمله به مهران شعار «امروز مهران فردا تهران» را سر دادند. (۸۹)

سازمان با دعوت از خبرگزاری های خارجی پس از ورود به مهران، اقدام به راه اندازی یک برنامه بزرگ تبلیغاتی نمود. پس از این عملیات، رهبری تشکیلات مدعی شد که «وقتی می توانیم در یک عملیات، شهری را آزاد نماییم پس دسترسی به

تهران چندان مشکل نخواهد بود.» (۹۰)

عملیات مزبور که از سوی سازمان «چلچراغ» نام گرفته بود، توسط تیپ های زرهی عراق و پیاده سازمان انجام شد و در چهار محور به طول ۵۰ کیلومتر و عمق ۲۰ کیلومتر در خاک جمهوری اسلامی انجام گردید.

قبل از شروع عملیات، از ابتدای شب تمام محورهای منطقه توسط توپخانه ارتش عراق زیر آتش قرار گرفت و با شروع عملیات، تبدیل به آتش تهیه پیش روی مقدماتی شد.

به گزارش راستگو از این عملیات، مطابق منافع سازمان:

...از چهار محور به شهر مرزی مهران واقع در جنوب غربی استان ایلام حمله بردند و آن شهر را تسخیر کردند. شهر مهران در طول جنگ ایران و عراق چند بار بین طرفین دست به دست شده و در آن تاریخ، خالی از سکنه بود. در این شهر به علت شدت آتش توپخانه عراقی ها، حتی یک ساختمان سالم نیز به جای نمانده بود. به گفته سازمان، در «عملیات چلچراغ» لشکر ۱۶ زرهی قزوین، لشکر ۱۱ سپاه پاسداران و گردان های مختلف توپخانه و کاتیوشای حکومت اسلامی به طور کامل در هم کوبیده شد و ۸ هزار تن از نیروهای حکومت اسلامی کشته و زخمی شدند. ۱۵۰۰ نفر نیز در داخل این عملیات اسیر شدند. (۹۱)

در عصر روز تهاجم، نیروهای ارتش سازمان، کلیه امکاناتی را که قابل انتقال بود به پشت خط عملیاتی منتقل و سنگرها و مقرهای خط عقب و اکثر سنگرها و سوله ها و مقرهای خطوط و پایگاه های بعدی را منهدم کرده، به آتش کشیدند.

روز دوم تهاجم تعداد دیگری از نیروهای سازمان منطقه را ترک و به داخل عراق عقب نشینی کردند و روز سوم، کل منطقه را تخلیه کردند.

بخشی از امکانات و کمک های ارتش عراق در این تهاجم به شرح ذیل بود:

۱- در اختیار گذاشتن معابر و امکانات لازم در طول مدت شناسایی منطقه

۲- باز کردن میدان مین و معبر

۳- تأمین عمده تانک ها و نفربرهای عملیاتی سازمان

۴- تأمین توپخانه و ادوات دیگر به همراه مهمات مربوطه

۵- آتش پشتیبانی و آتش تهیه، قبل و حین عملیات

۶- پشتیبانی هوایی و بمباران شدید منطقه در طول عملیات

۷- پشتیبانی ترابری جهت انتقال امکانات به خط حمله و

تخلیه غنائم به پشت خط

۸- جابه جایی نیروهای سازمان و اسرا به پشت خط به

صورت جداگانه

۹- تکذیب انجام عملیات از سوی عراق و نسبت دادن انجام

کامل آن به سازمان و ارتش آزادی بخش. (۹۲)

سندی از روابط نظامی سازمان با عراق

در جلسه ای در فروردین ۶۷ که عملیات نظامی سازمان در منطقه فکه مورد بررسی قرار گرفت، مهدی ابریشمچی با اشاره به جزئیات عملیات سازمان، از افسر اطلاعاتی ارتش عراق درخواست می کند یک گروه از سازمان اطلاعات بیابند و غنائم موجود در دست سازمان را ببینند. او می گوید:

همان طور که می دانید دشمن اعلام نموده نیروهای عراقی حملاتی کرده اند و این عملیات را به عراقی ها نسبت داده است. آنان در منطقه فکه تیپ کماندویی لشکر ۴ و تیپ یک مکانیزه را آورده اند که دو گردان آنها را حمایت می کردند.

افسر اطلاعاتی عراق: قبل از اینکه به جلسه بیایم با وزیر تبلیغات ملاقات داشتم که به توافقاتی رسیدیم. ایشان سلام رساندند. وزیر تبلیغات دستور دادند که تکذیبیه صادر شود و در رادیو [بغداد، بخش] فارسی منعکس و انتشار یابد و به تمامی خبرگزاری های خارجی و مطبوعات و روزنامه های خارجی داده خواهد شد. مضمون این تکذیبیه این است که این عملیات را ارتش آزادی بخش ایران و در داخل خاک ایران انجام داده و رژیم بر آن سربوش می گذارد.

مهدی ابریشمچی: از این مساعدت های سیاسی شما و دیگر مساعدت های شما متشکرم که روش و دستورات برادر مسعود، تشکر از این مساعدت های شما است. مساعدت های غیر سیاسی شما خیلی زیاد است. ولی ببینید مساعدت سیاسی

شما چقدر موثر است.

افسر سرویس عراق: من خلاصه بیانیه را نوشتم اگر مطلب جدید بود ملاقات فوری و اضطراری تشکیل می دهیم. عملیات تشریح شود، اگر نواقصی باشد تکمیل کنیم تا در آینده بتوانیم از نقاط منفی کم کنیم.

مهدی ابریشمچی: همان طور که در جمع بندی عملیات، برادر مسعود [رجوی] در مقابل رئیس جمهور [صدام حسین] بیان کرد و از نتایج این عملیات گفت ما هنگامی موفق شدیم که توانستیم نسبت به عملیات گذشته، نیروهای خود را به هفت برابر افزایش دهیم، یعنی ۳۵۰۰ جنگ جو ورزمنده. بدیهی است که بدون توجهات [رهنمودهای] سیدالرییس [صدام] اجرای چنین عملیاتی امکان پذیر نبود.

در جمع بندی کامل این عملیات و درس های اخذ شده می توان به این موارد اشاره کرد:

هماهنگی قبلی با نیروهای مسلح [عراق]

پیش بینی های مربوط به آتش باری و توپخانه

حل نمودن مشکل ارتباطات

تعیین کردن پیشاپیش موقعیت فرماندهی برای عملیات های آینده.

مخصوصاً ما به این نتیجه رسیدیم که از این پس ما بایستی مورد به مورد نیازمندی های خود را از قبل مشخص کنیم. ما برای ۳ ماه آینده در بهار نیازمندی های خود را ارائه خواهیم داد. در این زمینه ها نیاز به آموزش از جانب ارتش عراق داریم:

تانک

تکرار دوره های مشابه قبلی برای نفربرهای زرهی

آموزش ماشین های فرماندهی

آموزش تفنگ ۱۰۶

آموزش کاتیوشا و مینی کاتیوشا

آموزش توپ ۱۲۲

آموزش شناسایی.

ما هنوز هدف عملیات آینده را انتخاب نکرده ایم چون احتیاج به بررسی داریم و هنوز نمی دانیم در کدام سپاه [عراق]

مستقر خواهیم شد.

لذا سؤال داریم اگر عملیات در منطقه بصره بخواهد انجام شود جواب شما چیست؟

افسر عراقی: شما منطقه را مشخص کرده اید؟

مهدی ابریشمچی: این منطقه یکی از مناطق پیشنهادی است ما می خواهیم ببینیم آیا باز هم دست ما باز است؟

افسر عراقی: امکان انتخاب برای شما فراهم است. در منطقه جنوبی نیاز به بررسی و شناسایی است. در خصوص مشکلاتی که اشاره کردید هر عملیاتی برای خود روش هایی اعم از مثبت و منفی دارد ولی هر اندازه که روی مشکلات واقعی انگشت بگذاریم در عملیات های بعدی موفق خواهیم بود. خوشحال خواهیم شد اگر مشکلات، چه کوچک و چه بزرگ مشخص شود و ما به عنوان شکایت تلقی نخواهیم کرد، بلکه به نفع طرفین خواهد بود و روش دموکراتیک همین است. برخی از امور کوچک است ولی در چارچوب عملیات نظامی، مسئله بزرگی است مثل ایجاد ارتباطات.

در خصوص دوره آموزش، مورد نظر ما نیز بود و من خود

پس از عملیات مهران، در جمع بندی رهبری سازمان، هدف عملیات بعدی، تهران منظور شد و برای رسیدن به حداکثر توان برای انجام این عملیات، یک مقطع سه ماهه در نظر گرفته شد و بلافاصله اعزام اعضا و مرتبطان سازمان از ایران و خارج کشور به عراق، به طور وسیعی آغاز شد. همچنین سازمان در این مقطع به منظور جذب اسرا و استفاده از آنها در عملیات نهایی فعال تر شده بود. افراد تازه وارد و نیروهای ارتش سازمان تحت آموزش و مانورهای فشرده قرار گرفته بودند و در آموزش های جدید، آموزش سلاح های ضد هوایی هم منظور شده بود.

پیگیری کرده‌ام و شما این موارد را آماده کنید: شما تعداد شرکت‌کنندگان در هر آموزش را مشخص کنید. در رابطه با سلاح و مهمات ماه‌های آینده هم مشکلی نخواهیم داشت. در خصوص زمین مانور هم ظرف این هفته به شما جواب می‌دهیم. (۹۳)

دستور ویژه صدام در تأمین نیازهای سازمان در جلسه دیگری از مذاکرات با سازمان اطلاعاتی عراق در سال ۶۷، مهدی ابریشمچی تأکید می‌کند امکانات ویژه‌ای که عراق بنا به دستور صدام، در اختیار سازمان قرار می‌دهد باعث شده تا با ضربه زدن سازمان، جمهوری اسلامی ایران در جنگ علیه عراق موفق نباشد. وی تصریح می‌کند:

اینها توجهات ناشی از دستورات سیدالرئیس [صدام] است. تمام امکانات شما در حالت جنگ که مورد نیاز خودتان هست را در اختیار ما گذاشته‌اید، این نشانه آن است که شما با احساس مسئولیت این اهتمام را دارید. در برابر این خدمت شما، نیرو به داخل ایران می‌فرستیم و ضربه می‌زنیم تا در جنگ علیه شما موفق نباشند. (۹۴)

در کتاب منتشره از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، با استناد به اسناد نظامی چنین آمده است:

در بهار همین سال [=۱۳۶۷] بعد از نشست محرمانه رجوی و صدام، تجهیزات سنگین شامل تانک تی ۵۵ و نفربرهای بی‌ام‌بی در اختیار منافقین قرار گرفت و افسران عراقی آموزش فشرده‌ای را برای آنها برگزار کردند. (۹۵)

در جلسه دیگری برای بررسی نقاط ضعف عملیات و انسجام بیشتر بین سازمان و ارتش عراق، که در تیر ماه ۶۶ برگزار شده ابریشمچی می‌گوید:

من در تأیید ضرورت نشست‌ها نکته‌ای را بگویم. برادر مسعود همیشه به فرماندهان نظامی می‌گوید که: «درست است که مسئولین عراقی تسهیلات زیادی مانند راه، پادگان و سلاح در اختیار شما می‌گذارند که به جای خودش خیلی مهم است، ولی از همه اینها مهم‌تر، عبارت است از اشکالاتی که مسئولین عراقی از کار نظامی شما می‌گیرند به خصوص در موارد منفی

کارهایتان. درست است که شما عجله زیادی برای کشتن پاسداران دارید و بیشتر به طرف شهرهای ایرانی* و پیوسته می‌خواهید با خون جاده را باز کنید و می‌خواهید زمان و تاریخ را با خون کوتاه کنید، ولی هیچ کس بدون تجربه و دانش پیروز نمی‌شود. بنابراین بهترین هدیه‌ای که فرماندهان عراقی به شما می‌دهند شناخت نقاط منفی کار است.»

بنابراین من مطمئن هستم که حتی در عملیات موفق‌مانند عملیات دهلران (۹۶)، به تجربیات فرماندهان شما نیازمندیم... ولی به هر حال ما با آموزش‌های مسعود و تجربیات شما می‌توانیم موفق باشیم و من عین این نکات [گفته شده توسط فرماندهان عراقی] را به فرماندهان [ارتش سازمان] خواهم گفت و شما به آقای دکتر (۹۷) بگویید مهدی این کار را خواهد کرد. (۹۸)

«فروغ جاویدان»: چند گام به تهران

صدام رئیس‌جمهور عراق و حامی تمام عیار سازمان، در هشتم تیر ماه ۱۳۶۷ طی یک سخن‌رانی درباره جنگ عراق و ایران، ضمن تکرار ادعای صلح‌طلبی خود و محکوم نمودن ایران به دلیل تداوم مقاومت برای تحقق هدف محکومیت و مجازات متجاوز، در شرایطی که با مداخله علنی امریکا و متحدانش در جنگ به نفع رژیم بعث عراق، احساس پیروزی می‌کرد، درباره سازمان رسماً این گونه اظهار نظر نمود:

عراق به سطحی از آگاهی رسیده است که اگر روزی حس کند نابودی دشمن در سرزمینش خدمت به صلح است به آن دست خواهد زد... اگر ایران به هیچ یک از این مسائلی که من اشاره کردم توجه نکند مردم خودشان آنها را مجبور خواهند کرد که به صلح تن در دهند و این چیزی است که به آن ایمان راسخ دارم و قهرمانی‌های مجاهدین خلق در مهران مؤید این سخن می‌باشد. بالاخره روزی خواهد رسید که برای جنگیدن کسی به کمک آنها نخواهد آمد و بعد از مدتی خواهید دید که چگونه مجاهدین خلق به اعماق خاک خودشان نفوذ خواهند کرد و همین‌طور پیوستن مردم ایران را به صفوف آنها خواهند دید. (۹۹)

در تیر ماه ۱۳۶۷ جمهوری اسلامی ایران رسماً قطع نامه ۵۹۸ را پذیرفت. در حالی که از بدو تصویب این قطع نامه در ۳۰ تیر ۱۳۶۶، ایران آن را «رد» نکرده بود و برای تأمین اهداف خود، از طریق مذاکره با دبیرکل سازمان ملل، برای پذیرش قطع نامه شروطی را طرح نموده بود و در واقع عملاً آن را به صورت «مشروط» پذیرفته بود. اما به دلیل کارشکنی امریکا، انگلیس و فرانسه در طول مذاکرات و ورود مستقیم امریکا به جنگ با ایران، پس از مشورت و تصمیم مسئولان عالی رتبه، با موافقت امام خمینی، در ۲۷ تیر ماه سال ۶۷ ایران اعلام کرد: قطع نامه ۵۹۸ را بدون قید و شرط پذیرفته است. (۱۰۰) اما ارتش صدام در تاریخ ۳۱ تیر ماه به خاک ایران حمله کرد و از منطقه جنوب به سمت خرمشهر و اهواز پیش روی نمود. پس از ضد حملات موفق ایران، ارتش عراق در جبهه های میانی و غرب کشور نیز به عملیات نظامی مبادرت کرد که آنها هم با بسیج مجدد نیروهای مردمی و نظامی جمهوری اسلامی، ناموفق شدند. (۱۰۱) در نتیجه نیروهای عراقی عقب نشینی کردند و رژیم عراق در اول و سوم مرداد ماه رسماً عقب نشینی خود را از جبهه های جنوب و میانی و غرب کشور اعلام نمود. اما هم زمان عملیات مشترک عراق و سازمان آغاز گردید. نکاتی چند در علل و زمینه های شکل گیری این عملیات قابل توجه و بررسی هستند:

پس از عملیات مهران، در جمع بندی رهبری سازمان، هدف عملیات بعدی، تهران منظور شد و برای رسیدن به حداکثر توان برای انجام این عملیات، یک مقطع سه ماهه در نظر گرفته شد و بلافاصله اعزام اعضا و مرتبطان سازمان از ایران و خارج کشور به عراق، به طور وسیعی آغاز شد. همچنین سازمان در این مقطع به منظور جذب اسرا و استفاده از آنها در عملیات نهایی فعال تر شده بود. افراد تازه وارد و نیروهای ارتش سازمان تحت آموزش و مانورهای فشرده قرار گرفته بودند و در آموزش های جدید، آموزش سلاح های ضد هوایی هم منظور شده بود. (۱۰۲)

«پیش از این منافقین در تحلیل درون گروهی خود، امکان موافقت ایران با قطع نامه را غیر ممکن دانسته و به صراحت اعلام

می کردند: تنها در صورتی جمهوری اسلامی قطع نامه را خواهد پذیرفت که به لحاظ سیاسی - نظامی و اقتصادی به بن بست کامل برسد. به عقیده آنان، این اقدام به منزله فروپاشی نظام خواهد بود...» (۱۰۳)

تحلیل رجوی در مورد نتیجه جنگ این بود که ایران به دلیل بسته بودن تمامی راه های بازگشت به صلح با عراق، ناچار به ادامه جنگ خواهد بود. هر قدر هم جنگ به طول بینجامد، از یک طرف توان نظامی و اقتصادی ایران بیشتر تحلیل می رود و از طرف دیگر بازگشت به سمت آتش بس و صلح غیر ممکن تر می شود و این جنگ تا شکست ایران ادامه خواهد یافت.

با اعلام خبر پذیرش قطع نامه از سوی ایران، نقشه ها و طرح های قبلی سازمان با بن بست مواجه شد. در آن شرایط، سازمان در کنار امیدواری به داشتن پشتوانه خرده عملیات های مرزی، حمایت نمایندگان کنگره و سنای امریکا را نیز یدک می کشید. در ۳۰ خرداد ۶۷ تعداد ۱۳۸ نماینده کنگره و ۱۴ سناتور امریکایی طی نامه ای به «جرج شولتز» وزیر خارجه وقت امریکا، از وی خواسته بودند که به جنبش های مقاومت داخلی در ایران توجه کند و در همین راستا حمایت از سازمان مستقر در عراق را اکیداً توصیه کرده بودند. «مروین دایملی» نماینده کنگره امریکا در روز دوشنبه ۶ تیر ماه ۶۷ در تظاهرات سازمان در واشنگتن شرکت کرده و طی سخنانی که از یکی از شبکه های تلویزیونی امریکا هم پخش شد اظهار داشت: «نباید دست از تلاش کشید، مطمئن باشید که با کمی صبر و تلاش بیشتر به زودی از مهران به تهران رژه خواهید رفت.» (۱۰۴) سازمان نوار ویدئویی سخن رانی مزبور را برای کلیه کادرهای سازمان پخش کرد.

اولین واکنش سازمان در مورد پذیرش قطع نامه از سوی ایران، برگزاری نشست رجوی با اعضا بود. شرح نشست عمومی بانیروهای سازمان در کتاب منتشره سازمان، چنین آمده است:

عصر روز جمعه ۶۷/۴/۳۱، حدود ساعت ۶ بعد از ظهر به قسمت های مختلف مستقر در قرارگاه اشرف و اردوگاه های

تحلیل رجوی در مورد نتیجه جنگ این بود که ایران به دلیل بسته بودن تمامی راه‌های بازگشت به صلح با عراق، ناچار به ادامه جنگ خواهد بود. هر قدر هم جنگ به طول بینجامد، از یک طرف توان نظامی و اقتصادی ایران بیشتر تحلیل می‌رود و از طرف دیگر بازگشت به سمت آتش بس و صلح غیرممکن تر می‌شود و این جنگ تا شکست ایران ادامه خواهد یافت. با اعلام خبر پذیرش قطع‌نامه از سوی ایران، نقشه‌ها و طرح‌های قبلی سازمان با بن بست مواجه شد.

دیگر ابلاغ شد که همه برای سخن رانی رجوی رأس ساعت ۸ در سالن عمومی حضور داشته باشند...

ساعت در حدود ۱۱:۳۰ شب بود که مسعود و مریم وارد سالن شدند... رجوی شروع به سخن رانی کرد. حدود نیم ساعت از شروع صحبتش گذشته بود که ناگهان آن را قطع کرد و گفت:

کارهای بزرگ در پیش داریم. مگر ما نگفته بودیم که «اول مهران، بعداً تهران»؟ [دست زدن حضار همراه با شعار «امروز مهران، فردا تهران»]

در همین زمان دو نفر نقشه بزرگی از ایران را آوردند و در سمت چپ او، در کنار نقشه دیگری که قبلاً وجود داشت، نصب کردند و رفتند. پس از ساکت شدن جمعیت، رجوی به جلوی نقشه رفت و جلسه بدین گونه ادامه یافت:

رجوی: دیگر وقت آن رسیده است که به ایران برویم. طرح عملیات بزرگی را کشیده‌ایم که در نهایت منجر به فتح تهران و سقوط رژیم می‌شود. (هورای جمعیت) البته این دفعه احتیاج به ماکت و کالک منطقه‌ای نداشتیم چون این بار قرار است به تهران برویم. [دست زدن حضار و شعار «امروز مهران، فردا تهران»] البته نام آن را با عنایت به نام پیامبر اسلام «فروغ جاویدان»

(۱۰۵) نام گذارده‌ایم. (صلوات حضار) و عملیات را به اسم امام حسین (ع) آغاز خواهیم کرد. چون این بار احتیاج به ماکت نداشتیم گفتیم چه ضرورتی دارد؟ خود نقشه ایران را بیاورید! (با چوب دستی از سمت چپ نقشه قصر شیرین، باختران و تهران را نشان می‌دهد) همانند شهاب باید به تهران برویم. از لحظه‌ها حتی کوچک‌ترین لحظه‌ها باید استفاده کرد، نباید هیچ لحظه‌ای را از دست بدهیم زیرا در این عملیات، لحظه‌ها تعیین کننده و سرنوشت سازند. این عملیات باید در عرض ۲ یا ۳ روز انجام شود چون فقط اگر عملیات با این سرعت انجام شود، رژیم فرصت بسیج نیرو پیدا نخواهد کرد؛ چون اصلاً به فکرش هم نمی‌رسد که ما بتوانیم در عرض این مدت به تهران برسیم و احتمالاً نمی‌تواند هیچ عکس العمل مؤثری انجام بدهد. البته در عملیات چلچراغ از شما خواستیم که سرعتتان در آن حد باشد. پس از جریان عملیات چلچراغ با فرماندهان نشستیم و به جمع بندی و بررسی پرداختیم که عملیات بعدی چه باشد؟ پس از بحث و بررسی‌های زیاد دیدیم در عملیات قبلی که مهران بوده است و از مشکل‌ترین عملیات‌های مرزی بود، بعد از گرفتن ستاد لشکر می‌توانستیم جلوتر برویم و هیچ نیرویی هم بر سر راهمان نبود. با توجه به اینکه همیشه در عملیات‌ها به صورت تصاعدی عمل کرده‌اید، یعنی وسعت هر عملیاتتان از قبلی بیشتر بوده است - آفتاب از پیرانشهر وسیع تر و مهران از آفتاب - حالا باید این عملیات هم نسبت به چلچراغ، تفاوت کیفی داشته باشد. بنابراین فکر کردیم که در عملیات بعدی - هر چه باید باشد - حداقل این است که باید یک مرکز استان را بگیریم. در این صورت مگر ما دیوانه‌ایم که پس از گرفتن مرکز استان، آن را ول کنیم و برگردیم؟!

خوب، یا همان جا می‌مانیم، یا به طرف تهران حرکت می‌کنیم. ولی باز در مقایسه با کار قبلی دیدیم استان خیلی کم و کوچک است. (با لحن طنز آلود) آخر شما دیگر بچه نیستید که بروید یک شهر را بگیرید! اگر بخواهید وسیع تر از عملیات‌های قبلی عمل کنید هیچ راهی غیر از فتح تهران ندارید (دست زدن حضار و ابراز احساسات). البته یک سری می‌گفتند برویم اهواز

را بگیریم و یک سری می گفتند برویم کرمانشاه را بگیریم. ما نشستیم و فکر کردیم و دیدیم باید از طریق کرمانشاه برویم زیرا اولاً تا حدودی وضع و شرایط مسیری که انتخاب کرده ایم نسبت به قبل مناسب تر و بهتر است، چون عراق تا قصر شیرین و سرپل ذهاب پیش رفته است و این بار نیاز به خط شکنی نداریم و به راحتی می توانیم تا کرمانشاه برویم. ثانیاً نزدیک ترین نقطه مرزی برای رسیدن به تهران، کرمانشاه است. از آن به بعد بر

اساس تقسیمات انجام شده ۴۸ ساعته به تهران خواهیم رسید. البته روی لشکر ۸۴ و ۸۸ شناسایی انجام داده ایم اگر موقعیت سیاسی مثل قبول قطع نامه ۵۹۸ شورای امنیت از طرف ایران پیش نمی آمد شاید فقط در همان جا (کرمانشاه) عمل می کردیم ولی حالا ایران خیلی ضعیف شده است و ما یک راست می رویم و تهران را می گیریم. (۱۰۶)

باید بدانید که ما از قبل تصمیم انجام این عملیات بزرگ را داشتیم و می خواستیم آن را دیرتر انجام دهیم اما پذیرش قطع نامه کار ما را تسریع کرد؛ یعنی به دلیل شرایط سیاسی

جدید مجبوریم یکی دو ماه آن را زودتر انجام دهیم. تصمیمی که ما گرفتیم تصمیم بسیار حساس و مشکلی بود و ما چاره ای جز عمل نداریم و اگر الان اقدام نکنیم فرصت از دست خواهد رفت زیرا بعد از اینکه بین ایران و عراق صلح شود ما در اینجا قفل می شویم و دیگر نمی توانیم کاری انجام بدهیم و از لحاظ سیاسی، تبدیل به فسیل می شویم. پس بایستی آخرین تلاش خودمان را هم بکنیم و یک بار دیگر کل سازمان را به صحنه

بفرستیم و مطمئن هستیم که پیروزیم و از هم اکنون من این پیروزی را به شما و خلق قهرمان ایران تبریک می گویم.

اگر ما به تحلیل هایی که در مورد رژیم داشته ایم معتقد هستیم زمان مناسبی برای ما به وجود آمده است. ما در تحلیل از جنگ گفتیم که رژیم در منتهای ضعف حاضر به توقف جنگ می شود و دلیل قبول قطع نامه از طرف آنها هم همین است. ما نباید این فرصت تاریخی را از دست بدهیم. باید حمله کنیم و

کارش را یک سره کنیم. رژیم دیگر نیروی جنگی لازم را ندارد و نمی تواند نیروی جبهه را تأمین کند؛ مثلاً عراق در همین چند عملیاتی که کرده است به راحتی توانسته مناطقی را پس بگیرد و هرچه خواسته جلورفته است. «فاو» را گرفته و جزایر مجنون و چند نقطه دیگر را با چند ساعت جنگ، باز پس گرفته است. ملت دیگر از جنگ خسته شده اند و همه مخالف جنگ هستند و کسی به جبهه نمی آید. کسانی که در جبهه هستند افرادی هستند که آنها را به زور از شهرها و روستاها دستگیر کرده اند و به جبهه فرستاده اند و میلی به جنگیدن

ندارند. تمام لشکرها و نیروهای رژیم در حملات عراق ضربه کاری خورده و پراکنده هستند و یارای مقابله با ما را ندارند. پس هم از لحاظ نظامی تعادل خود را از دست داده است و هم از لحاظ سیاسی در انزوای بین المللی قرار دارد. البته در عملیات چلچراغ یک نفر به کمک شما آمد و آن حضرت علی (ع) بود که به شما کمک کرد و این بار هم حضرت محمد (ص) و امام حسین (ع) به کمک شما می آیند و شما باید به اندازه چندین نفر

البته این عملیات را دو عامل درجه یک تهدید می کند؛ یکی اینکه از طرف رژیم خمینی از طریق هواپیما مورد حمله و بمباران قرار بگیریم چون روی جاده همه به یک ستون حرکت می کنیم؛ ثانیاً چون صف ماشین ها خیلی طولانی است اگر ماشین هایی خراب شوند و یا از دور خارج شوند نباید به خاطر آن همه ستون متوقف شوند و بایستی آن را به سرعت از دور خارج کرد و از ماشین زاپاس استفاده کرد و یا کلاً آن را از دور خارج کرد و معطل آن نشد. در ضمن هیچ ماشینی حق سبقت گرفتن از جلویی را ندارد و همین طور حق عقب افتادن را هم ندارد

کار کنید و سختی را تحمل کنید. البته در این چند روز که اعلام آماده باش بود شما خیلی کار کردید و کار یکی یا دو ماه را در ۳ روز کرده اید. از حالا باید همگی آماده باشید که هر وقت گفتیم حرکت می کنیم آماده باشید. شاید سازمان ۲۵ سال پیش به وجود آمد تا در چنین روزی به چنین کاری دست بزنند.

ما از طرف قصر شیرین می رویم. در آنجا لشکر ۸۱ با عراق درگیر است، لشکر ۵۸ و لشکر ۸۸ در سومار درگیر هستند، لشکر ۶۴ در پیرانشهر است و تنها امکان دارد لشکر ۲۸ در راه به استقبال ما بیاید. [در اینجا رجوی فردی را از میان جمعیت صدا می زند و می پرسد:] اگر لشکر سنندج بیاید چه کار می کنی؟ [آن فرد جواب داد:] نمی آید.

رجوی: نگو نمی آید؛ بگو اگر آمد داغانش می کنیم. [بلند می شود و روی نقشه دنبال شهرها می گردد.] کاری که ما می خواهیم انجام دهیم در حد توان و اشل یک ابر قدرت است؛ چون فقط یک ابر قدرت می تواند کشوری را ظرف این مدت تسخیر کند؛ به طور مثال بغداد تا مرز ایران ۱۸۰ کیلومتر فاصله دارد و در طول ۸ سال جنگ، ایران ادعای گرفتن آن را نکرده است؛ و همین طور عراق هم ادعای گرفتن تهران را نکرده است اما ما می خواهیم برویم تهران را بگیریم.

(با طنز:) خوب، چه میشه کرد دیگه! بعضی وقت ها این طور پیش میاد دیگه! [دوباره به نقشه اشاره می کند.] ما به ترتیب به قصر شیرین، سرپل ذهاب، اسلام آباد و بعد کرمانشاه می رویم. بعد از آن همدان، قزوین، تاکستان، کرج، و بالاخره تهران. (کف زدن حضار) ابتدا از محور قصر شیرین که در دست عراق است وارد می شویم و تا سرپل ذهاب می رویم؛ البته از طریق جاده آسفالت. بعد کردند و اسلام آباد را توسط یک لشکر که فرمانده آن احمد واقف (۱۰۷) است. پس از فتح اسلام آباد، یک تیپ در کردند و دو تیپ در اسلام آباد، مستقر می شوند، که در ضمن راه ورودی شهر را نیز تحت کنترل می گیرند. اسم عملیات این محور را به نام «حنیف» نام گذاری کرده ایم. بعد از اسلام آباد به سمت کرمانشاه حرکت می کنیم، که اسم این عملیات «سعید محسن» است و دو لشکر به مسئولیت صالح (۱۰۸) در کرمانشاه

عمل می کنند. صالح، آماده ای؟

صالح: بله.

رجوی: مسئولین همه آماده اند؟

صالح: بله.

رجوی: شما قرار شد به کجا بروید؟

صالح: کرمانشاه. تقسیم بندی هم شده است که تیپ ها باید در کدام نقاط متمرکز شوند. تیپ ... به سراغ صدا و سیما می رود، تیپ ... به سراغ زندان دیزل آباد می رود و زندانیان را آزاد می کند و آنهایی را که می خواهند، مسلح می کند، و تیپ ... سپاه بعثت و قرارگاه نجف را می گیرد و به همین ترتیب جعفر راه ورودی کرمانشاه، تیپ افسانه پادگان نزدیک آن، و تیپ جلیل (۱۰۹) دروازه خروجی کرمانشاه را به اضافه هوانیروز دارند. البته مردم را می فرستیم که زندانیان دیزل آباد را آزاد کنند. رجوی: اول شهر را بگیرید، بعد زندان را؛ چون تصرف شهر مهم تر است. ما در کرمانشاه اعلام جمهوری دموکراتیک اسلامی می کنیم. این تیپ ها در کرمانشاه مستقر می شوند و ۲ تیپ به سنندج و بقیه به سمت همدان حرکت می کنند. نام عملیات محور همدان را به نام «بدیع زادگان» گذاشته ایم. محمود قائم شهر (۱۱۰)، آماده ای؟

محمود: بله.

رجوی: می دانی باید به کجا بروید و چه هدف هایی را در

شهر در دست بگیرید؟

محمود: بله، همدان.

رجوی: بعد از آنکه به همدان رسیدید و مستقر شدید یکی از تیپ های زیر نظر خودت را برای کمک به تهران بده. وقتی همدان و صدا و سیما آن را گرفتند صدای مجاهد را پخش کنید و به مردم اعلام کنید که ما داریم می آییم.

محمود: باشد.

رجوی: رادار همدان باید منهدم شود تا هواپیماها نتوانند درست کار کنند. از پایگاه نوژه هم ترسی نداشته باشید؛ هر سه ساعت به سه ساعت دستور می دهم هواپیماهای عراقی بیایند و آنجا را بمباران کنند. پایگاه هوایی تبریز را هم با هواپیما هر سه

ساعت به سه ساعت مورد هدف قرار خواهیم داد.

نادر (۱۱۱)، از لحاظ پوشش هوایی چطوری؟

نادر: در دست ماست و می توانیم کنترل کنیم.

رجوی: اگر هواپیمایی بخواید از نوژه بلند شود چه کار

می کنید؟

نادر: می زنیم. اگر چیزی بخواید پرواز کند کلاً فرودگاه را

می زنیم.

رجوی: کاملاً مطمئن هستید؟

نادر: بله، می توانیم.

رجوی: علاوه بر آن ضد هوایی و موشک سام ۷ هم که

داریم؟

نادر: بله، داریم.

رجوی: فتح الله (۱۱۲)، تو می روی قزوین و تاکستان را

می گیری. یکی از هدف ها علاوه بر مراکز سپاه، لشکر ۱۶ قزوین

است. پس از خلع سلاح تمام نیروهای نظامی و انتظامی در آنجا

مستقر می شوی و وقتی مستقر شدی یکی از تیپ های خود را به

کمک تهران بفرست چون در آنجا نیاز هست. پس از آن ۲ تیپ

راهی تاکستان شده و در آنجا مستقر می شود و پشت سر آن

منوچهر (۱۱۳) با یک لشکر، راهی کرج می شود و آنجا را تصرف

می کند. البته نام عملیات محورهای قزوین و تاکستان را به نام

«سردار» نام گذارده ایم. پس از آن ۴ لشکر و ۲ تیپ تحت نام کلی

«سیمرغ» و تحت فرماندهی محمود عطایی راهی تهران می شوند،

که مهدی ابریشمچی هم معاون او در این عملیات است.

[محمود عطایی و مهدی ابریشمچی دست یکدیگر را

می فشارند.] ضمناً اگر یادتان باشد در انقلاب ایدئولوژیک گفتم

یک سیمرغ بود که به کوه قاف رسید و آن روز هم گفتم که

سیمرغ «مریم» بود. علت اینکه این اسم «سیمرغ» را انتخاب

کردم حرف همان روز است. (کف زدن حضار)

مریم: (با اطوار:) چرا این اسم را گذاشتی؟

رجوی: می بخشید که بدون مشورت جناب عالی این اسم

را گذاشتم.

در آنجا تیپ لیل فرودگاه مهرآباد، تیپ... سلطنت آباد، تیپ

ما در این راه عاشوراگونه می رویم اما این بار با

زمانی که در ۳۰ خرداد ۶۰ شروع کردیم فرق

می کند، چون در آن موقع چشم انداز پیروزی

نداشتیم و عاشوراگونه شروع کردیم ولی این

بار چشم انداز پیروزی داریم که خیلی ملموس

است. البته همه افراد باید بدانند که می خواهند

چه کار کنند. ما کاری می خواهیم بکنیم که همه

دنیا تعجب کنند و یک دفعه بفهمند که ما در

تهران هستیم و خمینی دیگر وجود ندارد

فرهاد صدا و سیما، تیپ فرشید زندان اوین (۱۱۴)، تیپ.... مراکز

سپاه، تیپ... نخست وزیری، تیپ.... مجلس شورا، تیپ.... ستاد

ارتش و تیپ کاظم (۱۱۵) در جماران عمل می کند. (هورا و کف

زدن حضار.) هوانیروز عراق تا سرپل ذهاب به همراه ستون ها

خواهد بود. از نظر هوایی ناراحت نباشید چون هواپیماهای

عراقی پشتیبان ما هستند و تمام ماشین ها به صورت ستون

حرکت می کنند.

البته این عملیات را دو عامل درجه یک تهدید می کند؛ یکی

اینکه از طرف رژیم خمینی از طریق هواپیما مورد حمله و

بمباران قرار بگیریم چون روی جاده همه به یک ستون حرکت

می کنیم؛ ثانیاً چون صف ماشین ها خیلی طولانی است اگر

ماشین هایی خراب شوند و یا از دور خارج شوند نباید به خاطر

آن همه ستون متوقف شوند و بایستی آن را به سرعت از دور

خارج کرد و از ماشین زاپاس استفاده کرد و یا کلاً آن را از دور

خارج کرد و معطل آن نشد. در ضمن هیچ ماشینی حق سبقت

گرفتن از جلویی را ندارد و همین طور حق عقب افتادن را هم

ندارد. هر جا که رسیدید سر راه جاده ها را باز کنید. تیپ های

مأمور در شهر، مأمور تأمین جاده های آن شهر می باشند و هر

تیپ با رسیدن به آن شهر وارد آن شده و بقیه ستون بلافاصله به

حرکت خود ادامه می دهند. ضمناً اگر اسیر شدید راجع به خط

سیر عملیات که از کدام جاده و از کدام شهر هاست، چیزی

نگوید و بگویند که عملیات قرار بود تا همین جا باشد. (رو به محمود قائم شهر): محمود، خوب فهمیدی که باید به کجا بروی؟ یک دفعه به قائم شهر نروی! تو اول به همدان برو، کار و مسئولیت خودت را انجام بده، بعداً که به تهران آمدی مازندران را به تو می‌دهم. (رو به قاسم: ۱۱۶) حیف که مردم اصفهان بی‌بخارند و الا یک تیپ را هم به تو می‌دادم که به اصفهان برویم. [محمود عطایی فرمانده محور تهران را صدا می‌کند و او پای میکروفون می‌آید از او پرسید: وضعیت چطور است؟

عطایی: خوب است. با نیروی هوایی و هوانیروز عراق هماهنگ شده است. ماشین‌ها آماده است، مهمات بارگیری شده، و تیپ‌ها تا حدودی توجیه شده‌اند و تا رسیدن به شهرها بهداری هم آمادگی لازم را دارد و هیچ گونه نگرانی وجود ندارد. در لابه‌لای ستون، تعمیرکار سیار و فیلم بردار سیار هم در حال حرکت هستند.

رجوی: در این عملیات مردم به حمایت از ما بر می‌خیزند. کسانی که حاضرند با ما بیایند را از پادگان‌ها و مراکز سپاه مسلح کنید و هر چه خواستند تا تهران بیایند آنها را با خودتان ببرید. در این عملیات نیروهای زیادی به ما کمک خواهند کرد. از طرفی درب زندان‌ها که باز شود آنها هم با ما هستند و با ما خواهند آمد. نیروهای زندان، بالقوه با ما هستند. (۱۱۷) البته هر جا رفتید اگر مردم آنجا تسلیم شدند که کاری با آنها ندارید و اگر جنگیدند با آنها بجنگید، و هر جا رسیدید از مردم کمک بگیرید و کارها را به خود مردم بدهید و از این نترسید که مردم اسلحه دار می‌شوند و چه خواهد شد. محمود، وقتی که تهران را گرفتی در خیابان طالقانی به ساختمان بنیاد علوی می‌روی. در طبقه پنجم آنجا اتاقی است که روزی اتاق من و اشرف و موسی بوده است. سلام من را به ساکنین آنجا می‌رسانی و اگر مردم آنجا بودند جای دیگری را به آنها بده چون ما بعد از انقلاب به زور از آنجا بیرون کردند. آن اتاق را برای من نگه دار تا وقتی که به تهران آمدم در آنجا مستقر شوم. [رو به فرید: ۱۱۸] خوب، فرید، شما چه کار می‌کنید؟ در اولین روزی که نیروها به مقصد رسیدند شما باید

۲۴ ساعته برنامه داشته باشید و مسئله را به گوش همه ملت ایران برسانید. کار و بار تان جفت و جور هست؟ برنامه تان تنظیم شده است؟

فرید: ما ۲۴ ساعته برنامه خواهیم داشت.

رجوی: برای ثبت در تاریخ می‌خواهم هر کس با این طرح موافق است دست بلند کند. [همه دست‌ها را بلند کردند. رجوی تک‌تک به همه نگاه کرد. رو به فیلم بردار و انتظامات: شما چرا دستتان را بلند نمی‌کنید؟] آنها هم دستشان را بلند کردند. رو به حضار: آیا ما دیوانه نیستیم که می‌خواهیم چنین کاری بکنیم؟ آیا به نظر شما چنین کاری شدنی است و آیا احمقانه نیست؟ اگر کسی مخالفتی دارد بیاید و صحبت کند و کسی هم حق ندارد با او مخالفت کند.

رجوی نشست و یک سیگار روشن کرد. در همین حین زنی از میان جمعیت بلند شد و دست خود را بلند کرد. همه حضار با تعجب به او نگاه می‌کردند.

رجوی: پشت میکروفون بیا و حرف‌های خودت را بگو. زن: من مخالف نیستم، اما اینکه می‌گویند مردم با ما هستند فکر نمی‌کنم چنین باشد. من و شوهرم چند شب قبل از خارج آمده‌ایم و خود من ۴ ماه است که از ایران آمده‌ام. (۱۱۹) مردمی که من دیده‌ام با آنچه که شما می‌گویید تفاوت دارند. فکر نمی‌کنم آنها به ما کمک کنند. هیچ گونه جو سیاسی نظیر آنچه شما به آن اشاره می‌کنید در ایران به وجود نیامده است، چون خیلی‌ها در ایران هستند که حتی رادیو مجاهد را گوش نمی‌دهند و از مجاهدین هم به کلی بی‌خبرند. شما چطور انتظار دارید با اختناق شدیدی که وجود دارد چنین کسانی در تهران بلند شوند و از ما حمایت کنند؟

رجوی: درست می‌گویی و درست صحبت کردی ولی من الان تو را قانع می‌کنم. این نظر تو به ۴ ماه پیش بر می‌گردد و الان ایران خیلی فرق کرده است. از آن گذشته تا ما شهری را آزاد نکنیم مردم با ما نخواهند شد. ما روی نیروی خودمان حساب می‌کنیم. مردم در وهله اول نخواهند آمد و حتی ممکن است از ما بترسند و همان طور که گفتی بروند و درهایشان را ببندند؛ ولی

وقتی که رفتیم و در کرمانشاه مستقر شدیم و مردم دیدند که تعادل قوا به سمت ما می‌چرخد (۱۲۰) یک قدم بیرون می‌گذارند و مادر شهر می‌گردیم و اعلام می‌کنیم که هستیم و آن وقت مردم جرأت می‌کنند درها را باز کنند و بعد جلو آمده از ما حمایت می‌کنند و ما هم کارها را به دست مردم می‌دهیم، ولی در ابتدا آنچه تو گفتی درست است. در آن موقع که شما در ایران بودید چقدر از مردم مخالف خمینی بودند؟

زن: ۹۰ درصد.

رجوی: این ۹۰ درصد اگر بفهمند که مجاهدین به شهرشان آمده‌اند حتماً از آنها حمایت می‌کنند و مردم وقتی که دیدند سپاه و کمیته دیگر نیست، حتماً نمی‌ترسند و وقتی که اسلحه گرفتند خودشان همه کاره می‌شوند و شما فقط آنها را راهنمایی می‌کنید. البته اگر در این عملیات شکست هم بخوریم تأثیرش آن قدر هست که باعث برپایی قیام توسط مردم شود، چون رژیم وضعیتی ندارد که تا عید دوام بیاورد. ولی مادر وضعیتی مثل ۳۰ خرداد قرار داریم و باید به این کار تن بدهیم. البته برای من تصمیم‌گیری در این مورد مشکل بود چون بهترین نیروها و نفراتی را که در سال‌های زندان با هم بودیم به داخل صحنه می‌فرستیم. مادر این عملیات می‌خواهیم تمام سازمان و تمام ارتش آزادی‌بخش را به میدان جنگ ببریم. این، خودش ریسک بالایی دارد، چون جنگ دو وجه دارد: یا شکست یا پیروزی. در صورتی که شکست باشد موجودیت سازمان به خطر می‌افتد. [یک نفر از ته سالن: خون اشرف می‌جوشد، مسعود می‌خروشد.] ما در قدیم ۳ یا ۴ نفر را در ایران داشتیم که آن عملیات‌ها را می‌کردند که سپاه و کمیته‌ها هیچ کاری نمی‌توانستند بکنند. این ساسان (۱۲۱) کجاست؟ (رو به ساسان:)

شما در سال ۱۳۶۰ در عملیات‌های تهران چه کاری کردید؟ ساسان: بالطبع با این نیرویی که داریم می‌رویم و حتماً برایمان موفقیت‌آمیز خواهد بود زیرا در سال ۶۰ و ۶۱ در تهران فقط ۸ تا ۱۰ تیم نظامی در سراسر تهران داشتیم که نیروهای کمیته و پاسداران از دست ما در امان نبودند. مثلاً یک تیم ۳ نفره ما این طرف میدان مصدق می‌ایستاد، یک تیم آن طرف و سراسر مسیر

را به راحتی می‌بستند و نیروهای پاسدار و کمیته هم کاری نمی‌توانستند بکنند و از ما می‌خوردند.

مریم: (رو به زن:) شما خیالتان راحت باشد. همه چیز آماده است و طرح‌ها دقیق می‌باشد. شما ناراحت نباشید. ما نباید مردم را زیاد هم دست‌کم بگیریم؛ چرا که در میان خود ما هم عده زیادی از اسرا وجود دارند که به ما پیوسته‌اند و این نشان‌دهنده حمایت زیادی است که در شهرها از ما خواهد شد. اسرا دستشان را بلند کنند! [حدود ۴۰۰-۵۰۰ نفر دست بلند می‌کنند]

مادر ۳۰ خرداد از روی استیصال و ضعف با رژیم برخورد کردیم ولی امروز از موضع قدرت با او برخورد خواهیم کرد. البته دلیل اینکه ما می‌خواهیم این قدر زود دست به این عملیات بزنیم این است که رژیم در حال حاضر هم دچار بحران نیرویی شده و هم روحیه نیروهایش به دلیل شکست‌های پیاپی، ضعیف شده است. برای همین هم می‌خواهد صلح‌صوری کند تا وقت پیدا کند و بسیج نیرو کند. به همین دلیل ما باید تا دیر نشده از این فرصت استفاده کنیم و این عملیات را انجام دهیم ولی قبلاً بین هر عملیات، یکی دو ماه برای کارهای مقدماتی از جمله شناسایی و آماده کردن خودروها و دیگر وسایل و مانور وقت لازم داشتیم، که در حال حاضر موفق شدیم همه کارها را در عرض همین مدت کوتاه بعد از عملیات چلچراغ انجام دهیم که کار بسیار شاقی بود ولی با روحیه بالای افراد ما و عنصر مجاهد بودن که در همه بوده است این کار در این مدت کوتاه عملی شد و خیلی‌ها در این مدت کوتاه، آموزش‌های پیچیده‌ای نظیر کار با تانک را هم یاد گرفتند و آماده عملیات شدند. عده‌ای هم راجع به وضعیت بچه‌های کوچک سؤال کردند که ما بچه‌ها را بعد از آنکه تهران فتح شد، سوار اتوبوس می‌کنیم و به تهران می‌آوریم. رجوی: از هر کس می‌پرسم بلند شود و جواب بدهد. طاهره (۱۲۲)، چه کار کردی؟ کارها رو به راه است؟ دیگر فشنگ کم نمی‌آوردید؟ کنسرو و آب میوه به اندازه کافی داریم؟

طاهره: نه، این دفعه خیلی زیاد داریم و تقسیمات و وسایل هم انجام شده است. مهمات به اندازه کافی و حتی بیشتر از آنچه مورد نیاز است برداشته‌اند. هزار تفنگ اضافی رسیده است و

تانک‌ها و خودروها هم اکثراً رسیده و بقیه هم تا فردا ظهر می‌رسد. کنسرو هم به تعداد کافی تهیه شده که حتی ممکن است زیاد هم بیاید.

رجوی: محمود (۱۲۳)، وضعیت به لحاظ امکانات چطور است؟ کم و کسری ندارید؟ همه خودروهای مورد نیاز رسیده است؟

محمود: بله، فقط مقدار کمی مانده، که تا فردا ظهر تمام می‌شود.

رجوی: فاطمه (۱۲۴)، وضعیت درمانی به لحاظ دارو و پزشک و آمبولانس همه آماده هستند یا نه؟

فاطمه: بله، آماده است.

رجوی: قرار بود برای حمل مجروحین هلی کوپتر بگیرید و داشته باشید. گرفته اید؟

فاطمه: مسئله آن هم تا فردا حل خواهد شد.

رجوی: دکتر حمید (۱۲۵) را هم ببرید. کاظم (۱۲۶) هم آمده است. مسئله درمانی اینجا مسئولیتش با کاظم باشد که در این زمینه چیزی کم نیاورید.

ما در این راه عاشوراگونه می‌رویم اما این بار با زمانی که در ۳۰ خرداد ۶۰ شروع کردیم فرق می‌کند، چون در آن موقع چشم انداز پیروزی نداشتیم و عاشوراگونه شروع کردیم ولی این بار چشم انداز پیروزی داریم که خیلی ملموس است. البته همه افراد باید بدانند که می‌خواهند چه کار کنند. ما کاری می‌خواهیم بکنیم که همه دنیا تعجب کنند و یک دفعه بفهمند که ما در تهران هستیم و خمینی دیگر وجود ندارد.

مریم: درست است که ما به خاطر وظیفه‌ای که داریم

عراق پیشاپیش حملات گسترده‌ای را در جبهه غرب و جنوب آغاز کرده بود و یک عملیات هوایی برای ایجاد جو رعب و وحشت علیه مردم غرب کشور انجام داد. تقریباً هم‌زمان با شروع عملیات «فروغ جاویدان» ارتش عراق با حجم وسیعی اقدام به حمله گسترده‌ای در منطقه جنوب، با تظاهر به قصد تصرف خرمشهر انجام داد، که هدف آن در حقیقت زمین گیر کردن قوی ترین لشکرها و تیپ‌های رزمی جمهوری اسلامی بود. برای تکمیل شدن رفع موانع، نیروی هوایی عراق روزهای قبل از آغاز عملیات سازمان، به دفعات مناطق تجمع نیرو در اطراف کردند و اسلام آباد را نیز بمباران کرد.

عاشوراگونه وارد می‌شویم ولی در اینکه ما حتماً پیروز می‌شویم هیچ شکی نداریم. الان جبهه‌ها خالی شده و وقتی که از جبهه آن طرف تر برویم کسی نیست که جلوی ما را بگیرد و ما آن قدر می‌خواهیم با سرعت پیش برویم که هر کس که مجروح شد باید خودش مسئله‌اش را حل کند که باعث کندی ستون نشود.

رجوی: اگر کس دیگری حرفی دارد باید بگذارد در میدان آزادی تهران بگویند و جمع‌بندی عملیات هم در همان جا خواهد شد. طی چند

روزی که ما در اردوگاه قدم زده‌ایم شاهد بوده‌ایم که بچه‌ها چقدر کار کرده‌اند. دیدم جیبی را نفربر کرده‌اند و تویوتایی را زرهی کرده‌اند، که اینها همه نشان‌دهنده آمادگی ماست ابا خنده: [روی جیب‌های رزمی آرم ایران را زده‌اند که ما خیلی خوشحال هستیم که کشورمان سازنده شده است. (۱۲۷) رو به یکی از فرماندهان: آکمرشکن‌ها را خالی کرده‌اید؟ تانک‌های ۶ چرخ آماده‌اند؟ فرمانده: بله.

رجوی: تانک‌های ۶ چرخ سرعتشان زیاد است و هر سه تا از آنها که وارد یک شهر شود همان رژه‌اش جو وحشت را حاکم می‌کند. ما برای همین از این تانک‌ها استفاده می‌کنیم. مریم: در پایان مطلبی بود که می‌خواستیم بگویم و آن اینکه از فرماندهان تیپ‌ها می‌خواهم که بعد از نشست، ساعتی به شما فرصت بدهند تا بچه‌ها همدیگر را ببینند و از هم خدا حافظی کنند.

در اینجا نشست تمام شد و همه دست زدند و شعار دادند و

نهایتاً سرودی پخش شد و افراد شروع به بیرون رفتن از سالن کردند. ساعت ۲:۳۰ بود که سخن رانی پایان پذیرفت و افراد تا ۳:۳۰ بعد از نیمه شب از یکدیگر جداحافظی می کردند. (۱۲۸)

در روزهای شنبه و یکشنبه کارها جنبه آماده سازی داشت و اسرایی که قرار بود در عملیات شرکت کنند، سازمان دهی شدند و طی یک نشست در روز شنبه، فرمانده گردان ها، سرگروه ها و فرماندهان دسته در رابطه با آرایش ستون و مکانیزم عملیات توجیه شدند. در این نشست ها به افراد گفته می شد که تا باختران درگیری نخواهیم داشت و ستون تحت هیچ شرایطی نباید توقف داشته باشد.

در روز یکشنبه قرار شد کلیه قسمت ها حداکثر تا ساعت ۱۴ همه کارها را انجام داده و استراحت کنند، که غالب آنها موفق نشدند و بعضاً تا نیمه شب کار آماده سازی ادامه داشت. تانک ها نیز از چندین روز قبل تحویل تیپ ها شده بود. مادرها قرار شد در روز یکشنبه فرزندان شان را ببینند و جداحافظی کنند. طی همین دو روز افراد پایگاه بدیع به مرور آزاد شده و به قرارگاه اشرف رفته و در سازمان تیپ ها قرار می گرفتند. همچنین در روز یکشنبه کلیه تیپ ها در قرارگاه اشرف مانور داشتند. در این مانور، آرایش ستون تمرین داده می شد و بعد از ظهر همین روز بعضی از تیپ ها که نتوانسته بودند نشست توجیهی را در روز شنبه بگذرانند در جلسه توجیهی شرکت کردند. در این نشست ها به افراد گفته می شد روی جاده حرکت کنند و سرعت ۷۰ کیلومتر در ساعت در پیش روی الزامی است و از هر طرف که به شما شلیک شد به همان سمت شلیک کنید. در همین نشست ها برگه هایی جهت پر کردن به افراد داده می شد که برگ شناسایی محسوب می شد.

همه ماشین ها شماره گذاری شده و تیپ ها کدبندی و نام گذاری شده و به همه ابلاغ شده بود که مدارک عراقی را بگذارند و مقداری پول ایرانی بین افراد تقسیم شده بود و با برنامه و امکانات و سازمان دهی، در انتظار دوشنبه و شروع عملیات بودند.

تحلیل سازمان که موجب تصمیم گیری در آن مقطع بود به

شرح زیر است:

۱- با پذیرش قطع نامه ۵۹۸ چشم انداز آینده نظامی سازمان در جدار مرز مبهم خواهد بود و رجوی در پیش برد خط فعلی با مشکل روبه رو خواهد شد. (بن بست در عملیات نظامی)

۲- ظاهراً عراق به سازمان فشار می آورده است و از قول افراد رده بالای سازمان نقل می شده است که: «صاحب خانه (عراق) به ما فشار می آورد» یا به عبارت دیگر: «صاحب خانه ما را جواب کرده است».

۳- بر اساس تحلیل سازمان، جمهوری اسلامی از دو عامل ثبات و پایداری، یعنی «جنگ» و «اختناق داخلی» برخوردار است، که با پذیرش قطع نامه ۵۹۸ خود به خود عامل جنگ را از دست داده و صرفاً اختناق باقی مانده است. در پی این برداشت، سازمان به این استدلال رسیده بود که: «اولاً جمهوری اسلامی از حیث نظامی در حداقل توان خویش و از حیث روحیه و توان عملیاتی و تدافعی بسیار ضعیف است، ثانیاً از حیث کمک های مردم، حداکثر نارضایتی وجود دارد و نظام در مقابل سؤال مردم بی پاسخ مانده است.» (۱۲۹)

نیروهای متشکله حاضر در عملیات «فروغ» به سه گروه عمده در سازمان تقسیم می شوند:

۱- نیروهایی که از قبل در مجموعه ارتش آزادی بخش متشکل بودند و در عملیات های مختلف شرکت داشتند و تجربیات خوبی از آن عملیات ها کسب کرده بودند. اینها از توانایی خوبی برخوردار بوده، آموزش دیده، و از تابعیت تشکیلاتی و توانایی برخوردار بودند، تا آخرین لحظه می جنگیدند و هنگامی که مهماتشات تمام می شد با نارنجک خودکشی می کردند و حاضر به تسلیم نبودند.

۲- نیروهایی که بنا به ضرورت طی یک فراخوان عمومی از اعضا و هواداران سازمان در کشورهای مختلف، به خصوص اروپا بسیج شده و به عراق روانه شده بودند. این دسته از نیروها با توجه به مدت محدود آموزش نظامی، از کیفیت پایینی در عملیات برخوردار بودند. این تیپ ها روحیه جنگی نداشتند، آموزش دیده نبودند و حتی لوازم آرایش خود را به همراه آورده

بودند و با اقوامشان در ایران قرار ملاقات گذاشته بودند. تعدادی نیز مدارک تحصیلی خود را آورده بودند تا پس از فتح ایران، سهمی در قدرت بگیرند! به عبارت دیگر این گروه جهت سیاهی لشکر فراخوانی شده بودند.

۳- اسرایی که در عملیات های قبلی به اسارت سازمان درآمده بودند و با اقدامات توجیهی سازمان، به آن جذب شده بودند و پس از آموزش های لازم در تیپ ها سازمان دهی شده بودند. این عده حدود ۸۰۰ نفر برآورد شده اند که با وعده آزادی آمده بودند و انگیزه بسیار پائینی داشتند و توانایی نظامی مطلوبی نیز نداشتند و طبعاً در عملیات، تلفات زیادی داشتند. البته عده کثیری از آنان از ابتدای درگیری های اسلام آباد فرار کرده و از کوهستان های مجاور خود را به استان های دیگر رسانده بودند. (۱۳۰)

قابل توجه است که عمده تاً فرماندهان عملیاتی سازمان در عملیات «فروغ» از رده های بالای تشکیلاتی بوده اند که نظامی نبوده اند و بعضاً اصول اولیه فرماندهی یک عملیات نظامی را نمی دانستند.

کلیه نیروهای سازمان، اعم از کادر و عضو و هوادار - به استثنای تعدادی که هدایت و پشتیبانی را به عهده داشتند - که در این عملیات شرکت کردند، مجموعاً در حدود ۴۵۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر برآورد شده اند، که در حدود ۲۵ درصد از آنان رازنان و دختران تشکیل می دادند. (۱۳۱)

ستاد کل، تحت فرماندهی **مسعود و مریم رجوی** و مرکب از ۴ نفر ستادی و ۵ فرمانده محور به شرح زیر بود: (۱۳۲)

الف: ستادها

- ۱- ستاد تبلیغات، به فرماندهی محمدعلی جابرزاده
 - ۲- ستاد سیاسی، به فرماندهی محمد سیدالمحدثین
 - ۳- دفتر فرماندهی: به مسئولیت شهرزاد حاج سیدجوادی
 - ۴- تدارکات کلی، به مسئولیت ثریا شهری
- ب: محورها

- ۱- محور کردند و اسلام آباد غرب، به فرماندهی مهدی برایی
- ۲- محور باختران، به فرماندهی ابراهیم ذاکری

۳- محور همدان، به فرماندهی محمود مهدوی

۴- محور قزوین، به فرماندهی مهدی افتخاری

۵- محور تهران، به فرماندهی محمود عطایی و به معاونت

مهدی ابریشمچی

ستاد نظامی تحت فرماندهی مستقیم رجوی، مرکب از ۷ فرمانده ستاد نظامی و ۲۵ فرمانده تیپ رزمی به شرح زیر بوده است:

۱- اردوگاه اسرا، به مسئولیت صادق سادات دربندی

۲- هوانیروز، به مسئولیت حسن نظام الملکی

۳- ترابری، به مسئولیت محمود قجر عضدانلو

۴- دفتر ستاد نظامی، به مسئولیت سهیلا صادق

۵- تسلیحات، به مسئولیت یوسف

۶- امداد، به مسئولیت افسانه زهری

۷- مخابرات، به مسئولیت حشمت

به اضافه ۲۵ فرمانده تیپ، که علاوه بر آنها، ۴ نفر در رده فرمانده تیپ در محور تهران سازمان دهی شده بودند.

هر تیپ شامل ۱۶۰ تا ۱۸۰ نیرو مرکب از دو گردان پیاده، یک گردان تانک، یک گردان ادوات، یک گردان ارکان، یک گروهان پشتیبانی رزمی و یک دفتر بوده است. هر گردان پیاده شامل ۵۰ نفر که در ۵ دسته ۱۰ نفره سازمان دهی شده بودند، می شد. (۱۳۳)

تجهیزات هر تیپ عبارت بود از ۴ دستگاه تانک، ۶ دستگاه هینو حامل تیربار سبک، ۴ دستگاه جیب حامل تیربار، ۲ دستگاه جیب حامل دوشکا، ۲ دستگاه جیب حامل تفنگ ۱۰۶، ۲ دستگاه جیب حامل تیربار دولول، یک دستگاه ایفا حامل ضدهوایی چهارلول، یک دستگاه ماشین دو پداله و یک دستگاه وانت دو کابینه حامل تیربار، یک دستگاه جیب، ۲ دستگاه لندکروز، یک دستگاه وانت دو کابینه برای فرماندهی، ۴ دستگاه ایفا حامل نیرو، یک دستگاه کامیون، دو تانکر سوخت و یک دستگاه آمبولانس. ضمناً در هر تیپ دو گروه فیلم بردار جهت ثبت کلیه وقایع سازمان دهی شده بود. (۱۳۴)

پس از فراهم آمدن مقدمات، ستون ارتش آزادی بخش متشکل از ۲۵ تیپ رزمی، رأس ساعت ۶ صبح روز دوشنبه

در نزدیکی های صبح مجدداً ستون سازمان به حرکت درآمد اما باز در گردنه چهارزبر، درگیر شد و دنباله ستون متوقف گردید. بر اثر نبرد سنگین در چهارزبر مرتباً تعداد زخمی ها زیاد شد و تعداد لاشه های کامیون ها و کشته ها و ... افزایش پیدا کرد و تعدادی از فرماندهان گردان درگیر هم کشته شدند. در این وقت حمله دیگری از سوی سه راهی ملاوی به نیروهای سازمان صورت گرفت. در این میان اسرای حاضر در عملیات، غالباً فرار کردند و بی نظمی شدیدی بر نیروهای سازمان حاکم شد.

۶۷/۵/۳ پس از اجرای مراسم صبحگاهی از قرارگاه خود در عمق خاک عراق به حرکت درآمده و پس از طی مسیر تعیین شده در ساعت ۴ بعد از ظهر از مرز خسروی عبور کرده و طبق پیش بینی، ستون ساعت ۵ بعد از ظهر از قصر شیرین و ۶ بعد از ظهر از سرپل ذهاب عبور کردند. از این پس وظیفه فرماندهی محورها و تیپ های تحت امر به قرار زیر آغاز شد:

۱- محور اول به فرماندهی مهدی برای ۳ تیپ تحت امر، وظیفه تصرف شهرهای کرند (تا ساعت ۸ شب) و اسلام آباد (تا ساعت ۱۰ شب) را به عهده داشته است.

۲- محور دوم به فرماندهی ابراهیم ذاکری با ۵ تیپ تحت امر، وظیفه تصرف کرمانشاه را تا ساعت ۱۲ شب به عهده داشته است. در کرمانشاه قرار بوده است مراکز مهمی چون صدا و سیما، هوانیروز، مراکز قرارگاه های سپاه و ... به تصرف درآیند و تعدادی از تیپ ها مستقر و بقیه جهت کمک، محورهای بعدی را همراهی کنند. به منظور پاک سازی کرمانشاه، یک ساعت توقف تا ساعت ۱ بامداد در نظر گرفته شد.

۳- محور سوم به فرماندهی محمود مهدوی با ۲ تیپ تحت امر، وظیفه تصرف همدان را تا ساعت ۷:۳۰ صبح روز سه شنبه

۶۷/۵/۴ به عهده داشته است. تصرف پایگاه هوایی نوژه نیز به عهده این محور بوده است. یکی از تیپ ها در همدان مستقر و تیپ دوم ستون را همراهی می کرده است. تصرف همدان و پایگاه نوژه تا ۹:۳۰ صبح به طول می انجامیده است.

۴- محور چهارم به فرماندهی مهدی افتخاری با ۲ تیپ تحت امر، وظیفه تسخیر و پاک سازی قزوین را به عهده داشته است. یک تیپ جهت نگه داری در قزوین مستقر و تیپ دیگر، ستون را همراه می کرده است.

۵- محور پنجم به فرماندهی محمود عطایی - که ریاست ستاد فرماندهی کل را نیز بر عهده داشت - و با معاونت مهدی ابریشمچی با ۱۳ تیپ تحت امر، مسئولیت اجرای مرحله نهایی عملیات یعنی تصرف تهران را داشته است. مراکز حساس تهران از قبل شناسایی و بین یگان های رزمی تقسیم مسئولیت شده بود. زمان پیش بینی شده برای عملیات در تهران ۴ بعد از ظهر روز سه شنبه ۶۷/۵/۴ در نظر گرفته شده بود. نیروهای این محور از جمله زبده ترین نیروهای سازمان بودند. (۱۳۵)

سازمان در مورخ ۶۷/۵/۳ ساعت ۳ بعد از ظهر عملیات خود را موسوم به «فروغ جاویدان» آغاز کرد. در لحظه حرکت تیپ ها، رهبری سازمان برای بدرقه در محل حاضر شده و اظهارات مختصری برای نیروها ایراد کرد.

عراق پیشاپیش حملات گسترده ای را در جبهه غرب و جنوب آغاز کرده بود و یک عملیات هوایی برای ایجاد جو رعب و وحشت علیه مردم غرب کشور انجام داد. تقریباً هم زمان با شروع عملیات «فروغ جاویدان» ارتش عراق با حجم وسیعی اقدام به حمله گسترده ای در منطقه جنوب، با تظاهر به قصد تصرف خرمشهر انجام داد، که هدف آن در حقیقت زمین گیر کردن قوی ترین لشکرها و تیپ های رزمی جمهوری اسلامی بود. برای تکمیل شدن رفع موانع، نیروی هوایی عراق روزهای قبل از آغاز عملیات سازمان، به دفعات مناطق تجمع نیرو در اطراف کرند و اسلام آباد را نیز بمباران کرد. (۱۳۶)

نیروهای سازمان پس از شروع عملیات در ساعت ۴ بعد از ظهر از مرزهای بین المللی عبور کرده وارد خاک جمهوری

اسلامی شدند. از آنجا که رژیم عراق تجاوز خود را تا شهرهای قصر شیرین و سرپل ذهاب گسترش داده بود، نیروهای سازمان بدون درگیری و عبور از خط وارد شهرهای قصر شیرین و سرپل ذهاب شده و پس از عبور از کردنه به سمت اسلام آباد پیش روی کردند و حدود ساعت ۹:۳۰ شب به اسلام آباد رسیدند و شهر را تصرف کردند.

در این شرایط عراق با توپ، گردنه پاتاق را می زد. از طرفی هواپیماهای عراقی منطقه شمال گردنه - موسوم به «ریجاب» - و چند روستای پر جمعیت آن حوالی را بمباران شیمیایی نمود که عده زیادی کشته و مصدوم بر جای گذاشت. هواپیماهای عراق اقدام به پخش حجم زیادی اعلامیه بر فراز شهرهای مرزی، از جمله کردنه غرب نمودند؛ مبنی بر اینکه عراق در حال انجام عملیات گسترده است و از نیروهای نظامی خواسته شده بود که با در دست داشتن آن اطلاعیه، خود را تسلیم نمایند و نیز از مردم منطقه تقاضای ترک منطقه شده بود. در واقع سازمان تا بالای گردنه پاتاق هیچ نیروی بازدارنده ای را جلوی روی خود نداشت و تازمانی که بلندگوی سازمان در اسلام آباد غرب اعلام نمود کسی باور نمی کرد که سازمان دست به چنین عملیاتی زده است و همه گمان می کردند نیروهای عراق عاملان این عملیات اند. (۱۳۷)

منافقین در قالب تیپ های ۲۰۰ نفره، با تانک های برزلی بسیار پیش رفته با ۸۰ آمبولانس و صدها خودروی سبک، دو کامیون اسلحه، آزمایشگاه و بیمارستان های صحرایی و به طور کلی بسیار مجهز وارد ایران شده بودند. آنان در سر راه خود بسیاری از مردم بی دفاع را به شهادت رساندند. در شهر اسلام آباد اوج این فجایع رخ داد. منافقین در بیمارستان اسلام آباد تمام نیروهای پاسدار و بسیجی که در بیمارستان بستری بودند را سر بریدند و ۱۳ نفر از بچه های جهاد سازندگی را هم تیرباران و اعدام کردند. منافقین بعد از اسلام آباد راهی کرمانشاه شده بودند که در ۳۰ کیلومتری کرمانشاه در گردنه چهارزبر که بعدها به "تنگه مرصاد" معروف شد با مقاومت رزمندگان مواجه شده و متوقف شدند. شهید صیاد شیرازی آن

موقع فرماندهی هوانیروز را به عهده گرفت و با بمباران ماشین های آنها، موقتاً آنها را متوقف کرد و ستون های آنها را به آتش کشید. در درگیری تنگه مرصاد، منافقین با دادن ۱۵۰۰ کشته زمین گیر شدند و از همان جا تصمیم به فرار گرفتند. مشکلی که رزمندگان با آن مواجه بودند تعقیب منافقین بود. آنان با قرار دادن نیروهای انتحاری در گردنه های مختلف، مقاومت جدی از خود نشان می دادند تا سایر نیروها موفق به فرار به خاک عراق شوند. این جنگ و گریز تا پیل ماهی در نزدیکی سرپل ذهاب ادامه یافت ولی منافقین با انفجار پیل ماهی مانع ادامه تعقیبشان شدند. هواپیماهای عراقی هم در این موقع عملاً وارد کار شدند و با بمباران وسیع رزمندگان، تعداد زیادی از نیروهای ما را به شهادت رساندند. (۱۳۸)

در ساعت ۱۱:۳۰ شب یکی از تیپ های باختران راه را اشتباه رفته همین امر باعث شده بود که ترافیک سنگینی در شهر [اسلام آباد] و در خارج شهر به وجود بیاید. همچنین به علت فرار وسیع مردم از شهر، ستون سازمان کاملاً متوقف شد. (۱۳۹) پس از خروج ستون نیروهای سازمان از اسلام آباد پس از یکی دو درگیری کوچک، در ساعت ۲ نیمه شب ۱۳۶۷/۵/۴ در منطقه حسن آباد، یکی از تیپ های سازمان گرفتار درگیری سنگینی شد و با اینکه اولین تیپ، گردنه حسن آباد را پشت سر می گذارد اما بعد از آن هم درگیر نبرد سنگینی در منطقه می شود. (۱۴۰)

پس از کمک رسانی گردان های متعدد از تیپ های مختلف به نیروهای درگیر، در نزدیکی های صبح مجدداً ستون سازمان به حرکت درآمد اما باز در گردنه چهارزبر، درگیر شد و دنباله ستون متوقف گردید. بر اثر نبرد سنگین در چهارزبر مرتباً تعداد زخمی ها زیاد شد و تعداد لاشه های کامیون ها و کشته ها و ... افزایش پیدا کرد و تعدادی از فرماندهان گردان درگیر هم کشته شدند. در این وقت حمله دیگری از سوی سه راهی ملاوی به نیروهای سازمان صورت گرفت. در این میان اسرای حاضر در عملیات، غالباً فرار کردند و بی نظمی شدیدی بر نیروهای سازمان حاکم شد.

بلافاصله پس از آزادسازی شهر اسلام آباد، یگان‌های سپاه پیش روی را به سوی کرد آغاز کردند. قبل از رسیدن نیروهای خودی به این شهر در ساعت سه نیمه شب، ۳ فروند هلی کوپتر ترابری در کرد به زمین نشستند و تعدادی از کادرهای منافقین و رهبری سازمان [برابر اطلاعات موجود رجوی و همسرش طی مدت اشغال، در شهر کرد به سر می بردند.] را از شهر خارج کردند. (۱۴۱)

از ساعت ۷ حملات هواپیماها و سپس حملات هوانیروز باختران بر روی ستون سازمان شروع شد. همین امر موجب شد که نفرات، که پیش از آن در ماشین‌های خودشان بودند، از ماشین‌ها خارج شده و در اطراف جاده، لای شیارها و پناه‌گاه‌های طبیعی، کنار جاده، وزیر پل هاسنگر بگیرند و ستون کاملاً متوقف شود. در ضمن هم زمان در اطراف کارخانه قند درگیری سنگینی در گرفت. در هر سه جبهه درگیری، نیروهای جمهوری اسلامی بر فراز ارتفاعات، بر نیروهای سازمان اشراف کامل داشتند و ضمناً با حملات هوایی، نیروهای سازمان را به شدت سرکوب کردند. در این میان تعدادی از نیروهای ارتش آزادی بخش ناگزیر از فرار و عقب نشینی شدند. این در حالی بود که تعدادی از بی سیم‌های آنها از کار افتاده بود و آمبولانس‌ها مرتباً زخمی‌های سازمان را به عقب بر می گرداند. (۱۴۲)

ظهر روز سه شنبه ۶۷/۵/۴، توسط نیروهای جمهوری اسلامی، جبهه دیگری از پشت پادگان الله اکبر، به قصد قطع ارتباط میان نیروهای ارتش آزادی بخش در اسلام آباد و کرد، باز شد و حملات و سرکوبی نیروهای سازمان تا نیمه‌های شب ادامه داشت. (۱۴۳)

صبح روز چهارشنبه ۶۷/۵/۵ نیروهای جمهوری اسلامی از دو جبهه، از طرف پادگان الله اکبر و از منطقه جنوب اسلام آباد، به سمت اسلام آباد هجوم آوردند و مناطق غربی و جنوبی شهر را کلاً زیر فشار قرار دادند، به طوری که حتی در جنوب شهر پیش روی داشتند. در ساعات آغازین روز چهارشنبه نیروهای ارتش آزادی بخش با امیدواری به پیش روی به سمت باختران،

برای گرفتن تنگه چهارزبر به آن منطقه هجوم آوردند که تلاششان ناکام ماند.

جریان حمله به این ترتیب بود که افراد سازمان تا صبح چهارشنبه در لابه‌لای شیارهای کوهستان به طور مستتر استراحت می کردند، تا اینکه در اولین ساعات بامداد، هلی کوپترهای عراقی جهت باز کردن تنگه به کمک ارتش آزادی بخش آمدند و با آمدن آنها دستور تهاجم و حرکت به نیروهای سازمان داده شد.

درگیری شدیدی برای گرفتن تنگه آغاز شد و با شکست اولین تهاجمات ارتش آزادی بخش، فرار نیروهای سازمان شروع شد. نیروهای جدید با این تصور که راه باز شده است به سمت جلو در حرکت بودند و در همین حال با نیروهایی روبه رو می شدند که در حال فرار بودند و علت عقب نشینی را هم توضیح نمی دادند. نیروهای تازه وارد نیز با رفتن به صحنه درگیری و حرکت به سمت عقب متوقف شدند. (۱۴۴)

حملات هوایی مکرر و هجوم هلی کوپتر و کاتیوشا به منطقه، از سوی جمهوری اسلامی، امکان سازمان دهی را از آنان گرفت و نیروهای سازمان به تعجیل در ماشین‌های انباشته از نفرات، در حالی که بعضی افراد به جاهای مختلف ماشین آویزان بودند، عقب نشینی می کردند. (۱۴۵)

غروب روز چهارشنبه درگیری تنگه چهارزبر با عقب نشینی نیروهای ارتش آزادی بخش به پایان رسید و از شب پنج شنبه عقب نشینی کامل آغاز شد. چهارشنبه شب در ساعت ۷ بعد از ظهر شدت حملات ارتش جمهوری اسلامی حتی فرصت عقب نشینی را هم از نیروهای سازمان گرفته بود. از صبح روز پنجشنبه ۶۷/۵/۶ نیروهای در حال فرار آنها، در حوالی اسلام آباد مورد چند حمله مختصر قرار گرفتند. مجروحین یا خود را می کشتند یا امیدوار بازگشت نیروهای تازه نفس می ماندند. تعداد زیادی از افراد نیز در کوه و دشت و روستاهای اطراف پراکنده شدند و آخرین خودروهای سازمان با حداکثر ظرفیت و در حالی که افرادی به اطراف آن آویزان بودند به داخل خاک عراق بازگشتند. (۱۴۶)

یکی از فرماندهان سپاه پاسداران در تشریح عملیات می گوید:

۱۱ روز قبل از حمله منافقین به داخل کشور، با خبر شدیم که تغییرات جدیدی در آرایش ناوگان های مستقر در خلیج فارس و دریای عمان به وجود آمده است. به طور مثال ناو هواپیمابر وینسنس به طرف دهانه تنگه هرمز آمده بود و ناوهای انگلیسی حرکات مشکوکی را انجام می دادند. در همین موقع ۵۳ نفر از نمایندگان کنگره امریکا (به نقل از رادیو منافق) طی نامه ای از وزارت امور خارجه خواسته بودند که دولت ریگان در جهت تقویت سازمان منافقین به عنوان آلترناتیو آینده حکومت ایران برنامه ریزی بکند. دو روز بعد از این قضایا، یعنی ۹ روز قبل از حمله آنها و درست بعد از قبول قطع نامه ۵۹۸ از طرف ایران اسلامی، عراق در دو جبهه غرب و جنوب دست به تحرکات وسیعی زد. در جنوب، خود را تا جاده خرمشهر اهواز رساند و به طرف جاده اهواز حرکت کرد و قصد داشت خرمشهر را دور بزند و در غرب، از محور ازگله - قصر شیرین - سرپل ذهاب - گیلانغرب - سومار - نفت شهر و میمک به عمق ۳۰ کیلومتر به داخل کشور تعرض کرد. به لطف خداوند در جنوب بچه ها با آمادگی که داشتند و همچنین با حضور وسیع و به موقع مردم، ضربه مهلکی را به دشمن وارد آوردند و او را تا مرزهای بین المللی عقب راندند. اما در غرب، دشمن تجاوزش را گسترش می داد. در این مدت سعی کرد که از محور سومار خودش را به سه راهی استراتژیک اسلام آباد - ایلام - ایوان غرب و همچنین در منطقه گیلانغرب هم می خواست خودش را به سه راهی دیگری برساند. اما خوش بختانه همان طور که از رادیو شنیدید مردم ایوان، دلاورانه مقاومت کرده و تعدادی از تانک هایشان را منهدم کردند و سه دستگاه از آنها را هم به غنیمت گرفتند و تعدادی هم اسیر گرفتند. و دشمن یعنی ناچار شد که ۱۱ کیلومتر از آن سه راهی مهم عقب نشینی کند. رزمندگان یکی از تیپ ها نیز ۱۱ تانک دشمن را منهدم کردند و دشمن به ناچار عقب نشینی کرد.

قرار بود وقتی منافقین به تهران رسیدند، با پخش یک

دیگر پیامد عملیات، محکومیت سازمان و عملیات فروغ از جانب گروه های اپوزیسیون بوده است. عمده گروه های مخالف جمهوری اسلامی، نظیر حزب دمکرات کردستان، چپی ها و سلطنت طلبان، عملیات فروغ را نتیجه توهमत و خیال پردازی های رجوی دانسته و حتی بعضی ها سازمان را عامل ایجاد وحدت در جمهوری اسلامی عنوان کرده اند.

اعلامیه شدیدالحن از کشورهای دیگر درخواست حمایت کنند و آنها نیز منافقین را حمایت نمایند. (۱۴۷)

عملیات فروغ جاویدان پیامدهای زیادی - عمدتاً به زیان سازمان - برای سازمان داشته است که، به طور گذرا به آنها اشاره می کنیم:

یکی از پیامدهای این عملیات، زیر سؤال رفتن خط استراتژی سازمان و به تبع آن زیر سؤال رفتن رهبری بود. سازمان استراتژی و برنامه های مختلفی را از ابتدای تأسیس و خصوصاً پس از پیروزی انقلاب مورد آزمایش قرار داده بود که با ورود به فاز جدید و تشکیل ارتش آزادی بخش، همه آنها را نوعی مردود و بی جواب قلمداد کرده بود و تنها راه مبارزه و براندازی نظام را نبرد مسلحانه و جنگ نوین ارتش آزادی بخش دانسته بود. با مطرح کردن این مسئله که «صلح طناب دار رژیم است» و «هیچ گاه رژیم صلح نمی کند»، اقدام به عملیات های جدار مرز و نهایتاً چلچراغ و فروغ نمود و چون در عملیات فروغ جاویدان با شکست مواجه شد و صلح و آتش بس نیز میان ایران و عراق برقرار شد، لذا برای جبران این مسئله، رجوی علت شکست و ناکامی را در خود پرسنل سازمان و بی ایمانی و ضعف آنها عنوان کرده و گفت: «اگر ایراد و مشکلی هست در خود شماست؛ خط مشی ما مشکلی نداشته است.» (۱۴۸) این خط در وادار کردن نیروها به اعتراف به خست و کم کاری و بی ایمانی و عدم باور به توانایی های خویش که در جلسات عمومی انجام

شد، نمود پیدا کرد. به رغم این کار، شکسته شدن رجوی در ذهن تعداد زیادی از نیروها باعث ریزش نیرو گردیده، تعداد کثیری از اعضا و هواداران سازمان جدا شدند. همچنین در این راستا شعار محوری سازمان هم که «صلح و آزادی» بود زیر سؤال رفت. در راستای همین بحث است که رجوی همیشه در سخن رانی هایش پس از عملیات فروغ، تأکید می نماید که «ما زائیده جنگ نبودیم که با صلح از بین برویم» و دائم بر این موضوع توقف و تأکید خاصی داشت زیرا در ذهن افراد این سؤال مطرح شد که «ما برای تحقق صلح مبارزه می کردیم. اکنون که صلح محقق شده چرا باید مبارزه کرد؟» پس از این نیز رجوی استراتژی «جرقه و جنگ» را دنبال می کرد. (جرقه از سازمان، جنگ از دو رژیم ایران و عراق). (۱۴۹)

شکست سازمان در استراتژی و شعار محوری و همچنین تحولات منطقه ای همچون جنگ عراق علیه کویت و لشکرکشی نیروهای چند ملیتی علیه عراق و به تبع آن نزدیکی هر چه بیشتر عراق به ایران و سعی جدی عراق بر حل ریشه ای مشکلات و معضلات موجود بر سر راه تعمیق روابط دو کشور، همه این مسائل موجب ریزش شدید نیرو گردید. بنا به گزارشات موثق حدود ۲۰۰۰ نفر نیروی بریده از سازمان در اروپا حضور دارند که از عملیات فروغ به بعد شروع به انفصال نموده اند.

دیگر پیامد عملیات، محکومیت سازمان و عملیات فروغ از جانب گروه های اپوزیسیون بوده است. عمده گروه های مخالف جمهوری اسلامی، نظیر حزب دمکرات کردستان، چپی ها و سلطنت طلبان، عملیات فروغ را نتیجه توهومات و خیال پردازی های رجوی دانسته و حتی بعضی ها سازمان را عامل ایجاد وحدت در جمهوری اسلامی عنوان کرده اند. پیامد دیگر عملیات فروغ جاویدان تلفات آن عملیات است. سازمان ۱۳۰۴ نفر کشته را خود رسماً تأیید و با عکس و زندگی نامه منتشر کرده است. تعداد مجروحین نیز بالغ بر ۱۵۰۰ نفر برآورد شد که ۷۰۰ نفر آنان معالجه سربایی و سطحی داشته اند و ۸۰۰ نفر بستری و بعضاً جان سپرده اند. بر اساس اعترافات

دستگیرشدگان و عکس هایی که از بعضی اجساد شناسایی شده تهیه گردیده است از مجموع ۵۱ نفر هیئت اجرایی سازمان (مرکزیت) حداقل ۳۳ نفر از آنها در صحنه عملیات حضور داشته اند که ۱۶ نفر آنان کشته شده اند. لذا حجم ضربه به بدنه سازمان ۵۰ تا ۶۰ درصد بوده و به کادر مرکزی سازمان حدود ۳۰ درصد ضربه وارد شده است که این تعداد علاوه بر تعداد مجروحین و از کار افتادگانی است که به عقب انتقال داده شده اند. رضا پورآگل، مهدی افتخاری و مهدی کتیرایی از جمله کشته شدگان مرکزیت در این عملیات می باشند. تجهیزات منهدم شده سازمان در مجموع نبردهای عملیات فروغ جاویدان ۶۱۲ خودرو از انواع مختلف، ۷۲ تانک و زره پوش، ۲۱ توپ ۱۲۲ میلی متری و ۵۱ تفنگ ۱۰۶ میلی متری که عمدتاً بدون خودرو حمل کنند بودند برآورد گردیده است. آمار غنائم نیز حدود ۵۰۰ دستگاه انواع خودرو و مقادیر زیادی تجهیزات انفرادی و جمعی بوده است. تنها پیامد مثبت این عملیات برای سازمان از بعد تبلیغاتی بوده است.

یکی از محورهای اساسی در مانور تبلیغاتی و رُست تشکیلاتی آنان پیش روی نیروهای سازمان تا حوالی کرمانشاه است و همیشه روی این مطلب، مانور تبلیغاتی می داده اند. از زمان عملیات فروغ تاکتیک های سازمان تغییرات فاحش داشته اما استراتژی سازمان کاملاً حفظ شده است. سازمان معتقد است که در عملیات فروغ چون سازمان فقط به ارتش متکی بوده عملیات به شکست منجر شده است. در توجیه شکست عملیات، رجوی گفت: تمامی اتکای ما به ارتش و ایدئولوژیمن بود و روی عنصر سیاسی کار جدی صورت نداده ایم و آن را با قیام کربلا قیاس نمود که امام حسین (ع) نیز تمامی اتکا را بر دو عنصر شمشیر و ایدئولوژی خود نهاد و از معادله های سیاسی چشم پوشی کرد!! و همین باعث شکست گردید!! از آن پس و با همین توجیه و در پی بن بست نظامی تحمیل شده، خط کار سیاسی در اولویت قرار گرفت ولی هیچ گاه دنباله روی از مشی مسلحانه به عنوان تنها راه مقابله با جمهوری اسلامی ایران، به کناری گذاشته نشد. (۱۵۰)

منابع:

آشکار بود و توسط مسئولان ممانعت شده بود، تحت عنوان «فشار روزافزون تجمین بر سربازان و درجه داران آزاده» اذعان شد این موارد که به وضوح نقض نظم و انضباط نیروهای نظامی و سوء استفاده از امکانات نظامی برای تبلیغات تشکیلاتی بود، با روحیه طلبکارانه و حق به جانب سازمان این گونه بیان شده است:

«در تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۳ ایدی منتجم، امام جمعه پایگاه وحدتی [نیروی هوایی] دزفول، مانع از فروش نشریه مجاهد توسط یک سرباز می شوند... ضمناً به دو سرباز دیگر که روی تانک چیفتن کار می کردند به دلیل گرفتن عکس یادگاری با آن همراه با آرم سازمان، اخطار کردند که در صورت تکرار اخراج خواهند شد.» نشریه مجاهد، ش ۱۱۴: ص ۴۷.

۲۶- جنگ تحمیلی در تحلیل: ص ۲۶.

۲۷- نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۱۳۵۹/۸/۲۵: صص ۲ و ۷.

۲۸- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۸/۱۷: ص ۱.

۲۹- نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۱۳۵۹/۸/۲۵: ص ۵.

۳۰- نیروهای مردمی مسلح در شهرهای مناطق جنگی تحت پوشش و سازمان دهی «سپاه» و «کمیته های انقلاب اسلامی» قرار داشتند و سازمان «بسیج» که هنوز نوپا بود نیز در حال گسترش بود و بخش هایی از مقاومت غیررسمی و مردمی را مدیریت می کرد. همچنین ستاد جنگ های نامنظم در جنوب کشور هم به تازگی با مسئولیت دکتر چمران- نماینده امام در شورای عالی دفاع- شکل گرفته بود. بنابراین هیچ محمل و ضرورتی برای حضور یک تشکل سیاسی نظامی وجود نداشت.

۳۱- نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۱۳۵۹/۸/۲۵: ص ۴.

۳۲- در آن زمان رئیس جمهور، طی حکمی از سوی امام خمینی، به مسئولیت فرماندهی کل قوا منصوب شده بود که در سال ۱۳۶۰ به دلیل عدم کفایت و صلاحیت، عزل گردید.

۳۳- نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۱۳۵۹/۸/۲۵: ص ۴.

۳۴- نشریه مجاهد، ش ۹۹ و ش ۱۱۰ و ش ۱۱۴ (مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۶) نمونه هایی از این تبلیغات در قبال برخورد با عناصر سازمان در مناطق جنگی را تا پایان سال ۱۳۵۹ در بر دارند.

۳۵- واقعه مزبور اساساً بازتاب سیاست منطقه ای رژیم صهیونیستی در جهت جلوگیری از دسترسی ملت های مسلمان به فناوری انرژی هسته ای محسوب می شد و یکی از علل آن، احتمال پیروزی جمهوری اسلامی و با نیروهای انقلابی در داخل عراق در آن مقطع زمانی بود که اسرائیل در هماهنگی با امریکا زیرساخت تأسیسات بهره برداری نشده هسته ای عراق را منهدم ساخت و ربطی به ماهیت وابسته رژیم بعث عراق نداشت. اما رژیم صدام کوشید در تبلیغات منطقه ای و در بین کشورهای اسلامی از این واقعه بهره برداری نماید و خود را دشمن صهیونیسم معرفی کند تا بتواند افکار عمومی اعراب و مسلمانان را به نفع خود و علیه ایران جلب نماید. سازمان نیز در امتداد همین سیاست تبلیغاتی رژیم صدام، در آستانه رویارویی مسلحانه گسترده با نظام، در مورد جنگ تحلیل وارونه ارائه می داد.

۳۶- نشریه مجاهد، ش ۱۲۵، ۱۳۶۰/۳/۲۷: ص ۵.

۳۷- بررسی تخلیه تلفنی توسط منافقین، پایان نامه کارشناسی، دانشکده امام باقر(ع)، تاریخ رساله ۱۳۷۴: صص ۱۴-۲۲؛ با تلخیص.

۳۸- جابانی، روانشناسی خشونت و ترور(کنکاشی در سازمان مجاهدین خلق ایران)، انگلستان، ایران اینترلینگ، چاپ اول ۲۰۰۵، ۱۳۸۴، ص ۶۸.

۳۹- سبحانی محمدحسین، روزهای تاریخ بغداد، جلد ۱، کلن، کانون آوا،

۱- نجات حسینی، بر فراز خلیج فارس: ص ۳۶۱.

۲- همان، صص ۳۶۱-۳۶۲.

۳- اقتباس از سایت ایران دیده بان، ۱۷ اسفند ماه ۱۳۸۱، هشتم مارس ۲۰۰۳.

۴- مجموعه اعلامیه ها...، ج ۳: ص ۱۶۴. روزنامه کیهان، ۱۳۵۹/۷/۲۸: ص ۳.

۵- نشریه مجاهد، ش ۳۸: ص ۸.

۶- مجموعه اعلامیه ها و موضع گیری های سیاسی مجاهدین خلق ایران (سه جلد، از ۲۸ دی ماه ۵۷ تا ۴ خرداد ۵۹)، تهران، مجاهدین خلق ایران، بهمن ۵۸، بهار ۵۹، خرداد ۵۹، ج ۳: ص ۱۴۱. روزنامه کیهان، ۱۳۵۹/۷/۱۹: ص ۱۲.

۷- مجموعه اعلامیه ها...، ج ۳: ص ۱۶۹. روزنامه کیهان، ۱۳۵۹/۷/۲۸: ص ۹.

۸- نشریه مجاهد، ش ۴۹: ص ۱.

۹- متن اطلاعیه ۱۳۵۹/۶/۲۰، جنگ تحمیلی در تحلیل گروهک ها، تهران، اداره تحقیقات و بررسی های سیاسی وزارت ارشاد اسلامی، شهریور ۶۲، نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۱۳۵۹/۸/۱۰: ص ۳. صص ۲۰-۲۱. این اطلاعیه در فوق العاده شش صفحه ای نشریه مجاهد که بدون تاریخ در اواخر شهریور ۱۳۵۹ به عنوان پاسخ به اتهام مشارکت سازمان در کودتای نوژه انتشار یافته بود، در ص ۵ درج گردید.

۱۰- در جلد دوم کتاب حاضر، مواضع و عملکرد تشنج آفرین سازمان و زمینه سازی شورش مسلحانه طی سال های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ تشریح و تبیین شده است.

۱۱- نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۱۳۵۹/۸/۱۰: ص ۳.

۱۲- روزنامه کیهان، ۱۳۵۹/۷/۲۲: ص ۴.

۱۳- متن اطلاعیه ۵ مهر ۱۳۵۹.

۱۴- متن اطلاعیه ۸ مهر ۵۹.

۱۵- متن اطلاعیه، ۲۳ مهر ۵۹.

۱۶- جنگ تحمیلی در تحلیل...: ص ۲۰.

۱۷- نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۱۳۵۹/۸/۱۰: ص ۳.

۱۸- افرادی که به عنوان شهدای سازمان در جبهه ها در این نشریه و سایر نشریات مجاهد (از آذر ماه به بعد) معرفی می شدند یا از اعضای نیروهای نظامی رسمی کشور بودند که سازمان مدعی بود آنان هوادار یا عضو بوده اند، و یا کسانی بودند که در اثر بمباران یا تصادف در مسیر مناطق جنگی

و در حین مأموریت های سازمانی کشته شده بودند.

۱۹- نشریه مجاهد، ش فوق العاده، ۱۳۵۹/۸/۱۰: ص ۳.

۲۰- همان: ص ۱۲.

۲۱- همان: صص ۱ و ۱۱.

۲۲- همان: ص ۱۱.

۲۳- همان: ص ۳.

۲۴- نشریه مجاهد، ش ۱۱۴: ص ۳۷؛ مصاحبه مسعود رجوی. وی در این مصاحبه تلاش می کند غیرمستقیم اثبات کند که از موضع نظام در مورد جنگ حمایت نمی کند و همراهی سازمان در ابتدا مشروط و محدود بوده و ماهیت جنگ را ناشی از تخاصم دو دولت می داند که هر دو از مشروعیت برخوردار نیستند. رجوی با ارائه نقل قول هایی از لنین و مائو تصریح می کند که اختلاف سازمان با پیکار، فقط در تاکتیک برخورد با نظام جمهوری اسلامی است.

۲۵- در نشریه سازمان به مواردی که صرفاً جنبه بهره برداری تبلیغاتی آنها

- چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳، ص ۳۰۴.
- ۴۰- همان.
- ۴۱- همان: صص ۳۰۶-۳۰۷.
- ۴۲- برای قضاوت تاریخ، متن مذاکرات مسعود رجوی با مسئولین اطلاعاتی عراق (در زمان حکومت صدام)، انگلستان، ایران اینترلینگ، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۳.
- ۴۳- همان: ص ۴۵.
- ۴۴- سبجانی محمدحسین، روزهای تاریخ بغداد، جلد ۱، کلن، کانون آوا، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳، صص ۳۰۴-۳۰۷.
- ۴۵- همان گونه که در گفتار پیشین اشاره شد، پس از فروپاشی رژیم صدام حسین اسناد منتشره ارتباط منافقین و صدام اعم از صوتی و تصویری و مکتوب در خارج کشور عرضه شده و بر روی سایت های اینترنتی قرار گرفت که بخشی از آنها توسط مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی جمع آوری و نگه داری شده است. در بخش های مختلف کتاب به این موارد استناد شده که از جمله بحث حاضر مبتنی بر آنها نگاشته شده است.
- ۴۶- پس از سقوط صدام حسین، توسط نیروهای مردمی و مبارز که به مراکز اطلاعاتی رژیم بعث حمله کرده بودند، بعضی از نوارهای ویدئویی ضبط مخفی استخبارات از جلسات فی مابین مقامات عراقی با سران سازمان (رجوی، ابریشمی، داوری و ...) افشا گردید که از طریق برخی فعالان سیاسی مخالف سازمان و جدا شدگان در اروپا منتشر شد. مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی نیز توانست به بخشی از این اسناد و نوارها دسترسی پیدا کند. در این کتاب، قسمت هایی از این نوارها پس از ترجمه، برای اولین بار منتشر می شوند.
- ۴۷- عباس داوری که از معدود سران سازمان بود که با مقامات ارشد اطلاعاتی و امنیتی عراق مذاکره می کرد، خود شخصاً در مذاکرات به زبان عربی صحبت می کرد و در برخی ملاقات های سری مسعود رجوی با مقامات عراق یا سایر کشورهای عربی، صحبت های فی مابین را نیز ترجمه می کرد.
- ۴۸- سبجانی، روزهای تاریخ بغداد: ص ۲۳۳.
- ۴۹- برگرفته از بولتن نظامی تحلیلی سپاه پاسداران، قرارگاه غرب، سال ۱۳۶۷.
- ۵۰- بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ جاویدان، پایان نامه تحصیلی دوره کارشناسی دانشگاه امام باقر(ع)، تابستان ۷۷، موجود در آرشیو مطالعات و پژوهش های سیاسی، صص ۲۲-۲۳؛ برگرفته از نوار ویدئویی سخن رانی رجوی.
- ۵۱- روانشناسی خشونت و ترور... صص ۶۸-۶۹.
- ۵۲- راستگو، مجاهدین خلق در آینه تاریخ: صص ۳۹۲-۳۹۳.
- ۵۳- شمس حائری، مرداب (نسخه اینترنتی): صص ۵۵-۵۶.
- ۵۴- منظور عبدالکریم لاهیجی است که در سال [های] ۵۸ و ۵۹ وکیل محمدرضا سعادت عضو مرکزیت سازمان در ماجرای رابطه اطلاعاتی با کشور شوروی، بود. وی تا مدت ها از سازمان حمایت می کرد و در خارج کشور نیز از حامیان و وابستگان سازمان محسوب می شد اما از سال ۶۲ به بعد به تدریج روابط او با سازمان تیره شد و در زمره مخالفان سازمان درآمد. لاهیجی کاندیدای سازمان برای مجلس بررسی قانون اساسی در سال ۵۸ بود و در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی، هم خود عضو اصلی شورای معرفی نمایندگان ترقی خواه در کنار رجوی و خیابانی بود و هم به عنوان کاندیدای سازمان معرفی گردید. در پاریس نیز ارتباطات و امکانات
- لاهیجی در خدمت تثبیت موقعیت سازمان و شورای مقاومت قرار گرفت.
- نشریه مجاهد، ش ۱ و ش ۲ و ش فوق العاده ۵ و ش ۲۷ و ش ۵۸.
- ۵۵- بال شکسته: صص ۱۸ و ۲۰.
- ۵۶- دموکراسی خیانت شده: صص ۱۴۸-۱۵۳.
- ۵۷- همان: ص ۱۵۷.
- ۵۸- نشریه اتحادیه انجمن های، ش ۹۸، ص ۱.
- ۵۹- بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ جاویدان، پایان نامه تحصیلی دوره کارشناسی دانشگاه امام باقر(ع)، تابستان ۷۷، موجود در آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ص ۲۳. نیز متن اصلی اطلاعیه ۲۹ خرداد رجوی مندرج در نشریه اتحادیه انجمن های، ش ۹۸، ۱۳۶۶/۳/۲۹: ص ۱.
- ۶۰- نشریه اتحادیه انجمن های، ش ۱۰۱: ص ۱.
- ۶۱- شمس حائری، مرداب (نسخه اینترنتی): ص ۵۷.
- ۶۲- کتاب پایان جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نویسنده محمد درویدیان، چاپ دوم، صص ۲۰-۳۳.
- ۶۳- همان: ص ۵۱.
- ۶۴- روزشمار جنگ ایران و عراق، ج ۵ (اسکورت نفتکش ها)، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نویسنده محمود یزدانفام، چاپ اول ۱۳۷۸، ص ۱۴.
- ۶۵- همان: ص ۵۹.
- ۶۶- نشریه اتحادیه انجمن های، ش ۱۰۳: صص ۳۱.
- ۶۷- روزشمار جنگ، ج ۵۰: صص ۸۸-۸۹.
- ۶۸- نشریه اتحادیه انجمن های، ش ۱۰۳: صص ۱ و ۵۴.
- ۶۹- همان، ش ۱۰۴، صص ۱ و ۵۴.
- ۷۰- روزشمار جنگ، ج ۵۰: صص ۱۵۸-۱۵۹.
- ۷۱- همان، ص ۳۴۰.
- ۷۲- نشریه اتحادیه انجمن های، ش ۱۰۶، صص ۴۱.
- ۷۳- روزشمار جنگ، ج ۵۰: ص ۴۰۱.
- ۷۴- نشریه اتحادیه انجمن های، ش ۱۰۷: صص ۱۲۱-۱۴.
- ۷۵- همان: صص ۱۰ و ۱۱.
- ۷۶- روزشمار جنگ، ج ۵۰: صص ۵۳۲ و ۵۴۰.
- ۷۷- همان: ص ۷۴۰.
- ۷۸- نشریه اتحادیه انجمن های، ش ۱۰۹: صص ۱ و ۵۴.
- ۷۹- همان، ش ۱۰۸: ص ۶.
- ۸۰- همان: ص ۳۴.
- ۸۱- همان. یک عضو سابق سازمان درباره پیوند صدام و رجوی چنین نوشته است: «معمای بزرگ اینکه چگونه صدام ضدایرانی دیکتاتور، با تعدادی ایرانی مدعی انسان دوستی و آزادی خواهی تا بدین حد از انطباق می رسند، را باید در وحدت ایدئولوژیک آنها یافت. صدام حسین بعضی از بهترین دوستان و بعضی از اقوام خود را با تیغ کینه خود آشنا کرد، ولی همواره حامی بی چون و چرای مجاهدین بود.» جابانی، روان شناسی خشونت و ترور: صص ۶۹-۷۰.
- ۸۲- همان، ش ۱۳۱: ص ۵۴.
- ۸۳- مجموعه گزارش های حفاظت اطلاعات ستاد غرب کشور از تاریخ ۱۳۶۶/۱/۲۱ تا ۱۳۶۶/۹/۱۸.
- ۸۴- پایان جنگ: ص ۶۲.
- ۸۵- در منابع داخلی سازمان، هر تیپ دارای ۲۵۰ نفر نیرو اعلام می شد. تعدادی از اسرای ایرانی از اردوگاه های اسرا در سراسر عراق با قطعیت و

فریب و وعده شرایط بهتر زیستی، نیز گردآوری شده و در این تیپ ها سازمان دهی شده بودند.

۸۶- راستگو، مجاهدین خلق در آیین تاریخ: صص ۳۹۶-۳۹۸.

۸۷- آغاز تا پایان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نویسنده محمد درودیان، چاپ هشتم، ۱۳۸۳، صص ۱۹۷-۱۹۸.

۸۸- پایان جنگ ...: ص ۷۷.

۸۹- آغاز تا پایان: ص ۲۰۲.

۹۰- برگرفته از اصل نوار سخن رانی رجوی، پس از عملیات تصرف مهران، تیرماه ۱۳۶۷.

۹۱- راستگو، مجاهدین خلق در آیین تاریخ: صص ۳۹۸-۳۹۹.

۹۲- بولتن ویژه آزادی بخش؛ موجود در دانشکده امام باقر(ع): صص ۱۵۶-۱۵۷.

۹۳- متن پیاده شده نوارهای مذاکرات نمایندگان سازمان و مسئولان اطلاعات نظامی ارتش عراق.

۹۴- همان.

۹۵- آغاز تا پایان ...: ص ۲۰۲.

۹۶- منظور عملیات حمله به پایگاه ژاندارمری در منطقه مرزی دهلران بوده است که در اول تیر ماه ۱۳۶۶ صورت گرفت و طی آن ۵ تن از سربازان ایران به شهادت رسیدند و ۷ تن مجروح شدند ولی سازمان آمار داد که ۱۳۸ تن از نیروهای ایران را کشته و زخمی کرده است، نشریه اتحادیه انجمن های ...، ش ۱۰۰: صص ۳۱.

۹۷- منظور دکتر فاضل براک است که در آن زمان، رئیس سازمان کل اطلاعات عراق (مخابرات) بود.

۹۸- متن پیاده شده نوار مذاکرات.

۹۹- بولتن خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۷/۴/۸.

۱۰۰- پایان جنگ ...: صص ۱۴۷-۱۶۳.

۱۰۱- همان: صص ۱۷۵-۱۸۰.

۱۰۲- بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ: صص ۴۸-۴۹.

۱۰۳- همان: ص ۱۸۴.

۱۰۴- ترجمه از اصل نوار «مروین دایملی» به تاریخ ۲۷ ژوئن ۶/۱۹۸۸ تیر ۱۳۶۷.

۱۰۵- تعبیر «فروغ جاویدان» در سطح تبلیغات وسیع، پیش از این توسط رژیم شاه در مهر ماه سال ۱۳۵۱ در عنوان رپرتاژ تصویری جشن های سلطنتی ۲۵۰۰ ساله، به کار رفته بود. «فیلم بزرگ رخداد جشن های تاریخی قرن ما» با نام «فروغ جاویدان» که توسط ۳۲ فیلم بردار تهیه شده بود، در اواخر مهر ۵۱ به طور هم زمان، در ۳۰ سینمای تهران و ۴۰ سینمای شهرستان ها نمایش داده شد.

۱۰۶- از همین رو تعدادی از کارشناسان سیاسی نظامی، عملیات فروغ را به عملیات «کرگدن وار» تشبیه می کنند. چون کرگدن با گردنی کوتاه و چاق عملاً توان دیدن اطراف را ندارد و صرفاً جلوی خود را دیده و به شاخص روبه روی خود امیدوار است.

۱۰۷- مهدی برای؛ که گویا در جلسه حاضر نبوده است.

۱۰۸- ابراهیم ذاکری.

۱۰۹- مهدی مددی.

۱۱۰- محمود مهدوی.

۱۱۱- حسن نظام الملکی.

۱۱۲- مهدی افتخاری.

۱۱۳- فرهاد الفت.

۱۱۴- سازمان به تشکیلات درون زندان ها اطلاع داده بود که به زودی نظام جمهوری اسلامی سرنگون خواهد شد. بنابراین، از آمادگی برای پیوستن به سازمان و کمک به آزادسازی شهرها برخوردار باشند. ر.ک: دفتر سیاسی حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه، بولتن «رویدادها و تحلیل»، ش ۴۶، ۱۳۶۷/۵/۲۹: ص ۲۲.

۱۱۵- حسین ابریشمچی.

۱۱۶- محمدعلی جابریزاده.

۱۱۷- هواداران مجاهدین که در آن زمان در زندان های جمهوری اسلامی به سر می بردند به زعم و تحلیل مسعود رجوی به سه گروه تقسیم می شدند: ۱- خائنین: کسانی که همراهی خود با جنبش مجاهدین را یک اشتباه اعتقادی و تاریخی می دانستند و آن را یک حرکت ضد خلقی قلمداد و مترصد جبران بدهی خود به مردم بودند.

۲- خرده بورژوازاها: شامل آن دسته از کسانی که بنا به شرایط سخت زندان، خود را نادم و پشیمان جلوه داده تا از حداکثر تسهیلات زندان بهره برده و با عبور محافظه کارانه از پروسه سیاسی و مبارزاتی در پی آینده سازی برای خود و خانواده هایشان نمی باشند.

۳- اسرای مجاهد خلق دسته سوم به آن دسته از افرادی اطلاق می شد که یا علناً بر سر مواضع سازمانی مانده بودند و یا کاملاً تاکتیکی برخورد می کردند تا شرایط موسوم به (X وضعیت غیر قابل پیش بینی) فراهم آید تشکیلات نیم بندی که از طریق این افراد در تعدادی از زندان های کشور به وجود آمده بود و خبر آن از طریق خانواده هایشان به سازمان در اروپا منتقل گردیده بود، مجاهدین را بر آن داشت که روی این نیروها به عنوان ذخیره ای برای عملیات فروغ حساب ویژه ای باز کند مسعود رجوی باور داشت که رهایی هر یک از آنها در جریان فتح نظامی شهرها می تواند به مثابه اضافه شدن صد نیروی با انگیزه به رزمندگان ارتش آزادی بخش باشد.

پس از شکست عملیات فروغ؛ از اسناد به دست آمده و اعترافات عناصر دستگیر شده مشخص گردید تعدادی از زندانیان منافق، برای همراهی با فاتحین جنگ، اعلام آمادگی و حتی شورش کرده بودند، به همین دلیل تجدید محاکمه گردیدند.

۱۱۸- محمدعلی توحیدی.

۱۱۹- «روند حوادث نظامی این باور را در منافقین تقویت کرده بود که نیروهای نظامی ایران بر اثر حملات عراق متلاشی شده اند و ... بر پایه این تصور، از چند ماه قبل، خروج منافقین از داخل کشور برای سازمان دهی در بیرون، شتاب بیش تری به خود گرفت، در این مرحله (طی مرداد و پاییز ۱۳۶۶) نیروهای سازمان به عراق منتقل شدند». ر.ک: رویدادها و تحلیل، ش ۴۶، ۱۳۶۷/۵/۲۹: ص ۲۲.

۱۲۰- رجوی متأثر از جامعه شناسی قدرت از منظر عراقی ها، بر این باور بود که «الحق لمن غلب» «حق با کسی است که غلبه دارد».

رجوی با حضور طولانی خود در عراق و فاصله ای که با مردم ایران و خواسته های آنها پیدا کرده بود، عموماً تحلیل هایش متناسب با فضای عراق و مردم آن کشور تنظیم شده بود.

۱۲۱- مهدی کتیرایی.

۱۲۲- ثریا شهری، ناظر تقسیم مهمات و ابزار جنگی.

۱۲۳- محمود عضدانلو، مسئول ترابری.

۱۲۴- مسئول امداد.

۱۲۵- حسن جزایری.

۱۲۶- کاظم رجوی.

۱۲۷- تمامی سلاح های به کار گرفته شده از سوی منافقین توسط دولت بعثی تدارک شده بود. ر.ک: «پایان جنگ» سیری در جنگ ایران و عراق، ج ۵: ص ۱۸۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۱۲۸- بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ: صص ۵۳-۶۴، نقل از فروغ بی دروغ. ۱۲۹- همان: صص ۳۷-۳۸، متخذ از بولتن «مرصاد» متعلق به حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران، قرارگاه غرب، ۱۳۶۷.

۱۳۰- همان: ص ۴۱، متخذ از اسناد بازجویی های به دست آمده از اسرا.

۱۳۱- همان: صص ۴۱-۴۲؛ آمار منتشره از سوی قرارگاه غرب سپاه پاسداران، ۱۳۶۷.

۱۳۲- همان: ص ۴۲؛ متخذ از اسناد مذکور در پی نوشت ۴۷.

۱۳۳- همان: ص ۴۳.

۱۳۴- همان: صص ۴۳-۴۴.

۱۳۵- همان: صص ۴۵-۴۶.

۱۳۶- همان: صص ۳۹-۴۰، متن بازجویی از اسرای عملیات مرصاد، ۱۳۶۷.

۱۳۷- همان: صص ۴۷-۴۸، از متن مصاحبه با یکی از کارشناسان اطلاعاتی عملیاتی منطقه غرب کشور، در سال ۱۳۷۶.

۱۳۸- روزنامه همشهری، تاریخ ۱۳۸۴/۵/۴ به نقل از سردار رضوان مدنی ۱۳۹- فروغ بی دروغ پیرامون راه موسی [منشعب از سازمان مجاهدین خلق]، [چاپ اروپا]، ۱۹ بهمن ۱۳۶۷، ص ۱۶.

۱۴۰- همان: صص ۱۶-۱۷.

۱۴۱- پایان جنگ، ج ۵: ص ۱۹۰.

۱۴۲- همان: ص ۱۷.

۱۴۳- همان: ص ۱۸.

۱۴۴- همان: ص ۱۹.

۱۴۵- همان: ص ۲۰.

۱۴۶- همان: ص ۲۱.

۱۴۷- مجله پیام انقلاب، شماره ۲۲۰، صص ۱۸ الی ۲۱، شهریور ۱۳۶۷، به نقل از سردار شبانی، از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۱۴۸- سازمان همواره با فراقکنی و برخورد های ایدئولوژیک مترصد توجیه عملکرد خود می باشد، پس از شکست در عملیات فروغ، رجوی در یک نشست طولانی در عراق، علت شکست را به نیروها و ضعف ایدئولوژیک آنان معطوف داشت تا سرپوشی بر محاسبات غلط (اطلاعاتی و تحلیلی) خود بگذارد.

رجوی آخرین نقطه پیش روی نیروهایش (تنگه چهارزبر) را بهانه کرد و اعلام داشت: «شما در تنگه چهارزبر گیر نکردید بلکه در تنگه توحید، زمین گیر شدید» و اضافه کرد «ضعف ایدئولوژیک شما باعث گردید تا در تنگه آرزوها و خصلت ها و خواسته هایتان درجا بزنید» سپس با یک برنامه ریزی قبلی تعدادی از نفرات را صدا زد و از آنان سؤال کرد: «وقتی به تهران می رسیدی چه کار برای اولویت داشت؟» و سؤال شونده بی درنگ پاسخ می داد: «قصد داشتم پیش پدر و مادرم بروم و این پیروزی را به آنها تبریک بگویم». رجوی خطاب به بقیه نیروهای حاضر از این روحیه به مثابه ماده شدن خصلت های بورژوازی یاد نمود و آن را در تضاد با ایدئولوژی مجاهدین خواند و گفت: «خب، معلوم است با این تفکر، بایستی هم در چهارزبر گیر می افتادیم، وقتی دیدار با فامیل بهانه ای برای رسیدن به هدف می شود، بالتبع از جوهر و تقدس هدف غائی می کاهد.»

۱۴۹- استراتژی جرقه و جنگ: قبول قطع نامه ۵۹۸ از طرف نظام و شکست عملیات فروغ، استراتژی جنگ مسلحانه سازمان را به بن بست کشاند و با حداقل این نگرانی را به دنبال داشت که پس از آتش بس میان تهران و بغداد، تکلیف سازمان -ارتش آزادی بخش و مشی مسلحانه چه خواهد شد؟

رجوی در یک نشست اختصاصی با اعضا به این مهم پرداخت و با رسم یک مثلث روی تابلو عنوان داشت: «یک ضلع این مثلث صلح است، یک وجه اش جنگ است و ضلع سوم نه جنگ و نه صلح است. ضلع سوم شرایط فعلی است که ما را قفل کرده و اگر این حالت به سمت صلح برود، بی شک مجاهدین در خاک عراق به پایان خواهند رسید، لذا وظیفه ما این است که زمان را جلو بکشیم...»

«جامعه شناسی و روان شناسی طرف عراقی و رژیم، مبین آن است که هیچ کدام در پی صلح دائم نیستند و قطعاً روزی جنگ دومی آغاز خواهد شد، وظیفه ما این است که ضلع فعلی این مثلث (نه جنگ و نه صلح) را به سمت ضلع دوم یعنی جنگ دوم سوق دهیم». این استراتژی بعدها تحت نام «جرقه و جنگ» - جرقه از مجاهدین، جنگ از آنها معروف شد و همه نیروها روی این استراتژی کوک شدند تا با ایجاد فتنه روابط و مذاکرات دو طرف را مخدوش کنند.

رجوی معتقد بود که استخبارات و مخابرات رژیم عراق زمینه مناسب تری نسبت به سیستم سیاسی و اجتماعی عراق دارند تا او بتواند با تحریک آنان، استراتژی خود را جلو ببرد. از همین رو بخش عارفی (رابطه با دو سرویس عراقی) بسیار فعال شد تا دائماً برای پیش برد سیاست خود، فضا سازی نمایند.

اگر چه عمر رژیم صدام به آنجایی نرسید که خواسته سازمان (جنگ دوم) تحقق یابد؛ و لیکن فضا به اندازه ای باز شد که آنها توانستند در راستای عینی کردن مشی مسلحانه خود و ارتقای روحیه نفرت پاسیو شده، مسیر جنگ شهری را مجدداً باز کنند و با خمپاره و ترور، تاکتیک قدیمی خود را دنبال کنند.

۱۵۰- نشست عاشورا: پس از مدتی که از عملیات فروغ گذشت، رجوی در نشست عاشورا زمینه لازم را برای انتقال بخشی از سازمان به اروپا و شروع به کار سیاسی فراهم نمود. در مرتبه قبل که رجوی همراه با کلیه عناصر سازمان از فرانسه به عراق منتقل شدند، مهدی ابریشمچی عنوان داشته بود که من بعد هر که در اروپا بماند خواهد سوخت و ماندن هیچ نیرویی نه مشروعیت دارد و نه کاری از پیش خواهد برد و اساساً خط قرمز ما روی همین ماندن یا نماندن تعیین شده است. رجوی در نشست موسوم به عاشورا، با یک مقدمه طولانی از قیام کربلا، نتیجه گرفت که شکست نظامی امام حسین (ع) نه به خاطر بحث نیرویی او بود (۷۲ نفر در مقابل ۳۰۰۰ نفر) بلکه این شکست بدان معطوف می گردد که امام حسین (ع) تمامی انرژی خود را روی شمشیر و ایدئولوژی خود گذاشت و از نقش عنصر خارجی غافل گردید. ما که او را رهبر عقیدتی خودمان می دانیم و معتقدیم که باید از قیام کربلا درس بگیریم، ضمن اعتقاد کامل به شمشیر و ایدئولوژی مجاهدین، باید از تجزیه مولایمان بهره برده و در پی کسب مشروعیت آلترناتیو خود در عرصه بین المللی باشیم من بعد مجاهدین و ارتش آزادی بخش در عراق تحت مسئولیت مسعود رجوی به راهبردی کردن استراتژی جرقه و جنگ مشغول شدند و با مطرح کردن مریم رجوی به عنوان رئیس جمهور برگزیده و انتقال او و بسیاری از نیروهای قدیمی به فرانسه و فعال کردن شورای ملی مقاومت، عملاً مبحث حمایت های سیاسی، جذب نیرو و مالی سازمان را در اروپا و امریکا سازماندهی نمودند.